

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

راهنمای تنظیم و ارسال مقالات

الف) رعایت محتوایی مقاله

مقالات ارسالی باید به ارائه یافته‌های جدید پژوهشی یا ارائه نظریات جدید در حل مسائل و توسعه علم بپردازند، به گونه‌ای که جامعه علمی آن را پژوهش تلقی کند.

ب) شروط مقاله ارسالی به فصلنامه «اندیشه تقریب»

۱. مقاله از ۲۵ صفحه ۳۰۰ کلمه‌ای تجاوز نکند.
۲. مقاله در محیط Word تایپ و همراه با فایل آن به دفتر مجله ارسال شود.
۳. مقاله دارای چکیده فارسی و عربی و حتی الامکان انگلیسی و عربی (حداکثر در ۱۵۰ کلمه) باشد.
۴. واژگان کلیدی فارسی باشند و حتی الامکان معادل انگلیسی و عربی آن‌ها ذکر شود.
۵. رتبه علمی نویسنده، شماره تماس و پست الکترونیک در پاورقی صفحه نخست مقاله درج شود.
۶. درج لاتین اسامی و اصطلاحات مهجور در پاورقی ضروری است.
۷. مقاله ارسالی نباید در هیچ نشریه داخلی یا خارجی چاپ شده یا هم‌زمان به سایر مجلات یا مجموعه‌ها فرستاده شده باشد.

ج) شیوه ارجاع به منابع

۱. به جای ذکر منابع در پاورقی یا پایان هر مقاله، در پایان هر نقل قول مستقیم یا غیرمستقیم، مرجع موردنظر، در متن بدین صورت ذکر شود.
(نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار، شماره جلد، شماره صفحه)، مثال: (نراقی، ۱۳۲۵ق، ج ۱، ص ۲۵).
۲. اگر از یک نویسنده بیش از یک اثر استفاده شده باشد، ذکر منبع بدین شکل صورت گیرد:
(نام خانوادگی، سال انتشار اثر اول، شماره جلد، شماره صفحه و سال انتشار اثر دوم، شماره، شماره صفحه).
۳. از آیات قرآن بدین صورت آدرس داده شود: (نام سوره (شماره سوره): شماره آیه)، مثال: (انعام (۶): ۲۶).
۴. اگر مؤلفان یک اثر بیش از سه نفر باشند، نام خانوادگی نفر اول را آورده و با ذکر واژه «و دیگران» به سایر مؤلفان اشاره شود.
۵. فهرست منابع در پایان مقاله و در صفحه‌ای جداگانه و به ترتیب حروف الفبا (نام خانوادگی) به صورت زیر تنظیم گردد:
الف) برای کتاب
نام خانوادگی، نام (سال انتشار)، نام کتاب، نام مترجم یا مصحح، محل انتشار، نام ناشر، نوبت چاپ (در صورت تجدید چاپ).
ب) برای مقاله
نام خانوادگی، نام (سال انتشار)، «عنوان مقاله»، نام نشریه یا مجموعه، شماره نشریه یا مجموعه.
تذکر: در صورت تعدد آثار منتشر شده از یک مؤلف در سال واحد، برای نمایاندن ترتیب انتشار، با حروف (الف)، (ب)، (ج) و... متمایز شوند.
۶. موارد ارجاعی در پاورقی ذکر شود.

د) مشخصات نویسنده

این مشخصات در برگه‌ای جداگانه به مقاله ضمیمه گردد.
نام و نام خانوادگی، رزومه (سابقه علمی)، سمت کنونی، آدرس محل اقامت، نشانی مرکز علمی، پست الکترونیک، شماره تماس همراه، منزل و محل کار.

ه) دیدگاه‌های ارائه شده در مقالات لزوماً به معنی تأیید مجله نیست.

و) فصلنامه در ویرایش مقالات آزاد است.

۴۵

فصلنامه

اندیشه تقریب

«با الگوی علمی پژوهشی»

سال هجدهم / تابستان ۱۴۰۲ / شماره ۴۵



شناسنامه مجله

مدیر اجرایی: محمد هادی باباجانین	صاحب امتیاز: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی
ناظر فنی: محمد علی ملاحشم	مدیر مسئول: حمید شهریاری
صفحه آرا: سید محمد حسنی زاده	سر دبیر: اکبر راشدی نیا
ناظر چاپ و طراح: محمد تقی مهجور	جانشین سر دبیر: رحیم ابوالحسینی
مترجم چکیده عربی: محسن مدنی نژاد	مترجم چکیده انگلیسی: محمد رضا بی سپار



اعضای هیئت تحریریه

احمد محمود کریمه (استاد شریعت اسلامی دانشگاه الازهر)	علی اصغر اوحدی (سطح چهار حوزه)
ماهر حمود (استاد دانشگاه صیدا)	محمد مهدی نجف (سطح چهار حوزه)
علی عباسی (دانشیار جامعه المصطفی العالمية)	رضا برنجکار (دانشیار دانشگاه پردیس)
سید محمد حسینی (استاد دانشگاه امام صادق علیه السلام)	مجید حکیم الهی (دانشیار جامعه المصطفی العالمية)
محمد حسن زمانی (دانشیار جامعه المصطفی العالمية)	عزالدین رضانژاد (دانشیار جامعه المصطفی العالمية)



نشانی

قم: میدان جهاد، بلوار ۱۵ خرداد، نبش کوچه ۴، پژوهشگاه مطالعات تقریبی، تلفن: ۰۲۵۳۷۷۱۱۳۸۸

صندوق پستی: ۳۸۷۳۳۷۱۸۵ پست الکترونیک: andisheh@taghrib.org

پها: ۷۰۰۰۰۰ ریال

اعضای شورای سیاست گذاری

۱. حجت الاسلام والمسلمین دکتر حمید شهریاری (دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی)؛
۲. آیت الله محسن اراکی (عضو شورای عالی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی)؛
۳. حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد مهدی نجف (پژوهشگر پژوهشگاه مطالعات تقریبی)؛
۴. حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضا برنجکار (دانشیار دانشگاه پردیس)؛
۵. حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی عباسی (دانشیار و رئیس جامعه المصطفی العالمية)؛
۷. حجت الاسلام والمسلمین دکتر رحیم ابوالحسینی (هیئت علمی جامعه المصطفی العالمية)؛
۸. دکتر سید محمد حسینی (استاد دانشگاه امام صادق علیه السلام)؛
۹. حجت الاسلام والمسلمین اکبر راشدینیا (ریاست پژوهشگاه مطالعات تقریبی، استادیار مرکز دائرة المعارف علوم عقلی اسلامی)؛
۱۰. حجت الاسلام والمسلمین سید موسی موسوی (فائم مقام دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی).

سال هجدهم / تابستان ۱۴۰۲ / شماره ۴۵

فهرست مطالب

- سخن سردبیر ۷
- تبیین معنایی هویتی تقابل ایران و رژیم صهیونیستی (۱۳۹۲-۱۳۵۷) ۹
حسین کریمی فرد
- بررسی علل عادی سازی ارتباط با رژیم صهیونیستی در طرح معامله قرن ۳۵
محمد نظیر عرفانی
- لابی صهیونیسم در ایالات متحده آمریکا و نقش آن در تغییر موازنه قدرت در بحران فلسطین... ۵۹
فاطمه سادات علوی علی آبادی
- فلسطین و وحدت اسلامی در اندیشه های آیات شیخ عبدالکریم زنجانی و شیخ محمدحسین
کاشف الغطاء ۷۵
کامیار صداقت ثمر حسینی
- مقابله مسلمانان با آمریکا و حمایتش از تروریسم بین الملل و نقض حقوق بشر ۸۹
حسن مسلمی / احمد مسلمی
- نقش سازنده حزب الله لبنان در تداوم جبهه مقاومت ۱۲۵
سید محمود کمال آرا (زکریا)
- چکیده عربی ۱۳۹
محسن مدنی نژاد
- چکیده انگلیسی ۱۵۶
محمد رضا پی سپار

بسم الله الرحمن الرحيم

سخن سردبیر

تقابل ایران و رژیم صهیونیستی بعد از انقلاب اسلامی، بدترین وضعیت را میان آنها به وجود آورد به گونه‌ای که سطح این تقابل، به نفی موجودیت دو کشور باز می‌گردد. رویکرد آرمان‌گرایانه انقلاب اسلامی ایران در تشکیل امت واحده اسلامی، موجب دگرگونی‌های قابل توجهی در جهت‌گیری‌های ملی و بین‌المللی گشت و بر همین اساس مناسبات ایران و اسرائیل بعد از انقلاب اسلامی در قالب «گفتمان خطر» و «تهدید موجودیت» دنبال می‌شود. از این‌رو طرح‌هایی نظیر «معامله قرن»، «پیمان اسلو» و «کمپ دیوید» با همین گفتمان طراحی شده‌اند.

از اواسط قرن بیستم میلادی که مردم فلسطین میزبان مهمانان ناخوانده یهود و شاهد تملک بخش‌هایی از سرزمین خود توسط یهودیان مهاجر گشتند، «بحران فلسطین» در خاورمیانه و جهان اسلام رقم خورد که نقش لابی صهیونیسم در ایالات متحده آمریکا و تأثیر آن در بحران فلسطین، نباید نادیده گرفته شود.

آنچه امروز با نام حقوق بشر به عنوان مجموعه امتیازات مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی مطرح است، از ناحیه برخی ابرقدرت‌ها در سه سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌الملل، همواره با دخالت لابی صهیونیسم نقض می‌شود، و در این میان دولت آمریکا با نقض موازین بین‌المللی، بیش از دویست و پنجاه جنگ در سراسر دنیا به راه انداخته که بیشترین آسیب آن متوجه سرزمین‌های اسلامی به‌ویژه مردم مظلوم فلسطین بوده است. از همین‌رو برای مقابله با سیاست‌های دولت آمریکا و رژیم صهیونیستی، نیاز به راهکاری هوشمندانه و تأثیرگذار است تا دست آنان از منطقه کوتاه گردد.

بدیهی است در چنین شرایطی نخبگان جوامع اسلامی به‌ویژه روحانیت آگاه در تبیین

اندیشه‌های ناب اسلام و تقابل آن با عملکردهای رژیم صهیونیستی، هیچ‌گاه غفلت نکرده و مواضع مشترک آنان درباره وحدت اسلامی و جهاد با غاصبان صهیونیست، یکی از تأثیرگذارترین راهبردهای منطقه‌ای به نام «محور مقاومت» را به ارمغان آورده است. آری «محور مقاومت» پدیده‌ای است که حاصل تلاش نخبگان و رهبران آگاه جامعه است، و به عنوان بهترین راهبرد تقابل با رژیم صهیونیستی و سیاست‌های نامتوازن آمریکا به شمار می‌آید که البته نباید آن را تنها گروهی مسلح در پی آزادسازی تکه زمینی دانست، بلکه «اندیشه مقاومت» یک تفکر و نگرش است که مصداق بارز آن حزب الله لبنان است که از یک نگرش فکری و سیاسی بهره گرفته و برخوردار از تمدن اسلامی و تعالیم بلند آسمانی است. امروزه با توسعه اندیشه مقاومت و گسترش آن از قلب فلسطین به لبنان، عراق، سوریه و یمن، امید می‌رود همبستگی و وحدت امت اسلامی به زودی در دنیای اسلام تحقق یابد. ان شاء الله.

اندیشه تقریب سال هجدهم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۲، پیاپی ۴۵ ص ۹-۳۳	Andishe-e-Taqrib.45 Vol. 18, No. 2, Summer 2023 P. 9-33
--	---

تبیین معنایی هویتی تقابل ایران و رژیم صهیونیستی (۱۳۹۲-۱۳۵۷)

حسین کریمی فرد^۱

چکیده

در عصر جمهوری اسلامی مناسبات ایران و اسرائیل بر اساس «فرهنگ هابزی»، «تهدید وجودی» و «گفتمان خطر» قابل تحلیل و بررسی می‌باشد. نخبگان هر دو واحد سیاسی در چارچوب این مفاهیم و گفتمان‌ها هر از چندی تهدیداتی علیه پیکره سیاسی یکدیگر ابداع می‌کنند تا یک «ما» را در مقابل «آن‌ها» و «درون» را در مقابل «برون» قرار دهند و می‌توان گفت گاهی این فرایند اشکال هابزی به خود می‌گیرد. با تأکید بر منازعه طبق فرهنگ هابزی، ایران و اسرائیل بدترین وضعیت را در مورد نیات یکدیگر در نظر می‌گیرند و فرض می‌کنند که دیگری به مجرد این‌که منفعت‌اش ایجاب کرد از هنجارها تخطی خواهد کرد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که مخالفت با رژیم صهیونیستی و موجودیت آن یکی از دقائق معنایی - هویتی جمهوری اسلامی می‌باشد. رژیم صهیونیستی و جمهوری اسلامی یکدیگر را به مثابه «خصم» و «دگر» تلقی کرده و سعی دارند در سازماندهی ائتلاف‌ها و اتحادهای منطقه‌ای علیه یکدیگر باشند. **واژگان کلیدی:** هویت، فرهنگ هابزی، ایران، رژیم صهیونیستی.

۱. گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، پست الکترونیکی: Hkarimifard@yahoo.com

۱. مقدمه

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ریشه در فرهنگ، تمدن و تاریخ ایران و نیز تعالیم دینی دارد و لاجرم سیاست خارجی آن نیز در هر دوره‌ای، از ابعاد و شاخص‌های متعدد تمدنی، فرهنگی، دینی و تاریخی برخوردار می‌باشد که ضرورتاً باید درک شوند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و مستقر شدن جمهوری اسلامی ایران، فرهنگ و هویت نخبگان حاکم بر کل جامعه تأثیر گذاشت. به عبارت دیگر هویت نخبگان بر عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و مانند این‌ها تأثیر گذاشت. طبعاً صحنه سیاست خارجی نیز به شدت تحت تأثیر هویت نخبگان جدید حاکم قرار گرفت. بنابراین مؤلفه‌ها و عناصر اسلامی در نزد نخبگان باعث «تفسیر خاصی» از مذهب شد و این تفسیر بر جهت‌گیری و رفتار سیاست خارجی ایران تأثیرگذار بود که در قالب انترناسیونالیسم اسلامی بروز کرد. به عنوان مثال آرمان تشکیل امت واحده اسلامی مبتنی بر مذهب شیعه جعفری یکی از مؤلفه‌های انترناسیونالیسم اسلامی بود. عنصر اصلی آموزه جمهوری اسلامی، آرمان رهبری ستم‌دیدگان مسلمان جهان علیه قدرت‌های ماتریالیستی غربی است. با برتری و حاکم شدن تفکر سنت‌گرای ایدئولوژیک در ایران، تقابل شدید با نظام بین‌الملل که مبتنی بر مدرنیته است به وجود آمد. رویکرد آرمان‌گرایانه انقلاب اسلامی ایران، جهت‌گیری سیاست خارجی و نقش ملی جمهوری اسلامی ایران را با دگرگونی‌های قابل توجهی نسبت به دوران پیش از انقلاب اسلامی روبه‌رو کرد. این امر از ایدئولوژی انقلاب ایران و رسالت تاریخی که رهبران روحانی انقلاب در راستای موعودگرایی دینی برای خود قائل بودند، ناشی می‌شود.

در عصر احمدی‌نژاد عناصر خاصی از فرهنگ ایرانی مثل مهدویت، عدالت، برخورد با فساد و تبعیض، و اشرافی‌گری، و مقاومت در برابر قدرت‌های مادی و استکباری برجسته شد و استراتژی و راهبرد سیاست خارجی، خود بر اساس مؤلفه‌ها و انگاره‌های فوق تعریف گشت. احمدی‌نژاد با شعارهای انقلابی مثل بازگشت به اندیشه‌های امام و همچنین تأکید بر ارزش‌های مذهبی و اسلامی به قدرت رسید. بنابراین در سیاست خارجی نیز این اندیشه‌ها و معیارها جایگاه و شأن والایی پیدا نمودند.

در این مقاله تلاش نگارنده بر آن است تا مناسبات ایران و رژیم صهیونیستی را با توجه به رویکرد تکوین‌گرایی و با تأکید بر انگاره «هویت»، مورد بررسی قرار دهد. به نظر می‌رسد با توجه به رویکرد سازه‌انگاری ونت، ارتباط ایران و رژیم صهیونیستی با تمرکز بر نظریه سازه‌گرایی و مناسبات ایران و رژیم صهیونیستی در عصر جمهوری اسلامی ایران، در چارچوب فرهنگ هابزی قابل بررسی باشد، بنابراین نویسنده به‌طور مختصر و در حد ضرورت به مباحث نظری سازه‌گرایی و هویت پرداخته و سپس به بررسی سیاست خارجی ایران و رژیم صهیونیستی در قبال یک‌دیگر می‌پردازیم. فرضیه مقاله به صورت ذیل می‌باشد: سیاست‌گذاری و جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در قبال رژیم صهیونیستی ریشه در نحوه شکل‌گیری و تکوین هویت آن دارد.

۲. چارچوب نظری

سازه‌انگاری رویکردی است که پیش از طرح در روابط بین‌الملل در جامعه‌شناسی معرفت و مباحث فرانظری در کل علوم اجتماعی مطرح بوده است. ریشه‌های آن در جامعه‌شناسی حداقل به مکتب شیکاگو و پدیدارشناسی برمی‌گردد. در این نگرش بر ساخت اجتماعی واقعیت تأکید می‌شود جهان چیزی تلقی می‌شود که ساخته و ابداع شده و نه چیزی که بتوان آن را طبیعی، مسلم و یا موجودی از قبل داده شده فرض کرد. (هادیان، ۱۳۸۲، ص ۹۱۸)

از طرف دیگر «سازه‌انگاری به صورت یکی از رویکردهای مطالعه سیاست بین‌الملل که خود از ترکیب سایر رویکردها تشکیل می‌شود، در تلاش است به نحوی نارسائی‌ها و کاستی‌های نظریه‌های گوناگون را با بهره‌گیری از گزاره‌های خود آن‌ها، برطرف کرده و به اصطلاح تصویر واقعی‌تری از الگوهای رفتاری سیاست بین‌الملل به دست دهد. از لحاظ آرمانگرایی فلسفی این رویکرد صرفاً بر شرایط و نیروهای مادی تکیه نکرده بلکه برانگاره‌ها و اندیشه‌ها تأکید می‌ورزد. به عبارت دیگر براساس این تحلیل دولت‌ها و سیاست‌گذاران هستند که به عوامل فیزیکی نظیر سرزمین، تسلیحات، و جزء این‌ها معنی می‌بخشند. در حالی که سازه‌انگاران تمرکز خویش را روی اعتقادات بین‌الذہانی که در سطحی گسترده میان مردمان جهان مشترک می‌باشد، قرار می‌دهند و برای نمونه

هویت‌های ملی را به صورت ساخت‌بندی‌های اجتماعی در نظر می‌گیرند، و بر این تصورند که منافع هویت‌های انسان‌ها به صورتی که آن‌ها خویشتن را در روابط با سایرین درک می‌کنند، از طریق همان اعتقادات مشترک، شکل گرفته و تبیین می‌شوند. تحت این شرایط ابزارهایی چون نهادهای اجتماعی جمعی مانند حاکمیت دولت یا وضعیت آشوب‌زدگی (آنارکی) پدید آمده و بر اساس برداشت بازیگران شکل یافته و می‌توانند ساخته و پرداخته ذهن آن‌ها باشند.» (قوام، ۱۳۸۴ش، ص ۴)

سازهانگاران با تأسی از الگوی بازی‌های زبانی ویتگنشتاین بر فهم و تفسیر زبانی تأکید دارند و معتقدند که بازیگران بر اساس معانی ذهنی، زبان و تلقی‌ها، برداشت‌ها و ادراک‌های خود که برآمده از محیط آن‌هاست، دست به کنش می‌زنند و بر اساس آن جهان را می‌سازند و سپس در مقام بازیگران صحنه بین‌المللی تفسیر می‌کنند، تصمیم می‌گیرند، اعلام می‌کنند و در نهایت اجرا می‌کنند. در نتیجه تصویر ذهنی که یک کشور از خود و جایگاه خود در منطقه و نظام بین‌الملل دارد، باعث ساختن سیاست خارجی آن کشور می‌شود.

نکته دیگر در این نظریه، تأکید بر قوام متقابل ساختار و کارگزار است. آن‌ها از این‌که ثورنالیست‌ها تقدم را به ساختار می‌دهند انتقاد می‌کنند و آنان را متهم به تقلیل‌گرایی می‌نمایند و اعتقاد دارند که چنین بینشی مانع فهم کامل سیاست بین‌الملل می‌شود. بر این اساس آن‌ها بر این نکته تأکید می‌کنند که ساختار و کارگزار به طور متقابل ساخته می‌شوند و تعاملات بازیگران ساختارهای بین‌الملل را شکل می‌دهند. بازیگران بر اساس هویت‌های متمایز خود که برآمده از محیط داخلی آن‌هاست دست به کنش می‌زنند و متقابلاً ساختار نیز به شیوه‌های گوناگون، این هویت و منافع آن‌ها را تحت تأثیر قرار داده و به آن شکل می‌دهند. (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶ش، ص ۲۱۷) سازهانگاری در مورد آنارشی و توازن قوا، روابط میان هویت دولت و منافع، پیچیدگی قدرت...، درک متفاوت داشته و جایگزین ارائه می‌دهد. (Hopf، ۱۹۹۸م، ص ۱۷۵)

آن‌چه سازهانگاران بر آن تأکید دارند، سرشت اجتماعی کنشگران است یعنی در واقع انسان‌ها را در روابط اجتماعی خود می‌بینند. دولت‌ها در روابط بین‌الملل و هر کنشگر

انسانی که ما می‌شناسیم در واقع یک هویت اجتماعی دارد؛ یعنی ما نمی‌توانیم یک کنشگر ما قبل اجتماعی را تصور کنیم و در واقع هویت کنشگران از تعامل بین خودشان حاصل شده است و نکته‌ای که بر آن تأکید می‌شود «ساختارهای معنایی» است. این ساختارهای معنایی هستند که «قلمرو ممکنات» را تعریف می‌کنند؛ یعنی این که در واقع هر کنشگری فکر می‌کند که چگونه باید عمل کند چه کار می‌تواند بکند و اگر می‌خواهد کاری آن‌جا دهد با چه محدودیت‌هایی مواجه است. (مشیرزاده، ۱۳۸۵ ش، ص ۱۵-۲۱)

هویت، مفهوم مرکزی در تئوری‌های کنونی روابط بین‌الملل به خصوص در انواع سازه‌نگاری است که عمل سیاسی معمولاً با ارجاع به هویت کشور توضیح داده می‌شود. منافع بصورت اجتماعی ساخته می‌شود و منافع هر کشور وابسته به هویت آن است؛ ما تا ندانیم چه کسی هستیم و چه هویتی داریم نمی‌دانیم منافع مان چیست. ارزش‌ها و هنجارها به هویت‌ها در قلمرو سیاست داخلی و بین‌المللی شکل می‌دهد. (Kowert، ۲۰۰۱ م، ص ۵)

هویت، سرچشمه معنا و تجربه برای مردم است و برای هر کنشگری ممکن است چندین هویت وجود داشته باشد و همین مسئله موجبات تنش و تناقض است. برخی موارد، میان هویت و نقش، نوعی خلط مبحث پدید می‌آید. اما هویت در مقایسه با نقش، منبع معنایی نیرومندتری است زیرا در برگیرنده فرایندهای ساختن خویش و فردیت یافتن است. در واقع هویت، سازمان دهنده معناست ولی نقش سازمان دهنده کارکرد کنشگر است. (کاستلز، ۱۳۸۰، ص ۳-۲۲)

ونت که فعالیت او در این زمینه بیش از سایر سازه‌نگاران است، هویت را از نظر سطح و نوع نیز مورد بررسی قرار می‌دهد. او هویت ملی را متشکل از چهار لایه می‌داند که عبارتند از هویت‌های فردی، هویت‌های نوعی که (شامل فرهنگی، مذهبی، زبانی و قومی) است، هویت‌های نقشی و هویت‌های جمعی. او هویت ملی را ترکیب خاصی از سه لایه هویت فردی، نقشی و نوعی می‌داند که موجب خلق یک معنای مرکزی در سطح ملی می‌شود. هویت فردی به جایگاه فرد در تقسیم کار اجتماعی و نقش اجتماعی او اشاره دارد که امری اغلب عینی است، هویت نقشی به رسالت و ماموریتی که یک دولت

برای خود در ارتباط با سایر دولت‌ها و ملت‌ها قائل است، اشاره دارد و هویت نوعی به شکل واحد سیاسی که آیا امپراتوری است، آیا دولت - ملت و ستفالیایی است یا در مرحله دولت - ملت سازی قرار دارد، و همچنین ویژگی‌های زبانی و تمدنی و فرهنگی آن کشور اشاره دارد. هویت جمعی نیز به جایگاه و موقعیت دولت نسبت به سایر بازیگران به‌ویژه بازیگران اصلی روابط بین‌الملل اشاره دارد. (Headily, 2007:2) نکته آخر در این زمینه این است که هویت ملی پدیده‌ای ایستا و راکد و ساکن نیست، بلکه این پدیده در برخورد با ساختار مستقر دچار بازتعریف می‌شود و دولت‌ها به طور همزمان از طریق اعمال اجتماعی روزانه‌اش به باز تولید هویت خودش مبادرت می‌ورزد، بنابراین هویت‌ها مقوله‌ای سیال، متحول و پویا هستند.

هویت همواره امری ربطی است یعنی در ارتباط با دیگری و ربط با غیر تحقق می‌یابد. شکل‌گیری هر هویتی محتاج برقراری تفاوت است. ما هویت خود را از طریق تفکیک خودمان و دیگران ایجاد و حفظ می‌کنیم، بنابراین جبهه‌ای میان خود و دیگری به وجود می‌آوریم. تفاوت‌های زاینده هویت، اغلب با ارزش گذاری و سلسله مراتب همراه هستند. در خصوص هویت جمعی نیز تفکیک «من، دیگری» به تفاوت «ما، آن‌ها» مبدل می‌شود. هرگاه دیگری متفاوت، به نافی و تهدیدکننده هویت بدل شود؛ تمایز حالت آنتاگونیستی به خود می‌گیرد و امری سیاسی می‌شود و لذا هویت سیاسی ایجاد می‌گردد. (بلامی، ۱۳۸۶ش، ص ۵۱)

در جامعه بین‌المللی، هنجارها سه کارکرد ویژه دارند؛ نخست، آن‌ها به شکل‌گیری بازیگران کمک می‌کنند. کارکرد دوم، نقش مؤثر آن‌ها در تعیین حوزه فعالیت‌های بازیگران اجتماعی می‌باشد که با در نظر گرفتن این موضوع، هنجارهای بین‌المللی دولت‌ها محدود گشته و دولت‌ها در مسیری قرار می‌گیرند که ناگزیر به شیوه‌های خاصی فراتر از محاسبات ساده قدرت، عمل می‌کنند. از نظر مایکل بارنت: «دولت‌ها در یک شبکه هنجاری در هم تنیده که سیاست خارجی، آن‌ها را سمت و سو می‌دهد احاطه شده‌اند». (بارنت، ۱۹۹۳م، شماره ۳۷) بالاخره این‌که، در جامعه بین‌المللی هنجارها چارچوبی را برای ارتباطات معنی‌دار بین بازیگران فراهم می‌آورند. هنجارها یک زبان

معنی دار در جامعه بین‌المللی محسوب می‌شوند که بر الگوهای پذیرفته شده تعامل اجتماعی مبتنی می‌باشند. (عبدالله خانی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۸۹)

هنجارها به عنوان اولین مؤلفه هویت، اشکال مشخصی از سیاست قابل پذیرش را ایجاد می‌کنند که سایر مؤلفه‌های همسان با آن، یعنی باورها و ارزش‌ها قادر به این کار نیستند و هویت را تحت تأثیر قرار نمی‌دهند. دولت‌ها هنجارها را به دلیل ارتباط نزدیکی که با ارزش‌ها دارند، حفظ می‌کنند. ارزش‌ها دومین مؤلفه تشکیل دهنده هویت‌اند که ایمان اساسی یا اصول اساسی و بنیادی را برای هویت فراهم ساخته و بر اساس آن هویت بازیگر مشخص می‌شود. روابط هویتی بین بازیگران ممکن است دوستانه، خصمانه، یا تلفیقی از این دو همزیستی مسالمت‌آمیز یا تنش‌زدایی باشد. (احدی، ۱۳۸۵ش، ص ۲۳)

۳. حاکم شدن فرهنگ‌ها بزی بر مناسبات ایران و رژیم صهیونیستی

دولت‌ها در این فرهنگ (فرهنگ‌ها بزی) حداقل از سه چیز شناخت مشترک دارند. نخست این‌که با دولت‌های دیگری سروکار دارند که مانند خودشان هستند. دوم این‌که آن‌ها دشمنان شان هستند و بنابراین زندگی و آزادی آن‌ها را تهدید می‌کنند. سوم این‌که چگونه باید با دشمنان شان برخورد کنند- چگونه به جنگ مبادرت کنند، ترتیب تسلیم را بدهند، موازنه قدرت ایجاد کنند و غیر این‌ها.

خلاصه سخن آن است که امروز آن‌چه دولت‌ها در آن سهیم‌اند، هنجارهای فرهنگ سیاست زور است. در این فرهنگ عرصه سیاست قدرت و خودیاری صرفاً شامل قانونمندی‌های رفتاری مانند آن‌چه در طبیعت دیده می‌شود نیست، بلکه متضمن فهمی مشترک در مورد چگونگی آن‌جام امور نیز هست. (ونت، ۱۳۸۴ش، ص ۳۹۱) نظریه اجتماعی نقش مهمی را در بازنمایی‌های «خود» و «دیگری» (مثلاً به عنوان دشمن، رقیب یا دولت) ایفاء می‌کنند و همچنین رویه‌هایی را که این بازنمایی‌ها را تولید می‌کنند مورد تأکید قرار می‌دهد از طرف دیگر هویت دولت از متغیرهای اصلی این نظریه است و بنابراین فضایی برای انواع عوامل تمدنی و فرهنگی می‌گشاید. (موسوی، ۱۳۸۰ش، شماره ۸)

نقش دشمن به هویت‌ها قوام می‌دهد حتی اگر دشمنان از نظر کارکردی برابر باشند. تصویر دشمن ریشه‌ای طولانی دارد و برخی از دولت‌ها همچنان امروزه هم یک‌دیگر را

در این موضع قرار می‌دهند. یونانی‌ها ایرانی‌ها را به عنوان بربر بازنمایی می‌کردند، صلیبیون ترک‌ها را «کافر» می‌پنداشتند؛ اروپائیان قرون وسطا از آن می‌ترسیدند که شکست آن‌ها در لیتگنیتز به دست مغولان مبارزه نهایی میان خیر و شر باشد که جملگی بر بازنمایی «دیگری» به عنوان طرفی که قصد دارد «خود» را نابود کند یا به بردگی بکشد، مبتنی بودند. (ونت، ۱۳۸۴ش، ص ۳۸۱)

منطق آنارشی‌هابزی معروف است: «جنگ همه علیه همه» که کنشگران در آن بر اساس اصل «به استثنای آن که می‌تواند» و «بکش یا کشته شو» عمل می‌کنند، این نظام خودیاری واقعی است. در این نظام کنشگران نمی‌توانند روی کمک یک‌دیگر حساب کنند یا خویشتن‌داری پایه را رعایت کنند. بقاء صرفاً وابسته به قدرت نظامی است و این یعنی افزایش امنیت A لزوماً امنیت B را کاهش می‌دهد و B هرگز نمی‌تواند مطمئن باشد که توانمندیهای A تدافعی هستند. امنیت امری عمیقاً رقابت‌آمیز و حاصل جمع صفر است و معمای امنیت به طور خاص شدید است، اما نه به دلیل ماهیت سلاح‌ها - یعنی موازنه تهاجمی - تدافعی - بلکه به دلیل نیاتی که به دیگران نسبت داده می‌شود. حتی اگر آن چه دولت‌ها واقعا می‌خواهند امنیت باشد و نه قدرت، باورهای جمعی آن‌ها، وادارشان می‌سازد به گونه‌ای عمل کنند که گویی قدرت طلبند. (ونت، ۱۳۸۴ش، ص ۳۸۶)

بررسی سیاست خارجی ایران در قبال رژیم صیهونیستی

الف. تکوین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

با پیروزی انقلاب اسلامی و تسلط گفتمان اسلام‌گرا - ایدئولوژیک و تأثیرگذاری این گفتمان بر عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی - سیاست و روابط خارجی ایران نیز دست‌خوش دگرگونی عمیق و بنیادی شد. این گفتمان، سیاست خارجی قبل از انقلاب را که متأثر از انگاره‌های ملی‌گرایی و تجددگرایی بود، به حاشیه راند. همین امر به گونه‌ی اجتناب‌ناپذیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار داد. با تحولات اساسی که در ایستارهای نظام سیاسی ایران ایجاد شد، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مورد تجدیدنظر قرار گرفت و عناصر ایدئولوژیک انقلاب در

تبیین این اهداف بر سایر مؤلفه‌ها ارجحیت یافت. تقدم عامل هنجاری و ارزشی منجر به شکل‌گیری ایستارهای ذهنی خاص در نگرش و رفتار سیاست‌گذاران خارجی شده و ایران حمایت از مسلمانان و نهضت‌های آزادی‌بخش و مبارزه با سلطه‌گران و مظاهر آن را به عنوان اهداف سیاست خارجی خود انتخاب نمود.

طبق نظریه نظام سیاسی آرمانی اسلام «امت» به معنای مجموعه‌ای از مسلمانان که به‌وسیله دین و ایمان مشترک، اجتماع واحدی را تشکیل می‌دهند، که جایگزین ملت محسوب می‌شود. در این نظم سیاسی و داخلی و بین‌المللی مرزهای هویت بخشی که بازیگران سیاسی اعم از فردی و اجتماعی را از یک‌دیگر جدا می‌کند، جغرافیایی و سرزمینی نیست بلکه دینی و عقیدتی است. انسان‌ها و جوامع به مسلمان و غیر مسلمان تقسیم می‌شوند. این مرزبندی در عرصه بین‌المللی به صورت تقسیم دوگانه جوامع به «دارالاسلام» و «دارالکفر» تعیین و تعریف می‌شود. دارالکفر، که شامل سرزمین‌های خارج از حاکمیت اسلام و مسلمانان می‌باشد. خود به «دارالعهد» یا «دارالمداوعه» یا «دارالحرب» و یا «دارالحیاد» تقسیم می‌شود. اما دارالاسلام، سرزمین‌هایی است که مسلمانان در آن سکونت و حاکمیت دارند. بنابراین دارالاسلام از «امت» و «سرزمین» و اقتدار سیاسی یا حاکمیت واحد برخوردار است. دولت و حکومت اسلامی در قبال حقوق و منافع همه مسلمانان به مثابه شهروندان جامعه اسلامی و مصالح امت اسلامی مسئول و مکلف است. (دهقانی، ۱۳۸۶ش، ص ۱۲۹)

شیرین هانتر در کتاب «اسلام و غرب» معتقد است: چهار عامل به ناپایداری و نوسان در سیاست خارجی جمهوری اسلامی کمک کرده است:

۱. غلبه سنت‌گرایی نوین در ساختار سیاسی ایران و نقش تعیین‌کنندگان در حوزه سیاست خارجی؛

۲. ارزیابی ایدئولوژیک و غیر واقع‌گرایانه از توان خود؛

۳. واکنش دیگر کشورها در نهادهای بین‌المللی نسبت به مبارزه‌طلبی انقلابی

جمهوری اسلامی ایران؛

۴. تجدید نظر در چشم‌انداز عقیدتی ایران. (هانتر، ۱۳۸۰ش، ص ۳۰-۲۲۰).

دکتر ولایتی در کتاب جمهوری اسلامی ایران و تحولات فلسطین اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را به شرح ذیل بیان می‌کند:

۱. تشکیل امت واحد جهانی؛
۲. پشتیبانی از مبارزه حق طلبانه مستضعفین علیه مستکبرین؛
۳. حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور؛
۴. قاعده نفی سبیل کافرین بر مسلمین؛
۵. صدور انقلاب؛
۶. پشتیبانی از نهضت‌های آزادی‌بخش. (ولایتی، ۱۳۸۶ش، ص ۱۲ - ۱۹)

ب. انقلاب اسلامی ایران و موضع‌گیری رژیم صهیونیستی

مرزهای خاورمیانه بسته به فاکتور یا عامل مورد استفاده، به طور متفاوتی تعریف می‌شود. معمول‌ترین عاملی که مورد استفاده قرار می‌گیرد مذهب اسلام است. خاورمیانه یکی از نواحی تمدن باستان جهان محسوب می‌شود. برخی مورخان و محققان، از جمله برنارد لوئیس، معتقدند خاورمیانه دارای دو ویژگی بارز است که آن را از سایر تمدن‌ها متمایز می‌سازد. یکی از این ویژگی‌ها «گوناگونی» و دیگری «گسستگی» است.

تمدن خاورمیانه در برخی از نقاط مختلف آغاز شد و در راه‌های جداگانه پیش رفت و با آنکه ساکنان آن‌ها بالاخره به سوی یک‌دیگر گراییدند، هنوز هم در فرهنگ، باور و در راه و رسم حیات، همچنان دارای تفاوت‌های اساسی باقی ماندند. ولی از این تباین‌های اولیه مهم‌تر، گسست تاریخ فرهنگی منطقه است. (لوئیس، ۱۳۸۱ش، ص ۲۵۱)

نظام جمهوری اسلامی از نظر ماهوی، مردم‌سالاری دینی است. این نوع نظام سیاسی علی‌رغم نقاط اشتراک، با نظام لیبرال دموکراسی تفاوت زیادی دارد. مهم‌ترین و برجسته‌ترین ویژگی مردم‌سالاری دینی که آن را از لیبرال دموکراسی متمایز می‌سازد، تلفیق حاکمیت الهی با حاکمیت ملی می‌باشد. این حاکمیت تلفیقی در قالب جمهوری اسلامی که به صورت ترکیب «جمهوریت» و «اسلامیت» تجلی می‌یابد، تفاوت بنیادی با مفهوم حاکمیت در لیبرال دموکراسی دارد.

از عناصر و متغیرهای ملی تشدید کننده محدودیت‌های نظام بین‌المللی،

ایدئولوژی است که به نظام جمهوری اسلامی مشروعیت می‌بخشد که همان اسلام سیاسی است. اسلام شیعی به معنای مجموعه‌ای از اندیشه‌ها و ایده‌ها در مورد نظم و کنش سیاسی، اجتماعی و چگونگی اجرای آن‌ها در عرصه زندگی اجتماعی است و هویت و ماهیت جمهوری اسلامی را تضمین می‌کند. در نتیجه، بروز یک تعارض و تقابل فکری در قالب نوعی جنگ ایدئولوژیک بین جمهوری اسلامی و سایر بازیگران بین‌المللی که بر ایدئولوژی متمایزی استوارند، محتمل است. (دهقانی، ۱۳۸۴ش، ص ۵۰)

رژیم صهیونیستی که در زمان پهلوی دوم، متحد استراتژیک ایران در منطقه بود، اما وقوع انقلاب اسلامی در ایران به‌ویژه موضع‌گیری آیت‌الله خمینی، روابط ایران با رژیم صهیونیستی را به طور بنیادین تغییر داد، از این‌رو ایدئولوژی انقلاب اسلامی و دیدگاه مسئولین جمهوری اسلامی ایران که تأکید بر نابودی رژیم صهیونیستی داشتند در تضاد با موجودیت رژیم صهیونیستی قرار گرفت.

در رژیم صهیونیستی اندیشه آیت‌الله خمینی در حکم ایدئولوژی و منطق انقلاب اسلامی به عنوان یک حربه‌ای برای مقابله با حرکت‌های معترضان بکار رفته است. رهبران رژیم صهیونیستی به انقلاب اسلامی هم به چشم یک تهدید و هم به چشم یک فرصت می‌نگریستند. فرصت از این بابت که اولاً مخالفت کشورهای منطقه با ایدئولوژی انقلاب اسلامی، فرصتی برای تقویت رژیم صهیونیستی فراهم آورد، و ثانیاً جنگ ایران و عراق، موجب تضعیف دو کشور قدرتمند در منطقه شده و تهاجم همه جانبه اعراب به ایران، موجب گشت رژیم صهیونیستی از کانون دغدغه امنیتی-ایدئولوژیکی خارج شود. اما تهدید از این بابت است که تلاش انقلاب اسلامی ایران و اهتمام او در بسیج نیروهای مبارز منطقه علیه رژیم صهیونیستی، و حمایتش از سازمان‌های چریکی در لبنان و فلسطین به عنوان گروه فشار در مقابل سیاست دولت‌هایشان، باعث شد تا اسرائیل از این دریچه ضربه‌های مؤثری دریافت کرده و امکان تهدید منافع و اهداف رژیم صهیونیستی را به وجود بیاورد. (موسوی، ۱۳۸۰ش، ص ۴۷) از این‌رو هویت شکل دهنده جمهوری اسلامی ایران در ضدیت با رژیم صهیونیستی تعریف شده بود، و به عبارت دیگر،

اسلامیت نظام اسلامی به ضدیت با رژیم صهیونیستی و همچنین آمریکا تعریف شده بود. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲ش، ص ۳۲)

ج. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال رژیم صهیونیستی

جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک کشور اسلامی که در آن حکومت اسلامی برقرار شده است، مورد توجه مسلمانان جهان است. انقلاب اسلامی ایران که انقلابی مردمی بر ضد استبداد و استعمار بود، چنان شور و هیجانی در دل ملت‌های مسلمان و حتی بعضاً غیر مسلمان و آزادی‌خواه به وجود آورد که هم چنان به عنوان الگوی عمل آنان مورد توجه قرار دارد. رهبری آیت‌الله خمینی و شعارهای انقلاب اسلامی بسیار جذاب بوده به نحوی که بسیاری از مردم مسلمان و غیر مسلمان را عاشق انقلاب اسلامی و اهداف او نموده است. از این‌رو، هر گونه تهدید نسبت به این انقلاب به مثابه تهدید به پیکره امت اسلامی تلقی شده و می‌شود. دلیل اصلی این طرز تفکر در میان امت اسلامی و تداوم آن، به رغم همه تلاش‌های تبلیغاتی غرب بر ضد انقلاب اسلامی، پایبندی انقلاب اسلامی به اهداف آن بوده است. به عبارت دیگر، در صورتی این حمایت گسترده از انقلاب و جمهوری اسلامی تداوم خواهد یافت که این کشور اصول و اهداف خود را حفظ نماید. یکی از مهم‌ترین اصول و اهداف انقلاب اسلامی ایران مبارزه با ظلم و استعمار و حمایت از حرکت‌های ضد استعماری و آزادی‌بخش بوده است. از این رو بدیهی است که جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند هیچ‌گونه ظلم و ستم و سلطه‌ای را بپذیرد.

حمایت از آرمان‌های مردم مظلوم فلسطین و مخالفت با رژیم صهیونیستی و حامی اصلی آن یعنی ایالات متحده از شعارها و اصول اساسی جمهوری اسلامی ایران بوده و پایبندی به آن موجب تداوم حمایت امت اسلامی از ایران خواهد گردید. این حمایت هر چند ممکن است جنبه مادی نداشته باشد، اما از لحاظ معنوی برای ایران یک منبع عظیم قدرت محسوب می‌گردد. جمهوری اسلامی ایران در بدو تشکیل، خواستار نابودی رژیم صهیونیستی و تشکیل یک دولت فلسطینی در کل سرزمین فلسطین بوده است، و همین استراتژی موجب روابط مستحکم ایران با حزب‌الله لبنان و گروه‌های جهادی فلسطین گردیده است.

ایران و حزب الله

حزب الله به طور خاص، ارتباطات نزدیکی با ایران انقلابی دارد که از انقلاب ایرانی روح الله خمینی در سال ۱۹۷۹ الهام می‌گیرد و انقلاب ایران برای رفع بی‌عدالتی در جهان اسلام، آن‌ها را به انقلاب فرا خواند. (فولر، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۱۴۰) در مورد ارتباط حزب الله با ایران و سوریه اصطلاح موکل و نماینده؛ بیان‌گر مختصات پویایی قدرت حزب الله است. (www.usip.org، ۲۰۰۷م)

در اواخر دهه ۱۳۶۰ ایران شاهد تحولات مهم و عمیقی بود. قبول قطعنامه ۵۹۸ از طرف ایران و پایان جنگ ایران و عراق در تابستان ۱۳۶۷ (۱۹۸۸)، انتخاب آقای هاشمی رفسنجانی به مقام ریاست جمهوری در سال ۱۳۶۸ش، و متعاقب آن، اتخاذ روش‌های عمل‌گرایانه در سیاست خارجی که منجر به حمایت ایران از کویت و عربستان در جریان جنگ دوم خلیج فارس در سال ۱۳۶۹ (۱۹۹۰) و بهبود روابط با اروپا گردید، همگی بخشی از این وقایع هستند. تحولات فوق به صورت مستقیم و غیر مستقیم بر حزب الله لبنان نیز تأثیر می‌گذاشت.

پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان جنگ ایران و عراق، حزب الله را در کوتاه مدت دچار نوعی تحیر و انفعال کرد؛ زیرا از یک طرف در لبنان پذیرش این قطعنامه به منزله دست کشیدن ایران از آرمان‌های انقلاب اسلامی تلقی می‌شد و از طرف دیگر، حزب الله در سال‌های دهه ۸۰، به این امید که پیروزی ایران در جنگ حتمی خواهد بود، اقدامات زیادی علیه عراق در داخل و خارج از لبنان آن‌جام داده بود. در داخل کشور، آقای هاشمی «سازندگی» را محور اصلی سیاست‌های خود قرار داد. اتخاذ این شعار به معنای توجه اصلی دولت وی به بازسازی خرابیهای ناشی از جنگ و بهبود وضع اقتصادی و معیشتی مردم بود. (ازغندی، ۱۳۸۴ش، ص ۴۴)

تأثیر تحولات ایران بر حزب الله فقط منحصر به دوره ریاست جمهوری آقای رفسنجانی نبود، بلکه پس از انتخاب آقای خاتمی به ریاست جمهوری نیز مواضع حزب الله از تحولات داخلی ایران تأثیرات ظریفی را پذیرفته است؛ برای نمونه، هنگامی که سلیم الحص در آذر ماه ۱۳۷۷ش، به مقام نخست وزیری لبنان انتخاب شد،

فراکسیون حزب‌الله در پارلمان لبنان طی نامه‌ای به وی، در خواست‌های حزب‌الله را از وی اعلام نمود. در میان این درخواست‌ها، دو مورد قابل توجه وجود داشت: مورد اول آن‌جام اصلاحات سیاسی و برپایی دولت قانون مدار بود، و مورد دوم تقویت نقش و جایگاه جامعه مدنی از طریق حراست و حمایت از آزادی‌های عمومی بود.

کاربرد اصطلاحات سیاسی، قانون مداری و جامعه مدنی که برای اولین بار در بیانیه‌های حزب‌الله به کار می‌رفت، نشان دهنده تأثیرپذیری این گروه از دیدگاه‌های آقای خاتمی است.

در دوران جنگ سرد به علت رقابت دو ابر قدرت با یکدیگر، فضای مناسبی برای فعالیت‌های گروه‌های انقلابی و رادیکال در سراسر جهان فراهم شده بود، اما با فروپاشی شوروی و سقوط دولت‌های کمونیستی در اروپای شرقی، این فضای مناسب از بین رفت و آمریکا موفق شد که یک اجماع نظر در خصوص محکومیت عملی و مؤثر تروریسم ایجاد کند و منازعات منطقه‌ای را با در نظر گرفتن منافع ملی خود فیصله دهد. نظام جدید بین‌الملل که از آن به عنوان «نظام ابر قدرت» یاد می‌شود، دیگر کاربرد خشونت را از طرف گروه‌های انقلابی تحمل نمی‌کند و با آن به مقابله همه جانبه بر می‌خیزد، به همین خاطر، وضعیت جدید نظام بین‌الملل پس از فروپاشی شوروی به عنوان متغیر کنترل کننده خشونت، در جهت کاهش شدت اقدامات خشونت‌بار عمل می‌کند. بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ استراتژی ایالات متحده آمریکا، تغییر یافت، تهدید بنیادگرایی اسلامی جایگزین تهدید شوروی شده، و آمریکا گروه‌هایی مثل حزب‌الله و حماس را جزء گروه‌های تروریستی قلمداد کرد. اما جمهوری اسلامی ایران بر مبنای ایدئولوژی‌اش، روابطش را با آن‌ها گسترش داد. (Philips, 2006, www.heritage.org)

امروز رهبر حزب‌الله سید حسن نصرالله، راهنمایی‌های مذهبی و ایدئولوژیکی رهبران سیاسی و مذهبی را تعقیب می‌کند. ایران، کمک‌های مالی و معنوی فراوانی را به لبنان کرده است. سرمایه‌هایی که به طور عمده حزب‌الله را قادر می‌سازد که برنامه‌های انسان دوستانه و کمک اجتماعی گسترده‌اش را در کشور اجرا کند. اگر چه حزب‌الله چه از زمان بنیان‌گذاری‌اش تا شکل کنونی مورد حمایت جمهوری اسلامی ایران قرار دارد،

اما حزب الله امروز تحت فرمان دولت ایران اداره نمی‌شود. در دهه اخیر، پشتوانه‌های مستقل به‌ویژه بازرگانان شیعه ثروتمند در لبنان رشد کرده‌اند. آنتونی گُردزمن در آگوست سال ۲۰۰۶ از رژیم صهیونیستی بعد از جنگ در لبنان گزارش کرده که از صحبت‌های افسران در حال خدمت رژیم صهیونیستی و یا افسران اطلاعاتی و یا افسران نظامی برداشت نکرده است که حزب الله تحت اراده ایران یا سوریه عمل کرده است. (Fuller, 2006-07:139-150)

ایران و حماس

روابط بین ایران و جنبش‌های آزادی‌بخش فلسطین از اواخر ۱۹۸۰ شروع شد اما به دلیل این‌که توجه و تمرکز جمهوری اسلامی ایران بر جاهای دیگر (شیعیان منطقه خاورمیانه) بود روابط بین این دو بازیگر گسترش پیدا نکرد.

مرحله دوم رابطه ایران با حماس با تهاجم آمریکا به عراق در سال ۱۹۹۱ و پیامدهای آن آغاز می‌شود. سیاست آمریکا در خاورمیانه مهار دوگانه ایران و عراق بود، در این مرحله روابط ایران و حماس گرم‌تر شده؛ ایران با دعوت از رهبران حماس به تهران، روابط دیپلماتیک خود را با آن‌ها گسترش داد. در دهه ۱۹۹۰ حماس یک بازیگر کوچک جهانی، با بودجه ۵۰ میلیون دلاری بود. هر چند سازمان آزادی‌بخش فلسطین، موقعیت برجسته‌تری از لحاظ بین‌المللی داشت اما ستاره حماس در حال درخشیدن بود.

در طول ۲۰۰۰ - ۱۹۹۳ حماس به علت کمک‌های محدودی که دریافت می‌کرد گرفتار مشکلات عدیده‌ای شد. در مرحله سوم؛ یعنی بعد از تهاجم به عراق که از ۲۰۰۳ تاکنون را شامل می‌شود حوادثی رخ داد که جایگاه حماس را در معادلات منطقه‌ای دگرگون ساخت. به عنوان مثال دو حادثه بسیار مهم عبارتست از پیروزی حماس در انتخابات ۲۰۰۶ و مرگ یاسر عرفات رهبر جنبش فتح. در این دوران ایران به طور فزاینده‌ای از حماس حمایت می‌کرد. (Frisch, 2007)

هم حماس و هم حزب الله از ایدئولوژی اسلام انقلابی انگیزه می‌گیرند. آن‌ها از تخریب دولت رژیم صهیونیستی به‌عنوان بخشی از جهان غرب که در مقابل اسلام سیاسی است صحبت می‌کنند که از طرف سوریه و ایران حمایت می‌شود. (www.cna.org, 2007)

۴. سیاست خارجی محمود احمدی نژاد در قبال رژیم صهیونیستی

پیروزی احمدی نژاد در انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال ۲۰۰۵ میلادی باعث شد که نگاه جهان به خصوص غرب نسبت به ایران تغییر کند. غرب در مقابل سیاست‌های احمدی نژادی با اتخاذ سیاست‌های تهاجمی، تحریم‌های بیشتری علیه (Hen-tov, 2007: 2) ایران اعمال و به انزوای ایران همت گمارد. احمدی نژاد فرزند انقلاب ایران و مسلمان بسیار مذهبی و وفادار به رژیم جمهوری اسلامی است. دستور کار او بازگشت به ایدئولوژی انقلاب اسلامی و مبارزه با فساد است. او با گسترش روابط با روسیه، چین و هند سعی کرد (Vakil, 2006: 53) که از فشار غرب به جمهوری اسلامی ایران کم کند.

تولد اسلام سیاسی و عدم تفکیک دین از سیاست از انقلاب اسلامی در ایران نشأت می‌گیرد. امام خمینی در کتاب حکومت اسلامی و ولایت فقیه خاطر نشان کرده است که حکومت باید مطابق با شریعت یا قانون اسلام (Nasar, 2008) باشد. محمود احمدی نژاد ابتدا خواستار محو رژیم صهیونیستی از نقشه جهان شد و سپس واقعه تاریخی هلوکاست که بنابر روایات نقل شده، شش میلیون یهودی توسط آلمان نازی در آن کشته شده‌اند را به چالش طلبید و آن را افسانه خواند. وی در همایش «جهان بدون صهیونیسم» از سلسله برنامه‌های سراسری جنبش دانش آموزی در مورد صهیونیسم اظهار داشت: باید ببینیم واقعا ماجرای فلسطین چیست؟ آیا درگیری در فلسطین جنگ بین عده‌ای یهودی با مسلمانان و غیر یهودیان است؟ آیا جنگ یهودی‌ها با سایر مذاهب است؟ آیا جنگ یک کشور با بقیه کشورها است؟ آیا جنگ بین کشور با دنیای عرب است؟ آیا بر سر سرزمین محدود فلسطین است؟ به نظرم پاسخ تمام این سوالات منفی است. اما عزیز ما فرمودند که این رژیم اشغال‌گر قدس باید از صفحه روزگار محو شود که این جمله بسیار حکیمانه است. مسئله فلسطین مسئله‌ای نیست که بتوانیم با بخشی از آن سازش کنیم. (حیات نو، ۱۳۸۴ ش)

«حکومت‌های غربی این افسانه را حتی از اصل دیانت و پیامبران نیز بالاتر می‌دانند؛ اگر کسی خدا، دین و پیامبران را انکار کند کاری با او ندارند اما اگر کسی این افسانه را

رد کند علیه او فریاد می‌زنند و می‌گویند شما نمی‌توانید در جامعه متمدن امروز زندگی کنید. اگر اروپایی‌ها راست می‌گویند که در جنگ جهانی دوم شش میلیون یهودی را در کوره‌های آدم سوزی سوزانده‌اند و بر آن اصرار دارند و کسانی را که با آن مخالفت می‌کنند، دستگیر و زندانی می‌کنند، اگر این جنایات را مرتکب شده‌اند چرا ملت فلسطین باید تقاص این خیانت را پس بدهد؟ پیشنهاد من این است که اگر شما جنایت کردید، قطعه‌ای از خاک خودتان از اروپا، آمریکا و کانادا را در اختیار این‌ها قرار دهید تا برای خود کشوری تشکیل دهند و ملت ایران نیز در این صورت دیگر هیچ اعتراضی نخواهد کرد و روز قدس هیچ تظاهراتی نخواهد داشت و از تصمیم شما حمایت می‌کند. احمدی نژاد در این اظهارات برای اولین بار کشتار یهودیان را افسانه توصیف کرد و گفت: این‌ها همان کسانی هستند که اگر کسی افسانه کشتار یهودیان را انکار کند حنجره خود را پاره می‌کنند، اما در مقابل توهین به دین به راحتی سکوت می‌کنند. (شرق، ۱۳۸۴ ش) در ادامه احمدی نژاد چنین بیان کرد که مردم اروپا با نظر ملت ایران در خصوص ملت فلسطین و محکوم کردن اقدامات صهیونیست‌ها موافق هستند. جمهوری اسلامی رژیم صهیونیستی را نامشروع و اشغال‌گر می‌داند. اما ما برای رژیم صهیونیستی راه حل انسانی داریم و آن برگزاری رفراندوم است. (www.Iran News Agency, 2007)

احمدی نژاد می‌گوید من به عنوان یک استاد دانشگاه سوالاتی در مورد هلوکاست مطرح نمودم، اما آنان به جای این‌که پاسخ دهند، علیه جمهوری اسلامی ایران تبلیغ کردند. وی می‌گوید: اگر هلوکاست اتفاق افتاده چرا باید مردم بی‌گناه فلسطین آواره و کشته شوند. بعد از این‌که سازمان ملل قطعنامه علیه سخنان احمدی نژاد صادر کرد او گفت: ما پیشنهاد کرده‌ایم که گروه تحقیق بیطرفی تشکیل شود و قضیه هلوکاست را بررسی کنند، این موضوع یک مسئله پیچیده تاریخی است که نیاز به تحقیق و بررسی دارد و با قطعنامه قابل حل نیست، اما به جای پاسخ‌گویی عملی، با تبلیغ وسیع، ما را به جنگ طلبی و خشونت متهم کردند. مشکل اصلی در موضوع فلسطین نیز خود رژیم صهیونیستی است که بر پایه تبلیغات ناشی از هلوکاست شکل گرفته است. الان مردم فلسطین به بهانه هلوکاست هر روز کشته می‌شوند و امنیت و آرامش ندارند. ما می‌گوئیم

اگر حقیقت هلوکاست معلوم شود آن وقت بهتر می‌شود راجع به موضوع فلسطین تصمیم‌گیری کرد. (فرهنگ آشتی، ۱۳۸۵ش)

از دیدگاه احمدی نژاد رژیم صهیونیستی میکروبی کثیف و حیوانی وحشی است. غرب، میکروب سیاه کثیفی با نام صهیونیست ایجاد کرده و مانند حیوان وحشی آن را به جان کشورهای منطقه انداخته است. (سایت ایران نیوز، ۱۳۸۶ش) احمدی نژاد در مورد احتمال حمله رژیم صهیونیستی و آمریکا به ایران گفته است: آمریکا و رژیم صهیونیستی که سهل است اگر صدها همچون این‌ها جمع شوند جرات حمله به ایران را ندارند. (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۷)

با توجه به فاکتورهای بالا سیاست خارجی این دوره را می‌توان به صورت ذیل خلاصه کرد: در عصر احمدی نژاد مناسبات ایران و اسرائیل بر اساس «فرهنگ‌هابزی»، «تهدید وجودی» و «گفتمان خطر» قابل تحلیل و بررسی می‌باشد. نخبگان هر دو واحد سیاسی در چارچوب این مفاهیم و گفتمان‌ها هر از چندی تهدیداتی را علیه پیکره سیاسی یک‌دیگر ابداع می‌کنند تا یک «ما» را در مقابل «آنها» و «درون» در مقابل «برون» قرار دهند، و می‌توان گفت گاهی این فرآیند، اشکال هابزی به خود می‌گیرد. با تأکید بر منازعه طبق فرهنگ هابزی، ایران و اسرائیل بدترین وضعیت را در مورد نیات یک‌دیگر در نظر می‌گیرند و فرض می‌کنند که دیگری به مجرد اقتضای منفعت‌اش، از هنجارها تخطی خواهد کرد. طبق این فرهنگ انگاره‌های مشترک بین دو بازیگر شکننده و زودگذر هستند، تنها انگاره مشترک که در وضعیت طبیعی می‌تواند با ثبات باشد این است که «هر لحظه ممکن است بین دو بازیگر جنگ رخ دهد». در چنین وضعیتی بر دشمنی و خودیاری تأکید می‌شود.

۵. سیاست خارجی رژیم صهیونیستی در قبال جمهوری اسلامی ایران

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، نه تنها دیدگاه نظام سیاسی ایران درباره رژیم صهیونیستی تغییر کرد بلکه گروه‌های مبارز در لبنان و فلسطین از تأثیر و قدرت انقلاب ایران در رویارویی خود با رژیم صهیونیستی بهره جستند. این موضوع باعث واکنش جدی رژیم صهیونیستی نسبت به انقلاب اسلامی ایران گردید.

در آغاز صهیونیست‌ها تصور کردند که تهران درباره مسائل منطقه‌ای، به اندیشه ژئوپلیتیکی دهه هفتاد باز خواهد گشت. جنگ عراق علیه ایران بخشی از برنامه‌های منطقه‌ای برای واداشتن تهران به همکاری با رژیم صهیونیستی در مقابله با ملی‌گرایی توسعه طلبانه عربی بود و این‌که ایران در نهایت مجبور گردد با رژیم صهیونیستی همکاری نماید. (Hunter, 1997:20)

دولت رژیم صهیونیستی و نهادهای صهیونیستی در اروپا و آمریکا با محور فشار بر جمهوری اسلامی ایران، سیاست‌های زیر را در ابعاد گوناگون پی می‌گیرند:

الف. ایجاد اخلال در گسترش همکاری‌های ایران با کشورهای غربی و ترکیه.

ب. جلوگیری از افزایش همکاری ایران با مجموع کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز.

ج. استفاده از دولت و مجلس نمایندگان آمریکا در تنظیم سیاست و قانون جهت جلوگیری از رشد همکاری‌های اقتصادی و مالی ایران با دول اروپایی و شرکت‌های نفتی.

د. فعال کردن دیپلماسی رژیم صهیونیستی علیه ایران در سطح جهانی و ممانعت از آن‌جام هر گونه ائتلاف غربی - اسلامی در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه.

هـ. منطقی جلوه دادن رژیم صهیونیستی در دید مردم ایران از طریق تبلیغات و نیز تبلیغات ضد ایرانی در کشورهای عربی و ضد عربی در جامعه ایران.

افرایم سنه از رهبران حزب کارگر و معاون پیشین وزارت دفاع رژیم صهیونیستی معتقد است که به منظور رویارویی با تهدید ایران لازم است اقدامات زیر را آن‌جام دهیم:

۱. تلاش بی‌وقفه سیاسی برای متحد ساختن تمامی کشورهای دموکراتیک جهان در مبارزه علیه اصوگرایی خشن و سرچشمه آن یعنی ایران؛
۲. کوشش جهت تشریک مساعی کلیه کشورهای خاورمیانه که با خطر گسترش نفوذ رژیم ایران مواجه هستند؛

۳. جلوگیری از هرگونه ضعف و ناتوانی در قدرت بازدارندگی رژیم صهیونیستی؛
۴. آمادگی عملی و نظامی برای احتمال رویارویی رژیم صهیونیستی، به تنهایی با تهدید ایران.

در ادامه ایشان چنین می‌گوید: آن‌چه مرا بیشتر نگران می‌کند آنست که در دو قرن

آینده رژیم صهیونیستی به تنهایی در برابر ایران مجهز به سلاح هسته‌ای قرار گیرد. بنابراین باید در محاسبات خود بدترین شرایط را در نظر بگیریم. امروز یک هماهنگی در سطح جهانی به منظور اعمال فشار علیه ایران ضروری است...، مبارزه علیه این کشور به نفع اقتصاد جهانی است و در این مبارزه رژیم صهیونیستی نمی‌تواند کاری از پیش ببرد ضمن این‌که تنها رژیم صهیونیستی نیست که در معرض خطر ایدئولوژی این رژیم قرار دارد. (عبداللهی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۰۸)

۶. نتیجه‌گیری

در عصر پهلوی، رفتار رژیم صهیونیستی و ایران به طور اساسی متأثر از فهم آن‌ها از دنیای اطراف‌شان که صبغه اجتماعی داشت، بوده است. فهم‌های این دولت‌ها از این‌که دنیا چگونه است و چگونه باید باشد، بر رفتار آن‌ها تأثیر اساسی داشته است. از دیدگاه سازه‌گرایی فهم مناسبات و روابط دوستانه ایران و رژیم صهیونیستی متأثر از چارچوب‌های معنایی و تفسیرهای مشابه سیاستمداران این دو کشور از محیط مادی خاورمیانه و فضای مادی بین‌المللی بود.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و غلبه اسلام‌گراها بر رقیبان خود به‌ویژه ملی‌گراها، گفتمان سنت‌گرای ایدئولوژیک بر تمام عرصه‌ها حاکم شد. اسلامی کردن دولت در تمام حوزه‌ها به خصوص دانشگاه‌ها اتفاق افتاد و عنصر هویت‌سازی که «خود» و «دگر» را تعریف کرد دین اسلام بود، بر خلاف روایت ناسیونالیست‌ها از هویت ملی ایرانیان که حول محور ایرانیت شکل می‌گیرد، مفهوم بنیادین و مرکزی اسلام‌گرایی از هویت ملی اسلامیت است.

برای شناسایی مؤلفه‌های هویتی جمهوری اسلامی ایران و تأثیر آن‌ها بر مناسبات ایران و اسرائیل باید به قانون اساسی که مبنا و اساس رفتار سیاست خارجی را تشکیل می‌دهد رجوع کنیم که در موارد متعددی دفاع و حمایت از مستضعفین و مسلمانان جهان را وظیفه خود تلقی می‌کند. برای مثال اصل سوم قانون اساسی: «تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفین جهان» را وظیفه خود می‌داند و یا اصل یازدهم می‌گوید: «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف

و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد». این اصول و بسیاری از اصول قانون اساسی نشانگر تقدم مصالح اسلامی بر مصالح ملی است. همچنین این دیدگاه که ناشی از دیدگاه ایدئولوژیکی جمهوری اسلامی ایران است بیانگر آن است که جمهوری اسلامی ایران حمایت از مسلمانان و مستضعفان جهان را وظیفه ایدئولوژیکی و ارزش‌های آرمانی خود تلقی می‌کند و در این راه منافع ایدئولوژی و آرمانی را بر منافع مادی ترجیح می‌دهد.

از طرف دیگر جمهوری اسلامی ایران مخالفت با رژیم اسرائیل را به عنوان «دگر هویتی» خود تعریف کرده و مخالفت با اسرائیل جزء مؤلفه‌های شناسایی جمهوری اسلامی ایران است. و لذا حمایت از مسلمانان فلسطین، نامشروع دانستن اسرائیل و مخالفت با فرآیند صلح غیرصادقانه از مصادیق بارز آن است.

از طرف دیگر رژیم صهیونیستی و دولت آمریکا قصد دارند با تبلیغات گسترده خود، منطقه را به دو گروه میانه‌رو و یا طرفدار سیاست‌های آمریکا و تندرو و یا نیروهای مقاوم و مبارز و مخالف با طرح‌های آمریکا تقسیم کنند. گروه اخیر، جمهوری اسلامی ایران، سوریه، نیروهای مقاومت در لبنان، فلسطین، عراق و حتی افغانستان را در برمی‌گیرد. طرح این نکته از سوی آمریکا و اسرائیل کاملاً هدفمند است و هم اکنون تمرکز کشورهای غربی، اسرائیل و آمریکا روی ایران است. البته تصمیم اعمال فشار به ایران پیش از همه یک تصمیم صهیونیستی است، زیرا رژیم صهیونیستی احساس می‌کند بیش از همه از برنامه هسته‌ای ایران آسیب می‌بیند. آسیب آن‌ها به واسطه تغییری است که به دلیل قدرت گرفتن ایران در موازنه قدرت در منطقه ایجاد می‌شود.

منابع

۱. احدی، پرویز، (۱۳۸۵ش)، سازه‌گرایی و جامعه‌پذیری هنجارهای دموکراتیک، فصلنامه حقوق و سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی واحد علوم و تحقیقات، سال دوم، شماره ۵.
۲. ازغندی علیرضا، (۱۳۷۶ش)، روابط خارجی ایران دولت دست نشاند، تهران، نشر قومس.
۳. ازغندی علیرضا، (۱۳۸۴ش)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر قومس.
۴. بارنت، مایکل، (۱۹۹۳م)، نهادها، نقش‌ها و بی‌نظمی نظام دولت‌های عرب، تهران، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، مجله: *International Studies Quarterly* شماره ۳۷.
۵. جی بلامی، الکس، (۱۳۸۰ش)، جوامع امن و همسایگان، مترجمان: محمود یزدان‌فام و پریسا کریمی‌نیا، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۶. حاج یوسفی، امیر محمد، (۱۳۸۲ش)، ایران و رژیم صهیونیستی از همکاری تا منازعه، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۷. دهقانی، سیدجلال‌الدین، (۱۳۸۴ش)، موانع ساختاری برتری منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه حقوق و سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی واحد علوم و تحقیقات، سال اول، شماره ۲، بهار.
۸. دهقانی، سیدجلال‌الدین، (۱۳۸۶ش)، هویت و منفعت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، برگرفته از کتاب: منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، جمعی از نویسندگان به کوشش داود کیانی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۹. عبدالله خانی، علی، (۱۳۸۳ش)، نظریه امنیت (مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی)، تهران، انتشارات ابرار معاصر.
۱۰. عبدالهی، اسماعیل، (۱۳۸۱ش)، برآورد استراتژیک رژیم صهیونیستی، تهران، مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر.
۱۱. فولر، گراهام، (۱۳۷۴ش)، قبله عالم ژئوپلتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکزی.
۱۲. قوام، عبدالعلی، (۱۳۸۴ش)، سازه‌انگاری: سنتز پوزیتویسم و پست پوزیتویسم، فصلنامه حقوق و سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی واحد و تحقیقات، سال اول، شماره ۲، بهار ۱۳۸۴.
۱۳. کاستلز، مانوئل، (۱۳۸۰ش)، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (قدرت و هویت).

- مترجم: حسن چاوشیان تهران، طرح نو.
۱۴. لوئیس، برنارد، (۱۳۸۱ش)، خاورمیانه: دو هزار سال تاریخ از ظهور مسیحیت تا امروز، ترجمه، حسن کامشاد، تهران، نشر نی.
۱۵. متقی، ابراهیم و کاظمی، حجت، (۱۳۸۶ش)، سازه‌انگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۷، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۶.
۱۶. مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۵ش)، تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌انگاری، در کتاب حسین نوروزی (مجموعه مقالات)، نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، زیر نظر دکتر نسرین مصفا به کوشش دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی تهران تابستان ۱۳۸۵.
۱۷. موسوی، سیدحسین، (۱۳۸۰ش)، تهدید جدی رژیم صهیونیستی در منطقه خاورمیانه، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای صهیونیست‌شناسی و آمریکا‌شناسی، شماره ۸.
۱۸. ولایتی، علی اکبر، (۱۳۸۶ش)، جمهوری اسلامی ایران و تحولات فلسطین، (از ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۵؛ ۱۹۷۹-۲۰۰۶)، تهران، وزارت امور خارجه.
۱۹. ونت، الکساندر، (۱۳۸۴ش)، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۰. هادیان، ناصر، (۱۳۸۲ش)، سازه‌انگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی، فصلنامه سیاست خارجی ایران، سال هفدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۲.
۲۱. هانتز، شیرین، (۱۳۸۰ش)، اسلام و غرب، مترجم همایون مجد، تهران، انتشارات فرزاد.
۲۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۲۷ تیر ۱۳۸۷ش.
۲۳. روزنامه حیات نو، ۵ آبان ۱۳۸۴ش.
۲۴. سایت ایران نیوز، ۳ اسفند ۱۳۸۶ش.
۲۵. نشریه شرق، ۲۴ آذر ۱۳۸۴ش.
۲۶. نشریه فرهنگ آشتی، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۵ش.
27. Byman Daniel, and others , (2001), "Iran's Security policy in the post-Revolutionary Era. www.rand.org

28. Baumeister Andrea, (1998), Multicultural citizenship, identity and conflict, in Toleration, Identity and Difference, London, Macmillan.
29. El- Hokayam Emile, (2007), "Hezbollah and Syria: Out growing the proxy Relationship", the Washington Quarterly, 30:2, spring.
30. Frisch Hill, (2007), "The Iran-Hamas Alliance: threat and Folly perspective paper", No.28, may 8, 2007,
<http://www.biu.ac.il/soc/besa//perspective28.html>.
31. Fuller Graham, (2006-7), "The Hezbollah-Iran Connection: Model for Sunni Resistance", The Washington Quarterly, 30:1
32. Hopf Ted, (1998), "The Promise of Constructivism in The International Security", International security, vol.23, no.1, 1998.
33. Hen- tov Elliot, (2007), "Understanding Iran's New Authoritarianism", The Washington Quarterly, 30:1.
34. Headly Jim, (2007) "Identity in Foreign policy Analysis" University Otego, paper presented at the British International Studies Association annual conference university of Cambridge.
35. Hunter Shirin, (1997), "Islamic Iran and Arab world", Middle East Insight, September.
36. Kowert poul, (2001), "The peril and promise of constructivist theory", <http://www.ritsumeai.ac.jp/acd/college/bulletin/vol13-3/13-3-12kowert.pdf>
37. Phillips James, (2004), Iran and its Hezbollah Allies escalate their Aggressive policies in the Middle East,
www.hertage.org/reserch/middleeast/wm1159.cfm
38. Nasar Vali, (2008), "Religion and foreign politic in Iran". www.cfr.org/publication/16599/june19,2008./html.

39. Syria Alliance with Iran, (2007), www.usip.org/pubs/usi/peace_briefing/2007/1212/Syria.htm
40. Michael Lonnell,, Alireza Nade , (2007), Jacob Boyars," Iran's strategic Interest in Middle East", A project Iran Workshope,October12, , [www.Cna.org/national security/css](http://www.Cna.org/national_security/css).
41. Vakil Sanam, (2006)," Iran: Balancing East against West", The Washington quarterly, and Autumn.
42. www.Iran News Agency. Index php? News=2826.september2007.

Andishe-e-Taqrib.45 Vol. 18, No. 2, Summer 2023 P. 35 - 57	اندیشه تقریب سال هجدهم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۲، پیاپی ۴۵ ص ۳۵ - ۵۷
--	---

بررسی علل عادی سازی ارتباط با رژیم صهیونیستی در طرح معامله قرن

محمدنظیر عرفانی^۱

چکیده

معامله قرن یا طرح صلح ترامپ پیشنهادی است که درباره صلح بین اسرائیل و فلسطین توسط دونالد ترامپ رئیس جمهور سابق ایالات متحده به منظور حل و فصل منازعه فیما بین مطرح شده است. این طرح به ابتکار جرد کوشنر مشاور ارشد رئیس جمهور وقت آمریکا تدوین شده است. خبرگزاری‌های مختلف از این طرح به عنوان «معامله قرن» یاد می‌کنند، هرچند سندی در دست نیست که دونالد ترامپ یا همکارانش از این نام استفاده کرده باشند. طبق این طرح، اسرائیل در ازای دریافت امتیازهایی فراتر از تعهدات قبلی سازمان آزادی‌بخش فلسطین و قطعنامه‌های شورای امنیت، و الحاق بخش‌هایی از مناطق اشغال‌شده به خاک خود، با تشکیل دولت مستقل فلسطینی موافقت می‌کند. با توجه به بیداری امت‌های اسلامی و نقش پر رنگ محور مقاومت «معامله قرن»، همچون «پیمان اسلوا» و «کمپ دیوید» علیرغم تبلیغات فراوان و هزینه‌های سنگین، سرنوشتی جز شکست نخواهد داشت. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که درباره علل عادی سازی ارتباط با رژیم صهیونیستی پژوهش‌های سودمندی انجام گرفته است اما در اینجا صرفاً از زاویه طرح معامله قرن به بررسی موضوع پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: معامله قرن، فلسطین، محور مقاومت، رژیم صهیونیستی.

۱. دانش‌آموخته دکتری قرآن و علوم اجتماعی، جامعه المصطفی العالمیه، mna8181@yahoo.com

نشانی پستی: قم، خیابان دروازه ری، کوچه ۳۱، پلاک ۹؛ شماره موبایل: ۰۹۳۵۳۸۴۸۱۸۱

دستگاه سیاست خارجی دولت آمریکا همانند اسلاف خود در راستای منافع استراتژیک آمریکا در ناحیه خاورمیانه و برای حمایت از رژیم صهیونیستی بار دیگر یک طرح جدیدی برای ایجاد صلح اعلام کرد. با آمدن دونالد ترامپ به صحنه قدرت و قرار گرفتن در مسند ریاست جمهوری آمریکا و گسترش تظاهرات ضد صهیونیستی از طرف فلسطینیان، او همانند پیشینیان خود خواستار اجرای طرحی برای پایان دادن به منازعه فلسطین و رژیم صهیونیستی گردید و این مهم را به داماد خود جرد کوشنر واگذار نمود. او پس از بررسی‌های اولیه اظهار نمود طرحی را که ارائه می‌دهد - به ظن خویش - می‌تواند خواسته‌های طرفین را برآورده کند و برای تحقق آن کشورهای زیادی باید به حمایت از این طرح بپردازند. وی طرح خود را «معامله قرن» نام نهاد و برای مدت زیادی در خصوص جزئیات آن هیچ‌گونه اشاره و صحبتی نکرد. حدس و گمان‌های زیادی در مورد این طرح از سوی دولت‌های مختلف عربی و غیر عربی ناحیه خاورمیانه و هم‌چنین گروه‌های عربی فلسطینی زده می‌شد. سرانجام در ۲ خرداد ۱۳۹۸ ش در شهر منامه نشست برای اعلام این طرح صورت گرفت که تعداد زیادی از دولت‌ها و نمایندگان کشورهای عربی و هم‌چنین برخی از نمایندگان کشورهای غیر عرب در آن شرکت کردند. کوشنر در این کنفرانس پرده از روی این طرح برداشت. اما در اندک مدتی از اعلام آن، با وجود این‌که این طرح بیشتر مربوط به مسائل اقتصادی می‌شد و هنوز مسائل دیگر آن به‌طور کامل اعلام نگشته بود، بسیاری از گروه‌های فلسطینی و کشورهای عرب و غیر عرب، طرح را محکوم به شکست دانستند و از آن استقبال نکردند. (www.tabnak.ir). برای خنثی نمودن و یا کاهش انتقادات نسبت به طرح معامله قرن، کوشنر سعی نمود تا نشان دهد که این معامله قرن نیست بلکه فرصت قرن است و با این طرح بهبود شرایط اقتصادی فلسطینیان ایجاد خواهد شد و سپس مسائل سیاسی مربوطه دنبال خواهد گردید. اما این سخنان نیز نتوانست استقبالی برای طرح او ایجاد کند چرا که هدف از این طرح نه یک صلح عادلانه بر اساس واقعیت‌های قومی سرزمینی، بلکه به رسمیت شناختن مناطق اشغال شده در طی جنگ‌های مختلف اعراب - اسرائیل و رژیم صهیونیستی و مشروعیت بخشیدن به

شهرک‌سازی‌ها در کرانه باختری و ایجاد یک نظم جدید منطقه‌ای با رهبریت رژیم صهیونیستی تلقی گردید. (Nabulsi، ۲۰۱۹م، ص ۵-۷).

۱. عوامل سیاسی و اجتماعی طرح معامله قرن

۱-۱. تاثیر سیاست خارجی آمریکا بر روابط اسرائیل و شورای همکاری خلیج فارس

حمله آمریکا به عراق به یکی از بزرگترین ناکامی‌های سیاست خارجی آمریکا تبدیل شد. (کافمن، ۱۳۹۸ش، ص ۱۶۴) عراق بیش از این‌که به نوعی دموکراسی غربی تبدیل شود، به محل منازعات داخلی بین گروه‌های مذهبی و هم‌چنین به آوردگاه رقابت‌های منطقه‌ای تبدیل شد. در این میان رفته رفته شیعیان نزدیک به ایران، موفق شدند نفوذ بالایی در این کشور به دست آورند و عملاً نفوذ ژئوپولیتیکی ایران گسترش یافت. این واقعه نارضایتی‌های گسترده‌ای در میان رقبای منطقه‌ای ایران برانگیخت. در این میان روی کار آمدن اوپاما و سیاست‌های او به‌ویژه خروج از عراق و کم‌تحرکی در خاورمیانه، هراس عمیق‌تری را در میان کشورهای منطقه برانگیخت. به عنوان مثال اوپاما در نخستین سفری که در آغاز دوره دوم ریاست جمهوری خود به آسیا آن‌جام داد، به بی‌میلی خود برای درگیر کردن کشور در مسایل منطقه اشاره و در مصاحبه با توماس فریدمن در پاسخ به پرسشی در مورد سوریه بیان داشت که این موضوع یک مشکل عربی است. بنابراین کشورهای عربی باید آن را اداره و مدیریت کنند. (Koleilat Khatib، ۲۰۱۹م، ص ۳۱) به طور کلی در دوره اوپاما، عدم ایفای نقش تعیین‌کننده برای مقابله با حکومت بشار اسد، عدم حمایت از متحدان پیشین مانند مبارک، همکاری و نزدیکی با اخوان المسلمین، و به‌ویژه توافق هسته‌ای با ایران موسوم به برجام و متعاقب آن گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران باعث نارضایتی جدی در میان متحدان آمریکا به‌ویژه عربستان و اسرائیل شد. (Abrams 2017م، ص ۲۰۳-۲۰۴؛ Dune، ۲۰۱۹م، ص ۴۸)

روی کار آمدن ترامپ برای متحدان آمریکا از جمله اعضای شورای همکاری خلیج فارس مانند شمشیری دولبه عمل نمود. از یک سو ادبیات او مبنی بر کاهش تعهدات ایالات متحده و این‌که متحدان آمریکا باید سهم بیشتری برای امنیت خود بپردازند،

زمینه‌های برخی نگرانی‌ها در میان کشورهای عربی را ایجاد نمود. می‌توان استدلال کرد که از بین رفتن و یا حداقل کاهش تعهد امنیتی آمریکا در منطقه مؤلفه، محور حرکت عرب‌ها به سوی اسرائیل بوده است. باید توجه داشت که پادشاهان خلیج فارس به مدت دهه‌ها، روابط نزدیک با واشنگتن را بر اساس منافع دوجانبه حفظ ثبات و امنیت در خلیج فارس و جریان آزاد نفت به بازارهای جهانی حفظ می‌کردند و این عوامل علی‌رغم عدم حمایت مردم آمریکا و هم‌چنین سوء ظن در میان حامیان سرسخت اسرائیل که بر سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا تأثیر دارند، کافی به نظر می‌رسید. با این حال متعاقباً ۱۱ سپتامبر، جنگ عراق، بهار عربی، افزایش تولید نفت در ایالات متحده و قانون عدالت علیه حامیان مالی تروریسم، برای کشورهای خلیج فارس مشخص شد که روابط آن‌ها با واشنگتن می‌تواند بدون تکیه‌گاه باشد و اعتماد آن‌ها به آمریکا به مثابه ضامن امنیت، افول کرد. این کشورها در عوض تلاش کردند با قرار دادن خود به مثابه شریک اسرائیل، مخالفانی که در واشنگتن دارند را کم کرده و هم‌چنین با پیوند زدن امنیت خود به اسرائیل، تعهد امنیتی آمریکا را مجدداً تقویت کنند. (Rahman, ۲۰۱۹، م)

از سوی دیگر به مرور مشخص شد که برخی سیاست‌های ترامپ برای کشورهای عربی منطقه و هم‌چنین اسرائیل بسیار خوشایند است. عدم توجه به حقوق بشر و در عوض تأکید بر امنیت، مقابله با تروریسم و گسترش توافق‌های تجاری که در قراردادهای میلیاردی عربستان سعودی، قطر و امارات با آمریکا در دوران ترامپ نمود دارد، برای کشورهای عربی منطقه در خور احترام بود. خروج آمریکا از برجام و تحریم‌های بسیار سنگین و یک جانبه علیه ایران و هم‌چنین تلاش برای کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران نیز برای اعضای شورای همکاری خلیج فارس به‌ویژه عربستان، امارات و بحرین خوشحال‌کننده بود.

هم‌چنین بدون تردید ترامپ، بهترین رییس جمهور برای اسرائیل بود طوری که مردم این کشور با درصد بالایی خواهان انتخاب مجدد او در سال ۲۰۲۰ م بودند. انتقال سفارت آمریکا به اورشلیم، حمایت کامل از اسرائیل در مقابل فلسطینی‌ها و فشار بر ایران همگی حاکی از ماه عسل روابط آمریکا و اسرائیل در دوره ترامپ بود. ایالات متحده هم‌چنین معمار شکل‌گیری روابط رسمی و مشوق گسترش همکاری‌های کشورهای

عربی با اسرائیل شد به گونه‌ای که امارات متحده عربی و بحرین به برقراری روابط رسمی دیپلماتیک با اسرائیل روی آورده و گسترش مبادلات تجاری، علمی و فرهنگی و لغو روادید نیز در کنار همکاری‌های اطلاعاتی و سیاسی این کشورها با اسرائیل قرار گرفته است. نکته حائز اهمیت این است که با توجه به اولویت بالای صلح عرب‌ها و اسرائیل در دکترین خاورمیانه‌ای ترامپ، برخی کشورهای عربی برای گسترش روابط با اسرائیل و کسب حمایت بیشتر ایالات متحده در رقابت‌های منطقه‌ای به تکاپو افتادند. (نیاکویی، ۱۳۹۹ش، ص ۲۳۱)

۱-۲. مراحل طرح صلح معامله قرن

۱-۲-۱. انتقال سفارت آمریکا به قدس

در حقیقت انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویو به قدس در سال ۲۰۱۸م یک اقدام و عامل دیپلماتیکی برای به رسمیت شناختن قدس به عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی بوده است.

۱-۲-۲. تغییر جمعیت فلسطین و پراکنده کردن آن‌ها

هدف اصلی این طرح تغییر جمعیت فلسطینی و پراکنده کردن آنان در کشورهای عربی از جمله اردن، عربستان، مصر و عراق است. آمریکا برای جذب فلسطینی‌ها، بر اساس طرح «وطن بدیل» شارون در اوایل قرن ۲۱ میلادی خواستار احداث یک پایتخت جدید در منطقه وسیع اقتصادی چند هزار هکتاری با ظرفیت جمعیتی دو تا ۳ برابر جمعیت کنونی، در جنوب شهر امان کنونی با نام «امان جدید» شده، تا جمعیت فلسطینی کرانه باختری رود اردن را به آن جا منتقل کند. هم‌چنین اردن باید به فلسطینی‌های ساکن این کشور شناسنامه اردنی بدهد تا از قالب مهاجر خارج و به عنوان شهروند اردنی در آیند، و قدس شریف را به عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی به رسمیت بشناسد.

وعده طرح ایجاد کانالی بین بحر المیت و خلیج عقبه برای احیای شورترین دریاچه جهان که قریب یک چهارم آن خشک شده و تبدیل آن به قطب گردشگری منطقه با درآمدی بالا برای اردن، در صورت پذیرش جمعیت فلسطینی‌ها در پایتخت جدید است. و در صورت عدم صدور شناسنامه اردنی، سلب تولیت خاندان ملک عبدالله که بخشی از مشروعیت آن‌ها به حساب می‌آید بر اماکن مقدس بیت‌المقدس است.

۳-۲-۱. نقش عربستان در معامله قرن

نقش عربستان در جذب جمعیت فلسطینی‌های شرق فلسطین بسیار پررنگ می‌باشد. بعد از بیان طرح «چشم‌انداز عربستان ۲۰۳۰م» که عربستان مدعی آن برای قطع وابستگی به نفت است، طرح تأسیس اولین شهر هوشمند غرب آسیا به نام «نئوم» با جمعیت ۱ میلیون نفر در مرزهای جنوب غربی عربستان، در امتداد سواحل دریای سرخ و نزدیک مرزهای اردن، با فروش ۱۰ درصد سهام شرکت نفت عربستان «آرامکو» در بورس‌های غربی، و بقیه آن نیز با مشارکت سرمایه‌گذاران آمریکایی و اروپایی برای جذب جمعیت فلسطینی منطقه، از داخل و خارج فلسطین به سمت این شهر است.

۴-۲-۱. نقش مصر در معامله قرن

عبدالفتاح السیسی با همکاری عربستان، آمریکا و رژیم صهیونیستی برای زیرساخت طرح صلح ترامپ، دو اقدام را انجام داده است:

الف. مصر از سال ۲۰۱۷م منطقه «ج» شمال را به عنوان بزرگ‌ترین منطقه آزاد صنعتی در غرب آسیا در صحرای سینا نزدیک به نوار غزه، و با سرمایه‌گذاری امارات متحده عربی و عربستان در ۸ پروژه بزرگ این منطقه، که تاکنون ۵ پروژه آن اتمام یافته، و احداث منطقه‌ای مسکونی با آپارتمان‌های کوچک برای سکونت کارگران ایجاد کرده است. این پروژه با تخلیه جمعیت مصری شمال شبه‌جزیره سینا به بهانه مبارزه با تکفیری‌ها و سلفی‌ها، برای جذب جمعیت فلسطینی‌های نوار غزه است که نرخ بیکاری بالای ۵۰ درصد جهان را دارا هستند.

ب. در همین سال (۲۰۱۷م) جزیره مصری «تیران» و «صنافیر» در استان سینای جنوبی که مسلط بر تنگه‌ای باریک و کم عمقی که خلیج عقبه را به دریای سرخ متصل می‌کند، و سال‌ها مورد مناقشه ارضی عربستان سعودی و مصر بود، از طرف عبدالفتاح السیسی به پادشاه عربستان اهداء می‌شود. چند ماه پس از انتقال این مالکیت، مصر از ایجاد پلی بین صحرای سینا با دو جزیره «تیران» و «صنافیر» خبر داد. این پل که در توافقنامه اسلو قرار بود نوار غزه و کرانه باختری را به هم متصل کند. این بار خارج از فلسطین به اتصال منطقه صنعتی شمال سینا به شهر نئوم است. دو منطقه‌ای که با هدف‌سازی انتقال جمعیت فلسطینی در سرزمین دیگر است.

۵-۲-۱. طرح تجزیه عراق

طرح تجزیه عراق که در سال ۲۰۱۹م، توسط تحلیل‌گران سیاسی بیان شد، به این نکته اشاره دارد که عراق ستون فقرات پروژه جذب فلسطینی‌ها است. طرح تجزیه، عراق به سه کشور گُرد در شمال، عرب سنی در مرکز و غرب، و عرب شیعه در جنوب، باعث می‌شود که کشورهای سنی عراق و اردن با هم منطقه وسیعی را برای حل مسئله فلسطینی‌ها تشکیل دهند. این طرح در نظر دارد که غرب رودخانه فرات در عراق و اردن و منطقه موسوم به کرانه غربی در فلسطین را به هم وصل کند. در نتیجه اجرای این پروژه مرز کشورهای رژیم صهیونیستی، فلسطین، عربستان سعودی، مصر و عراق تغییر خواهد کرد. فلسطین باز در خارج از وطن خود می‌ماند و بازیگران فاتح این پروژه رژیم صهیونیستی، مصر، عربستان سعودی و کردها خواهند بود. (شیرازی، ۱۳۹۸ش)

۳-۱. افزایش بی‌ثباتی در منطقه غرب آسیا

با نگاهی به تاریخ قضیه فلسطین می‌توان نتیجه گرفت که طرح‌هایی که از بیرون از منطقه بدون در نظر گرفتن واقعیت‌های سیاسی، تاریخی و امنیتی فلسطین به کشورهای آن تحمیل شده‌اند نه تنها به ثبات یافتن این منطقه کمک نکرده، بلکه بی‌ثباتی آن را نیز افزایش داده‌اند. افزایش هرگونه بی‌ثباتی در غرب آسیا، به همه کشورهای آن از جمله جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت آسیب خواهد زد؛ آسیب‌هایی هم‌چون افزایش تهدیدات امنیتی و کند شدن روند توسعه اقتصادی و هم‌چنین افزایش مداخله خارجی. (آجورلو، ۱۳۹۸ش)

۲. عوامل اقتصادی

۱-۲. جایگاه اقتصاد در معادلات رژیم صهیونیستی و خاورمیانه

اقتصاد در معادلات رژیم صهیونیستی در خاورمیانه جایگاه ویژه‌ای دارد. روابط رژیم صهیونیستی با کشورهای حوزه خلیج فارس از حساسیت بسیاری برخوردار است. در شرایطی که عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی با این کشورها در دستور کار قرار بگیرد، فضای استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در معرض تهدید مستقیم قرار خواهد گرفت.

در ادامه به نمونه‌هایی از روابط اقتصادی رژیم صهیونیستی با کشورهای حوزه خلیج فارس اشاره خواهد شد.

۲-۲. روابط اقتصادی عربستان با رژیم صهیونیستی

رژیم صهیونیستی و عربستان در مسیر برقراری روابط اقتصادی که می‌تواند مقدمه‌ای برای عادی‌سازی روابط طرفین باشد، قدم بر می‌دارند. گفته می‌شود امکان فعالیت تجاری شرکت‌های رژیم صهیونیستی در خلیج فارس و امکان پرواز خط هواپیمایی ملی رژیم صهیونیستی (العال) در حریم هوایی عربستان سعودی نخستین گام‌های این روند است. (Sachs, 2106). با این حال، نسبت به این قضیه هم‌چنان تردید وجود دارد و منابع نزدیک به عربستان سعودی ایده مذکور را خواست آمریکا و ترامپ رئیس‌جمهور وقت این کشور برای دستیابی به صلح نهایی در خاورمیانه می‌دانند. این در حالی است که رژیم صهیونیستی یکی از منابع بالقوه تسلیحات و فناوری نظامی برای سعودی‌ها است. هر چند تاکنون معامله‌های تسلیحاتی در میان نبوده است اما این گزینه برای عربستان وجود دارد که در داد و ستدهای خود با تل‌آویو، به قابلیت نظامی رژیم صهیونیستی نیز گوشه‌چشمی داشته باشد. ضمن این‌که در صورتی که عربستان دعوت‌های پی‌درپی رژیم صهیونیستی برای گسترش روابط اقتصادی و سیاسی را اجابت کند، تل‌آویو موفق به برقراری رابطه امنیتی و اطلاعاتی قابل توجهی با ریاض خواهد شد. هر چند عربستان تمایلی به آشکارسازی روابط خود با رژیم صهیونیستی ندارد، اما به نظر می‌رسد رژیم صهیونیستی اصرار شدید بر این مسئله دارد. در این میان، برقراری روابط اقتصادی، مناسبات مذکور را تعمیق و تسهیل می‌کند.

۲-۳. روابط اقتصادی امارات متحده عربی با رژیم صهیونیستی

برخلاف آسیای مرکزی و قفقاز که تکنولوژی‌های اقتصادی رژیم صهیونیستی موجب اشتیاق کشورهای این منطقه برای گسترش روابط با رژیم صهیونیستی شده است، در میان کشورهای حوزه خلیج فارس تکنولوژی نظامی در اولویت قرار دارد. در سال ۲۰۱۱م شرکت‌های رژیم صهیونیستی ۳۰۰ میلیون دلار تکنولوژی نظامی به امارات

متحده عربی فروختند. امارات از این تجهیزات برای محافظت از چاه‌های نفتی خود استفاده کرد. (Mohamed,2017).

همکاری رژیم صهیونیستی با امارات برای نظارت بر شهروندان و به اصطلاح جاسوسی از آنان و عقد قرارداد ۸۰۰ میلیون دلاری یکی از شرکت‌های اماراتی با یک شرکت رژیم صهیونیستی که در سوئیس مستقر است، از سایر نکاتی است که در روابط این دو وجود دارد. (Ramani,2015) هم‌چنین، ساخت کشتی برای رژیم صهیونیستی توسط یک کشتی سازی متعلق به شرکت‌های لبنان و اماراتی به وساطت یک شرکت آلمانی (Timesofisreal,2016) از سایر مواردی است که در روابط این دو با حجاب واسطه‌ها وجود دارد.

رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۱۵م دفتر نمایندگی خود را در ابوظبی افتتاح کرد. این دفتر، هیئت اعزامی مربوط به آژانس بین‌المللی انرژی‌های تجدیدپذیر (Irena) به عنوان یک سازمان بین دولتی است که با هدف استفاده پایدار از انرژی‌های تجدیدپذیر در سال ۲۰۱۰م عملیاتی شد و مقر آن در ابوظبی قرار دارد. رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۰۹م به استقرار دفتر انرژی‌های تجدیدپذیر در ابوظبی رأی مثبت داد؛ به شرط آن‌که اجازه تأسیس دفتر در این کشور را داشته باشد. دنی دانون، نماینده رژیم صهیونیستی در سازمان ملل در نوامبر سال ۲۰۱۶م برای شرکت در کنفرانس مربوط به مسائل حقوقی به صورت محتاطانه‌ای به امارات سفر کرد. وزارت امور خارجه رژیم صهیونیستی برای دفتر خود در ابوظبی که حضور دیپلماتیک رسمی در یک کشور عربی بدون روابط دیپلماتیک است، جایگاه ویژه‌ای قائل است؛ زیرا این رویداد را گامی نو در رابطه با کشورهای عربی می‌داند و از آن با عنوان «رسوخ پیروزمندانه دیپلماتیک» نام می‌برد. (Timesofisreal,2015)

۲-۴. روابط اقتصادی بحرین با رژیم صهیونیستی

بحرین به صورت غیر رسمی روابط تجاری با رژیم صهیونیستی را پیش می‌برد. در پی توافق‌نامه تجارت آزاد که در سال ۲۰۰۴م میان بحرین و آمریکا امضا شد، روابط رژیم صهیونیستی با شرکت‌های بحرینی با وساطت آمریکا آغاز شده است. به نقل از عبدالله

حسن سیف وزیر وقت اقتصاد بحرین، هر چند بحرین به عنوان یکی از کشورهای اتحادیه عرب ناگزیر به تحریم رژیم صهیونیستی است، اما پادشاه بحرین نسبت به روابط تجاری با شرکت‌های آمریکایی که با رژیم صهیونیستی نیز روابط تجاری دارند مخالفتی ندارد. (Becker, 2004) با توجه به آن که بحرین در عرصه انرژی جزء کشورهای ثروتمند خلیج فارس به شمار نمی‌آید، تجارت پرسود با رژیم صهیونیستی می‌تواند انگیزه‌های قابل قبولی برای گسترش روابط باشد.

با نگاهی به اقتصاد بحرین، ارقام رسمی نشان می‌دهد که کسری تجاری پادشاهی در سه ماهه دوم سال ۲۰۲۰م به ۴۸۵ میلیون دینار (۱/۲۹ میلیارد دلار) کاهش یافته است. گزارش مرجع اطلاعات و دولت الکترونیکی بحرین که در ژوئیه گذشته منتشر شد، نشان داد که کسری تجاری ۱/۴ درصد در مقیاس سالانه کاهش یافته است. کسری تراز تجاری (نشان دهنده تفاوت صادرات و واردات) برای بحرین در سه ماهه دوم سال ۲۰۱۹م به میزان ۴۹۲ میلیون دینار (۱/۳۱ میلیارد دلار) ثبت شده است.

به علاوه این کشور از نظر منابع نفتی کمترین بازده را در میان کشورهای شورای همکاری خلیج فارس دارد و روزانه حدود ۲۰۰ هزار بشکه نفت خام استخراج می‌کند. ارزش دینار بحرین نیز به دلیل کاهش ذخایر پولی خارجی و هم‌چنین افزایش بدهی به حدود ۷۰ درصد کاهش یافته، و این در حالی است که کسری بودجه به یک سطح بی‌سابقه افزایش یافته است.

در واقع بحرین تلاش دارد تا با استفاده از ظرفیت‌های شرکت‌های پیشرفته رژیم صهیونیستی، تسلیحات، انرژی‌های تجدیدپذیر و جذب توریست و سرمایه‌گذار؛ اقتصاد آشفته خود را به سرمنزلی نیک برساند. (حمزه، ۱۳۹۹ش)

۲-۵. روابط اقتصادی قطر با رژیم صهیونیستی

پس از عملیات «سرب گداخته» رژیم صهیونیستی علیه نوار غزه در سال ۲۰۰۸م، قطر روابط تجاری خود با این رژیم را قطع کرد، اما در سال ۲۰۱۰م این روابط از سر گرفته شد. به گزارش دفتر مرکز آمار رژیم صهیونیستی، صادرات این رژیم به قطر در سال ۲۰۱۲م به مبلغ ۵۰۹ میلیون دلار بوده و عمدتاً شامل ماشین‌آلات، تجهیزات کامپیوتری

و وسایل پزشکی بوده است. واردات رژیم صهیونیستی از قطر در سال ۲۰۱۳ در حدود ۳۵۳ هزار دلار بود که بیشتر آن را پلاستیک تشکیل می داد. قطر روابط خود با رژیم صهیونیستی را راهی برای تقویت روابط با غرب و به ویژه آمریکا می داند. این کشور در صدد است از طریق روابط اقتصادی با رژیم صهیونیستی، گاز طبیعی خود را به مقادیر فراوان به فروش برساند. دولت قطر علاقمند به تقویت بخش فناوری پیشرفته رژیم صهیونیستی و فعال کردن شرکت های رژیم صهیونیستی در این حوزه است. (Chronicle.Fanack,2013)

همکاری های اقتصادی رژیم صهیونیستی و قطر در سال های اخیر گسترش داشته است. سرمایه گذاران در دوحه علاقمند به تولیدات پیشرفته رژیم صهیونیستی هستند. نخبگان سیاسی قطر معتقدند دستیابی به محصولات رژیم صهیونیستی می تواند انگیزه ای برای بازگشت مهندسان قطری که در خارج تحصیل می کنند، به کشور ایجاد کند. صهیونیست ها نیز بر این باورند که تعامل غیر رسمی با عربستان، امارات و قطر، از انزوای اقتصادی رژیم صهیونیستی جلوگیری خواهد کرد. (Dailysabah,2017).

۳. عوامل امنیتی و نظامی

۳-۱. روابط امنیتی (عربستان، بحرین و امارات) با اسرائیل

روابط عربستان و متحدان نزدیک آن در شورای همکاری خلیج فارس با رژیم صهیونیستی را عمدتاً می توان در قالب برداشت تهدید از ایران و نظریه موازنه تهدید تبیین نمود. این کشورها گسترش نفوذ منطقه ای ایران را تهدیدی جدی برای خود تلقی نموده و به سمت موازنه داخلی (تقویت قدرت نظامی) و به ویژه موازنه خارجی (اتحاد و ائتلاف) روی آوردند. باید توجه داشت رقابت ایران و عربستان در کل منطقه تداوم یافته است. این دو کشور در یمن مشغول نوعی جنگ نیابتی هستند. عربستان و هم چنین امارات نقش ایران در یمن را در قالب سیاست حزب اللهی کردن (ایجاد حزب الله لبنان) تلقی و منابع دیپلماتیک و نظامی خود را مصروف یمن کرده اند. ایران و عربستان در سوریه نیز سال ها از طرفین درگیر حمایت می کردند. ایران از دولت بشار اسد و عربستان از ارتش آزاد و برخی

نیروهای دیگر پشتیبانی نمودند. در لبنان نیز منازعه این دو کشور تداوم دارد در حالی که عربستان حزب‌الله لبنان را گروه تروریستی تلقی می‌کند و از سعد حریری حمایت می‌نماید، ایران از حزب‌الله پشتیبانی می‌کند. ایران در منازعه عربستان و قطر در سال ۲۰۱۷م، تلاش نمود از قطر حمایت کند. در بحرین نیز تضاد دو کشور کاملاً نمایان است و عربستان، ایران را به دخالت در این کشور متهم می‌کند. (نیاکویی، ۱۳۹۹ش، ص ۱۶۸-۱۳۸). نزاع ایران و عربستان و عدم توانایی عربستان در مقابله با ایران، این کشور را به سوی همکاری‌های امنیتی بیشتر با دشمنان ایران سوق داده است. در این میان عربستان از نزدیکی با رژیم صهیونیستی هم برای کسب حمایت بیشتر در ایالات متحده بهره برده و هم پتانسیل‌های نظامی، اطلاعاتی و امنیتی رژیم صهیونیستی را مدّ نظر قرار می‌دهد. عملیات‌های نظامی رژیم صهیونیستی علیه نیروهای نزدیک به ایران در سوریه که با رضایت تلویحی و گاه آشکار کشورهای عربی منطقه مواجه می‌شود به خوبی نشان دهنده اهداف مشترک این کشورها در مقابل ایران است. لازم به ذکر است که در تمام جبهه‌های فوق، امارات متحده عربی و بحرین کاملاً هم‌سو با عربستان عمل می‌کنند.

البته باید توجه داشت که عربستان به دلیل جایگاه معنوی که در جهان عرب دارد و پادشاهان سعودی خود را خادم حرمین شریفین می‌دانند، برای برقراری روابط رسمی با رژیم صهیونیستی با احتیاط بیشتری عمل می‌کند و در حالی که تهدید ایران علیه امارات پس از برقراری روابط با رژیم صهیونیستی توسط شورای همکاری خلیج فارس به رهبری عربستان محکوم شد، اما این کشور در برقراری روابط رسمی با رژیم صهیونیستی تأمل می‌کند اگر چه همکاری‌های اقتصادی و امنیتی و سیاسی آن‌ها تداوم دارد. به نظر می‌رسد سیاست خارجی آمریکا پس از پایان سال ۲۰۲۰م نقش تعیین‌کننده‌ای بر جهت‌گیری سایر کشورهای خلیج فارس در نوع روابط با رژیم صهیونیستی داشته باشد.

دولت بحرین نیز ایران را به دخالت در این کشور و ایجاد بی‌ثباتی متهم و ادعا می‌کند که گروه‌های تروریستی که در بحرین هستند، در ایران آموزش دیده و با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ارتباط دارند و از کمک‌های مالی و تسلیحاتی ایران به این گروه‌ها صحبت می‌کنند. در بحرین با توجه به اکثریت جمعیتی شیعیان و کودتای ناکام ۱۹۸۱م

توسط برخی شبه نظامیان شیعی که ادعا می‌شد حمایت ایران را دارند، خطر ایران پررنگ ادراک می‌شود. شیعیان بحرین در برخی موارد، تصاویر آیت‌الله خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای را در دسته‌های عزاداری عاشورا به همراه داشتند. این عامل که وفاداری بسیاری از شیعیان به ایران را نشان می‌دهد، به خط قرمزی برای حکومت بحرین تبدیل شده است و ایران را به بزرگترین تهدید امنیتی این کشور تبدیل کرده است. در این راستا مسئولان بحرینی نزدیک‌ترین روابط را با عربستان و ایالات متحده دنبال می‌کنند و برقراری دوستی با رژیم صهیونیستی را نیز دنبال می‌کنند. (Pradhan, ۲۰۱۷م، ص ۵۰ - ۵۶) وزیر خارجه دولت بحرین در سال ۲۰۱۸م تا آنجا پیش رفت که حمایت خود را از حملات هوایی رژیم صهیونیستی به اهداف ایران در سوریه ابراز نمود و گفت این حق رژیم صهیونیستی است که با نابودی منابع خطر، از خود دفاع کند.

امارات متحده عربی نیز کاملاً هم‌سو با عربستان علیه ایران عمل می‌کند و در منازعات منطقه‌ای رقیب ایران محسوب می‌شود. به عنوان مثال در جبهه یمن، نیروهای اماراتی کاملاً در مقابل حوثی‌ها مشغول جنگ هستند. گذشته از این برخی سخنان در فضای رسانه‌ای یا نظامی ایران علیه امنیت دویی و شارجه نیز برداشت تهدید از سوی ایران را تقویت نموده است. در این میان اختلافات درباره جزایر سه‌گانه نیز بر روابط ایران و امارات سایه افکنده است. البته باید توجه داشت که حجم روابط تجاری بالا بین ایران و امارات در مقایسه با عدم روابط تجاری بین ایران با عربستان و بحرین تا حدودی تاثیر تعدیل‌کننده بر سطح خصومت بین ایران و امارات داشته است. به هر حال روابط و همکاری‌های مخفی رژیم صهیونیستی با عربستان و امارات و بحرین در حوزه‌های امنیتی و اطلاعاتی بخشی از تلاش‌های مشترک این چهار کشور علیه ایران است که به عنوان مثال می‌توان به ملاقات‌های پشت درهای بسته مایک پنس معاون رییس جمهور آمریکا با وزرای امور خارجه عربستان، امارات و سایر کشورهای عربی خلیج فارس و تئانیاهو در اجلاس ورشو اشاره کرد. (نیاکویی، ۱۳۹۹ش، ص ۲۳۱)

در مجموع می‌توان استدلال کرد که برداشت تهدید از ایران نقش بسیار مهمی در سیاست نزدیکی به رژیم صهیونیستی در میان جبهه عربستان داشته است.

۲-۳. ایران دشمن مشترک

تفاوت جمعیتی و هویت ملی بین هر یک از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و ایران باعث شده است که این کشورها به عنوان یک گروه نسبت به تهران چه در رژیم قبل و چه بعد از انقلاب مشترک باشند.

کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و ایران بیشتر در دهه‌های ۱۹۵۰، ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ جهت‌گیری‌های مشابه در سیاست خارجی غرب‌گرایانه داشتند. هنوز هم آن‌ها نتوانستند در مورد یک سیستم امنیتی منطقه‌ای توافق کنند. ایران و عربستان سعودی بخشی از آن‌چه سیاست دو ستون نامیده می‌شد که دوام نداشت، با انقلاب ۱۹۷۹م در ایران سبب سوءظن میان تهران و همسایگان عرب شد. به همین دلیل در طول جنگ عراق علیه ایران، بیشتر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس کمک‌های مالی قابل توجهی به رئیس جمهور وقت عراق، صدام حسین، ارسال می‌کردند. تلاش‌ها برای اصلاح محدودیت‌ها پس از حمله عراق به کویت نتوانست موانع تاریخی و جغرافیایی بین دولت‌های دو طرف خلیج فارس را پشت سر بگذارد. از اواخر قرن بیستم، نفوذ روزافزون ایران در لبنان، سوریه، عراق و اخیراً در یمن بیش از پیش به سوءظن کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در مورد اهداف و توانایی‌های جمهوری اسلامی دامن زده است. مشارکت استراتژیک ایران و عرب در آینده قابل پیش‌بینی نیست. این بی‌اعتمادی مداوم، فرصتی برای رژیم صهیونیستی فراهم می‌کند تا خود را به عنوان شریک بالقوه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در مقابله با برنامه‌های هسته‌ای، سایبری، نیابتی و موشکی ایران معرفی کند.

این سخن تازه‌ای نیست که بگوییم مسئله فلسطین و ستیز بر ضد رژیم صهیونیستی از اصول ثابت سیاسی و ایدئولوژیکی ایران به شمار می‌آید. ایران تاکنون مشروعیت رژیم صهیونیستی را در سرزمین فلسطین به رسمیت نشناخته است و آن را به عنوان یک عمل تحمیل شده بر فلسطینیان، اعراب و مسلمانان می‌داند و در نتیجه قطعنامه ۱۸۱ تقسیم فلسطین و قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ درباره اشغال کرانه باختری، غزه، قدس شرقی و سرزمین‌های اعراب را نیز به رسمیت نمی‌شناسد. (بروجردی، ۱۳۸۶ش، ص ۳۶۱)

ایران به منظور دفاع از حقوق مردم فلسطین، مخالف طرح‌های صلح در خاورمیانه

بوده است. اما به اقتضای شرایط حاکم بر روابط بین الملل تاکتیک‌های متفاوتی را در این خصوص به کار برده است. همان‌گونه که برخی از صاحب‌نظران بر این نکته تأکید دارند بررسی سیاست خارجی ایران نشان می‌دهد که یکی از اصول آن در تمامی دوره‌های مختلف ثابت بوده است و این اصل، اصل ضدیت و مخالفت با اسرائیل است.

انوشیروان احتشامی در این باره می‌نویسد: «سیاست خارجه ایران که تا پیش از این دنبال صدور انقلاب بود به سیاست عادی سازی روابط با دشمنان روی آورد. البته در این میان اسرائیل یک استثناء بود، بدین معنی که جمهوری اسلامی هم‌چنان مخالفت و ضدیت خود با آن را ادامه می‌دهد.» (احتشامی، ۱۳۷۱ ش، ص ۹۹)

رمضانی نیز معتقد است در دوره‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران سمت‌گیری‌هایی چون عدم تعهد (دولت موقت)، ایدئولوژیک (دوران جنگ، صلح مصلحت جویانه، پذیرش قطعنامه ۵۹۸ تا ۱۳۷۶)، صلح دموکراتیک (ریاست جمهوری سید محمد خاتمی) وجود داشته است. سیاست خارجی ایران در دوران جنگ از اصل نه شرقی نه غربی متابعت می‌نمود اما پس از پایان جنگ و ضرورت یافتن بازسازی و توسعه اقتصادی - اجتماعی کشور، اصل نه شرقی، نه غربی تحت الشعاع اصل دیگری تحت عنوان هم شمالی - هم جنوبی، قرار گرفت. (رمضانی، ۱۳۸۰ ش، ص ۸۱)

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در طول سالیان گذشته فراز و فرود و تغییرات زیادی داشته است. در عین حال از اصول بنیادین و ماهوی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مانند سلطه‌ستیزی، مبارزه با استکبار، حمایت از مسلمانان و مستضعفان، همواره ثابت بوده و تداوم داشته است. به گونه‌ای که تداوم خصومت و مقابله با رژیم صهیونیستی و حمایت بی‌دریغ از ملت فلسطین گواه این مدعاست. (فیروزآبادی، ۱۳۸۹ ش، ص ۱۸۹)

۳-۳. دیدگاه ایران در مورد معامله قرن

ایران همواره از پیشینیان اصلی آرمان آزادی فلسطین و نابودی اسرائیل بوده است و در خصوص معامله قرن، رهبر معظم انقلاب فرموده‌اند: «اکنون آمریکایی‌ها نام سیاست شیطانی خود درباره فلسطین را معامله قرن گذاشته‌اند، اما بدانند که به فضل الهی این

معامله قرن هرگز محقق نخواهد شد و به کوری چشم دولتمردان آمریکا، قضیه فلسطین از یادها نخواهد رفت و قدس پایتخت فلسطین باقی خواهد ماند.» (خبرگزاری فارس ۱۳۹۷ش)

رئیس جمهور وقت ایران آقای حسن روحانی نیز در مورد عدم موفقیت این طرح چنین ابراز داشته است: «معامله قرن قطعا به ورشکستگی قرن تبدیل شده و به نتیجه نمی‌رسد.» (پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست جمهوری، ۱۳۹۸ش)

۳-۴. تأثیر محور مقاومت بر شکست معامله قرن

رژیم صهیونیستی تاکنون بارها اعلام کردند که مانند گذشته توان تحمیل جنگ‌هایی نظیر جنگ ۳۳ روزه و ۵۱ روزه را بر محور مقاومت ندارند. در این شرایط، محقق شدن رؤیای تشکیل دو کشور با شرایط ذکر شده در طرح معامله قرن، می‌تواند اسرائیل را در مقابل جریانات مقاومت مصون کند و شکست طرح‌های قبلی آمریکا - اسرائیل را نیز جبران کند. بعد از موضوع فلسطین، تضعیف محور مقاومت یکی دیگر از اهداف طرح معامله قرن است. خاورمیانه طی دهه‌های اخیر شاهد تقابل دو محور سازش‌کار و محور مقاومت با رژیم صهیونیستی است.

با وقوع قیام‌های عربی در سال ۲۰۱۱م و سقوط دیکتاتورهایی که از متحدان رژیم صهیونیستی بودند، روندها در خاورمیانه در جهت تقویت محور مقاومت بود. بر این اساس، جرقه نا آرامی‌ها در سوریه زده شد، جنگ تروریستی در سوریه ایجاد و محور مقاومت در این جنگ درگیر شد تا هم نظام سوریه سقوط کند و هم این‌که محور مقاومت در اثر حضور در این جنگ تحلیل و دچار فرسایش شود. با این حال، آنچه در عمل در میدان سوریه رخ داد، حفظ نظام این کشور و تقویت وزن محور مقاومت در منطقه خاورمیانه بود. از این رو، یکی از اهداف طرح معامله قرن، تضعیف محور مقاومت در منطقه خاورمیانه است.

یکی دیگر از اهداف طرح معامله قرن، نزدیکی اعراب و اسرائیل و هم‌سو شدن آن‌ها در تقابل با محور مقاومت و جمهوری اسلامی ایران است. از زمان شکل‌گرفتن بیداری اسلامی در منطقه و شکست طرح‌های تروریستی برای فروپاشی جبهه مقاومت،

مهمترین هدف آمریکا نزدیکی عربستان و اسرائیل و عبور از روابط پنهانی و در نهایت رسیدن به روابط رسمی است. (<https://farsi.iranpress.com>) از جمله مهم‌ترین دستاوردهای پیروزی‌های محور مقاومت که بیش از پیش نظام سلطه و متحدان منطقه‌ای آن را به واهمه واداشت، گسترش و تقویت روحیه مقاومت در بین مردم مسلمان و غیرمسلمان از طریق شکل‌گیری هسته‌های جدید مقاومت در کشورهای عراق، سوریه، بحرین، افغانستان، پاکستان و یمن است. دفاع از آرمان قدس و تقابل با سلطه‌طلبی غربی و اشغال‌گری عبری، محور کنش جهادی و اساس اتحاد هسته‌های مقاومت است. این پیروزی‌ها بیش از پیش موجب شد تا یک بار دیگر فلسطین به سرفصل تحولات جهان اسلام بازگردد. (مجیدی و دیگران، ۱۳۹۷ش، ص ۸۷)

۳-۵. اختلافات بین فلسطینی‌ها

درگیری عرب‌ها و رژیم صهیونیستی هم‌چنان یک چالش بزرگ برای ثبات منطقه است. در عین حال، نقشی که این درگیری در رقابت استراتژیک بین قدرت‌های منطقه ایفا می‌کند نباید بیش از حد ارزیابی شود. احتمال آن می‌رود که اکثر مردم عرب و بعضی دولت‌ها دوست دارند یک کشور فلسطینی با بیت‌المقدس شرقی و یک راه حل عادلانه برای آوارگان فلسطینی ببینند.

این موضع رسمی عرب‌ها است که در ابتکار عمل صلح عربی ۲۰۰۲ م مستند شده بود با این حال، حل درگیری عرب‌ها و رژیم صهیونیستی اولویت اصلی استراتژیک اکثر کشورهای عربی، به‌ویژه در خلیج فارس نیست. این کشورها از درگیری‌ها خسته شده‌اند و از اختلافات چندین دهه بین افراد مختلف ناامید گشته‌اند.

فلسطینیان از زمان آغاز درگیری عرب‌ها و رژیم صهیونیستی، چندین استراتژی را طی کرده‌اند. به عنوان مثال، سازمان آزادی‌بخش فلسطین (PLO)، جبهه مردمی برای آزادی فلسطین حماس، نشان‌دهنده گرایش‌های ملی‌گرایانه، چپ‌گرا و اسلام‌گرایانه بودند. از طرفی شرایط اقتصادی اجتماعی و جهت‌گیری‌های سیاسی فلسطینی‌ها در غزه و کرانه‌های باختری به طور فزاینده‌ای متفاوت است. تمام تلاش‌ها برای ترمیم شکاف ۲۰۰۷ م در تشکیلات خودگردان فلسطینی که غزه را تحت حکومت حماس قرار داده بود، با شکست

روبرو شدند. با توجه به اختلافات عمیق و رو به رشد فلسطین و عدم وضوح استراتژیک این کشور، برخی از رهبران شورای همکاری خلیج فارس تمایل کمتری به سرمایه سیاسی و مالی برای یافتن راه حل درگیری عرب و رژیم صهیونیستی دارند.

این حمایت پنهان، رژیم صهیونیستی را به عنوان یک متحد بالقوه، بیشتر مشروعیت می‌بخشد. به نظر می‌رسد عرب‌های بیشتری این استدلال رژیم صهیونیستی را پذیرفته‌اند که هیچ شریک فلسطینی برای مذاکره وجود ندارد. این شکاف رو به رشد بین فلسطینی‌ها و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در سال ۲۰۲۰م هنگامی که فلسطینی‌ها از پذیرش تجهیزات پزشکی ارائه شده در هواپیمایی که از ابوظبی به فرودگاه بین‌المللی بن گوریون رژیم صهیونیستی در خارج از تل‌آویو منتقل شد، خودداری کردند، علنی شد.

۴. عوامل فرهنگی و دینی

۴-۱. تضعیف نمودن اسلام‌گرایان میانه

تضعیف اسلام‌گرایان میانه‌رو در منطقه از عوامل فرهنگی دینی این طرح صلح می‌باشد. فعالیت اسلام‌گرایان میانه‌رو در منطقه باعث فشار بر رژیم صهیونیستی و تهدید منافع آن در منطقه خواهد شد چرا که از سویی مساله فلسطین مطرح است و از سوی دیگر هم احتمال گرایش برخی از کشورهای عضو شورا به این طیف وجود دارد که می‌تواند نتیجه این امر برای رژیم صهیونیستی و کشورهای دیگر خوشایند نباشد. این در حالی است که شاید رژیم صهیونیستی و متحد بزرگش آمریکا نسبت به ترویج و دامن‌زدن بیشتر به اختلافات منطقه‌ای ناشی از فعالیت گروه‌های تندرو و تروریست‌هایی هم‌چون داعش و جبهة النصرة بی‌میل نباشند تا با تشویش جو و فضای منطقه زمینه آشوب و ناامنی فراهم شود و موقعیت خود را در خاورمیانه گسترش دهند. (خالقی‌نژاد، ۱۳۹۸ش)

۴-۲. تضعیف نمودن روند مقاومت

با نگاهی به تاریخ فلسطین می‌توان دریافت اصولاً صهیونیست‌ها اعتقادی به حل این قضیه ندارند و خواهان تحقق اهداف توسعه طلبانه خود هستند و اگر هر زمانی وارد روند سازش شده‌اند، مقاومت مردم فلسطین و جهان اسلام در شرایط مطلوب قرار داشته و

هم‌چنین هدف از ارائه این طرح از سوی متحدانش هم‌چون ایالات متحده آمریکا و وارد شدن این رژیم به روند سازش، تضعیف روند رو به رشد مقاومت و کاهش تهدیدات علیه این رژیم بوده است؛ برای مثال، در شکل‌گیری سازش کمپ دیوید در سال ۱۹۷۸م، شاهد آن بودیم که رژیم صهیونیستی و غرب با دو تهدید جدی از سوی کشورهای اسلامی روبرو شدند که یکی موفقیت نسبی عرب‌ها در جنگ ۱۹۷۳م و باز پس‌گیری بخش‌هایی از سرزمین اشغالی و نیز بحران نفتی ۱۹۷۳م بود که آمریکا را به ارائه طرح سازش واداشت و رژیم صهیونیستی نیز که از این امر احساس تهدید می‌کرد، وارد این روند شد و به این ترتیب، روند رو به رشد مقاومت کشورهای عربی با این سازش متوقف و ضعیف گردید.

در مورد پیمان اسلو در سال ۱۹۹۳م می‌توان گفت که آغاز انتفاضه مردمی فلسطین در ۱۹۸۷م، موجب تقویت مقاومت فلسطین و آسیب‌پذیری جدی صهیونیست‌ها شد. در این راستا، آمریکا با ارائه طرح تشکیل دو کشور فلسطینی و رژیم صهیونیستی، سعی در تضعیف مقاومت داشت و صهیونیست‌ها نیز برای کاهش تهدیدات این طرح را پذیرفتند و به این ترتیب، روند رو به رشد مقاومت را متوقف کردند و شاهد آن بودیم که با کاهش تهدیدات علیه این رژیم، صهیونیست‌ها به هیچ‌یک از تعهدات خود عمل نکردند. با توجه به موارد فوق می‌توان دریافت که افزایش چالش‌های سیاسی و امنیتی رژیم صهیونیستی و تقویت محور مقاومت، آمریکا و رژیم صهیونیستی را به سمت ارائه روندهای سازش هم‌چون طرح معامله قرن سوق داده است. به نظر می‌رسد ارائه طرح معامله قرن، راهبردی برای تضعیف محور مقاومت باشد. با توجه به این امر، هرگونه پیشرفت در ارائه و اجرای این طرح در حقیقت اقدامی علیه محور مقاومت است.

۳-۴ ایجاد محدودیت بیشتر برای محور مقاومت

ارائه و اجرای طرح معامله قرن برای تسریع روند سازش، درحقیقت، تلاشی برای ایجاد رژیم‌های حقوقی، سیاسی، امنیتی و عرفی جدید در روابط میان رژیم صهیونیستی با فلسطینیان و کشورهای عربی است. برقراری هر نوع رژیم جدید در این روابط و روند سازش می‌تواند محدودیت‌های جدیدی را برای محور مقاومت در اتخاذ سیاست‌ها، راهبردها و هم‌چنین آن‌جام تحرکات جدید ایجاد کند؛ برای مثال، روند سازش کمپ

دیوید در سال ۱۹۷۸م، موجب شکل‌گیری رژیم حقوقی میان مصر و رژیم صهیونیستی در صحرای سینا شد و این رژیم حقوقی تاکنون مانع جدی‌ای در فعال شدن محور مقاومت در جبهه جنوبی علیه رژیم صهیونیستی بوده، و یا روند سازش منجر به شکل‌گیری توافق اسلو و ایجاد تشکیلات خودگردان فلسطین و رژیم حقوقی، سیاسی و امنیتی شده که محور مقاومت را توسط خود فلسطینیان در کرانه باختری رود اردن و بیت‌المقدس محدود کرده است. به نظر می‌رسد ارائه و اجرای طرح معامله قرن نیز منجر به ایجاد رژیم‌های جدیدی خواهد شد که محدودیت‌های جدیدی را برای محور مقاومت در جبهه‌های مختلف به وجود می‌آورند.

نتیجه

گرچه زیرساخت‌های اجرایی طرح صلح معامله قرن و مواضع بازیگران تاثیرگذار با آمادگی برخی دولت‌های عربی صورت گرفته است، اما این طرح با چالش‌های جدی روبرو بوده است: مخالفت دولت اردن با میزبانی جمعیت میلیونی مهاجرین فلسطینی برای جلوگیری از بحران در این کشور؛ تقویت توان دفاعی مقاومت اسلامی در غزه و عدم همراهی دولت‌های اروپایی با طرح صلح ترامپ به دلیل خطرات درگیری محور مقاومت با رژیم صهیونیستی در مناطق مختلف؛ هم‌چنین روس‌ها در سال‌های آتی در مسئله فلسطین بسیار فعال عمل کرده‌اند. موضع روس‌ها همواره تحقق دو دولت بر اساس مرزهای قطعنامه ۱۹۴۸م است. انگلیس و فرانسه دو بازیگر مطرح اتحادیه اروپا در خصوص موضوع فلسطین و تحولات آن هستند. این دو کشور طبق اصول پیشین اتحادیه که راه‌حل قضیه فلسطین را در تحقق دو دولت بر اساس قطعنامه‌های شورای امنیت می‌داند، با معامله قرن به طور کامل موافق نیستند، از سوی دیگر طرح بلندی‌های جولان به عنوان خاک رژیم صهیونیستی، در آینده واکنش ارتش عربی سوریه را به دنبال خواهد داشت و رژیم صهیونیستی این بار با دولتی روبه روست که توانسته بحران داعش را سرکوب، و با گروه‌هایی چون حزب‌الله، حشدالشعبی، مستشاران ایرانی و ده‌ها گروه دیگر مرابده داشته باشد.

منابع

۱. آجورلو، حسین، (مرداد ۱۳۹۸ش)، واکاوی تحولات جدید طرح معامله قرن و مخاطرات احتمالی آن برای محور مقاومت، <https://tisri.org>.
۲. احتشامی، انوشیروان، (۱۳۷۱ش)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۳. بروجردی، عبد الهادی، (۱۳۸۶ش)، توسعه روابط ایران و عرب، تهران، وزارت امور خارجه.
۴. حمزه، حسن، (۱۳۹۹ش)، اهداف و پیامدهای عادی سازی روابط بحرین و اسرائیل، <http://irdiplomacy.ir>.
۵. خالقی نژاد، مریم، (۱۳۹۸ش)، مهمترین رویکردهای سیاست داخلی و خارجی بحرین، <http://peace-ipsc.org>.
۶. خبرگزاری فارس، ۱۳۹۷ش، رهبر انقلاب: سیاست شیطنانی «معامله قرن» هرگز محقق نمی شود، <https://www.farsnews.ir/media/13970425000801>
۷. رمضان، روح الله، (۱۳۸۰ش)، چارچوبی تحلیلی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر نی.
۸. سروش نژاد، احمد، (۱۳۸۵ش)، صهیونیسم، نوزایی، استقرار، فروپاشی، تهران، نشر نی.
۹. شیرازی، فاطمه خادم، (۱۳۹۸ش)، گام های اجرایی و چشم انداز تحقق طرح صلح معامله قرن، <http://peace-ipsc.org>
۱۰. کافمن، (۱۳۹۸ش)، گذاری تحلیلی بر سیاست خارجی آمریکا، ترجمه امیر نیاکویی، علی اصغر ستوده و زهره حیدری بنی، رشت، انتشارات دانشگاه گیلان.
۱۱. کریمی، ابوالفضل، (مرداد ۱۳۹۶ش)، «نقش ج.ا.ایران در هویت بخشی به مجموعه امنیتی محور مقاومت»، مجله پژوهش ملل، شماره ۲۰.
۱۲. مجیدی، حسن و شجاعی، جبار (پاییز ۱۳۹۷ش)، شناخت زمینه های ارائه طرح معامله قرن، امکان سنجی تحقق آن و رسالت شبکه های برون مرزی، پژوهش نامه رسانه بین الملل، سال سوم، شماره ۳.
۱۳. میر گلوی بیات، میر جواد، (۱۳۹۷ش)، رابطه عمان با اسرائیل، رقابت با عربستان یا دوری از ایران، سایت دیپلماسی ایرانی، <http://www.Irdiplomacy.ir>

۱۴. نیاکویی، سید امیر، ویدا حاجی، (پاییز ۱۳۹۹ش)، گسترش روابط شورای همکاری خلیج فارس و اسرائیل: تبیینی از منظر واقع‌گرایی، فصلنامه علمی سیاست جهانی، رشت، دانشگاه گیلان، دوره نهم، شماره ۳۳.

۱۵. پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست جمهوری، ۱۳۹۸، president.ir/fa/109821

۱۶. سایت خبری تحلیلی تابناک www.tabnak.ir

17. <https://farsi.iranpress.com>

18. <http://peace-ipsc.org>

19. <http://qodsna.com>

20. <https://tisri.org>

21. Dailysabah, ۲۰۱۷/۰۵/۲۴, Staying Out Of Qatari Crisis Better For Israel Experts Say, <https://www.dailysabah.com/mideast/2017/05/24/staying-out-of-qatari-crisis-better-for-israel-experts-say>

22. Timesofisreal, (۲۰۱۵/۱۱/۲۷), egypt's coptic christians flock to jerusalem, <https://www.timesofisrael.com/egypt-s-coptic-christians-flock-to-jerusalem-despite-ban/>

23. Nabulsi, Karma (2019), "Trump's Deal Of The Century". The Middle East London, Vol.15, Pp.5-7

24. Koleilat Khatib, Daniel (2019), Arab Gulf States, lobbying In The Us In The Wake Of The Arab Uprisings. In The Arab Gulf States And The West, Edited By Dania Koleilat Khatib And Marw Maziad. Routledge.

25. Abrams, Elliott (2017), Realism And Democracy, American Foreign Policy After The Arab Spring. A Council On Foreign Relations Book. Cambridge University Press.

26. Dune, Charles.W (2019), The United States And The Gulf In The Age Of Trump: Perceptions, Possibilities, And Challenges, In The Arab Gulf States

- And The West, Edited By Dania Koleilat Khatib And Marwa Maziad. Routledge.
27. Rahman, Omar (January 28, 2019), What's Behind The Relationship Between Israel And Arab Gulf States? <https://www.brookings.edu/blog/order-from-chaos/2019/01/28>
28. Sachs, Natsn (2019/07/16) Israel And Iran's Role In The Middle East, [https://www.brookings.edu/testimonies/\)israel-and-iran's-role-in-the-middle-east/](https://www.brookings.edu/testimonies/)israel-and-iran's-role-in-the-middle-east/)
29. Ramani, Samuel (November 27, 2015), Israel Is Strengthening Its Ties With The Gulf Monarchies, Huffingtonpost.
30. Timesofisreal, (2016/12/21), in diplomatic first, israel to open mission in abu dhabi, <http://www.timesofisrael.com/in-diplomatic-first-israel-to-open-mission-in-abu-dhabi/>
31. Chronicle.Fanack (2013), Qatar And Israel: A Strategic But Complicated Alliance, <https://chronicle.fanack.com/qatar/history-past-to-present/qatar-and-israel-a-strategic-but-complicated-alliance/>

Andishe-e-Taqrīb.45 Vol. , No. 2, Summer 2023 P. 59 - 73	اندیشه تقریب سال هجدهم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۲، پیاپی ۴۵ ص ۵۹ - ۷۳
---	---

لابی صهیونیسم در ایالات متحده آمریکا و نقش آن در تغییر موازنه قدرت در بحران فلسطین

فاطمه سادات علوی علی آبادی^۱

چکیده

از نیمه نخست قرن بیستم میلادی، مردم فلسطین میزبان مهمانان ناخوانده یهود در کشور خود و شاهد حمایت سری و علنی دولت‌های استکباری از این مهمانی اجباری بودند که سرانجام به تملک بخش‌هایی از فلسطین توسط یهودیان مهاجر و ایجاد «بحران فلسطین» در خاورمیانه و جهان اسلام گردید. جریان‌شناسی لابی صهیونیسم در ایالات متحده آمریکا و نقش آن در تغییر موازنه قدرت در بحران فلسطین، مسأله اساسی این تحقیق است. به نظر می‌رسد لابی صهیونیسم در آشکال مختلف، مانند کمیته امور عمومی آمریکا - اسرائیل (ای‌پک) با نفوذ در تصمیم‌گیری‌های ایالات متحده آمریکا در قبال بحران فلسطین، در جهت تثبیت حاکمیت سیاسی - مذهبی اسرائیل فعالیت می‌کند. در این مقاله، در پی اثبات این ادعا هستیم که نقش لابی صهیونیسم در تغییر موازنه قدرت در بحران فلسطین، نقشی بی‌بدیل بوده و بیشتر به صورت فشارهای تبلیغاتی علیه مخالفان رژیم صهیونیستی و حمایت مالی از طرفداران رژیم صهیونیستی، اعمال می‌گردد. نویسنده با مطالعات کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی - تحلیلی، برخی وجوه تعامل و تقابل دولت آمریکا و رژیم صهیونیستی در بحران فلسطین را مورد کنکاش قرار داده و دریافته است که تأثیر لابی‌های یهودی در تغییر موازنه قدرت در بحران فلسطین، بر پایه اولویت «منافع ملی متقابل» آمریکا و اسرائیل، استوار می‌باشد.

واژگان کلیدی: لابی صهیونیسم، ایالات متحده آمریکا، موازنه قدرت، بحران فلسطین.

۱. گروه عمومی، مجتمع آموزش عالی خاوران، جامعه المصطفی العالمیه، مشهد، ایران: f_alavi@miu.ac.ir

بیان مسأله و ضرورت تحقیق

بی‌تردید گرایش آشکار و گستاخانه سیاستمداران، دولتمردان و محافل غربی به رژیم صهیونیستی و دفاع از سیاست‌های فزون‌خواهانه و نژادپرستانه این رژیم، به هیچ وجه قابل توجیه نیست. این گرایش همه مسائل حقوق بشر و اصول عدالت سیاسی و اجتماعی و مناسبات اقتصادی بین‌المللی را نادیده گرفته است. چه بسا برخی از دولت‌های غربی برای حفظ امنیت و موجودیت رژیم صهیونیستی، آماده‌اند تا سرایشی جنگ با دیگران هم پیش ببرند. با وجودی که بار کمک‌های مالی و تسلیحاتی به این رژیم، بر دوش مالیات دهندگان آمریکایی سنگینی می‌کند، اما سیاست‌مداران آمریکا همواره در موضع‌گیری‌شان گستاخانه وانمود می‌کنند که «اسرائیل» بخشی از سرزمین آمریکاست. این موضع‌گیری حتی در برخی از ایالت‌های دورافتاده که یک شهروند یهودی هم در آن زندگی نمی‌کند، بیان می‌شود. (خامه‌یار، ۱۳۹۰ش، ص ۱۳)

در جامعه آمریکا، کسانی که از سیاست‌های رژیم صهیونیستی انتقاد می‌کنند، مورد نکوهش قرار می‌گیرند. اصولاً هر گونه مخالفت با رژیم صهیونیستی، پذیرفتنی نیست. به طور مثال، هنگامی که «ادگار برونفمن» رئیس شورای جهانی یهود، در نیمه سال ۲۰۰۳ برای جرج بوش، رئیس جمهور پیشین آمریکا نامه نوشت و از او خواست رژیم صهیونیستی را به توقف ساخت دیوار جنجالی امنیتی (دیوار حایل میان سرزمین‌های اشغالی سال ۱۹۴۸ و کرانه باختری رود اردن) متقاعد کند، محافل یهودی او را به کوبه‌فکری و مزدوری برای مخالفان رژیم صهیونیستی متهم کردند. منتقدان برونفمن گفتند: «چقدر زنده است که رئیس شورای جهانی یهود به رئیس جمهوری ایالت متحده آمریکا فشار می‌آورد تا با سیاست‌های دولت اسرائیل مخالفت کند.»

محافل یهودی آمریکا با همین شیوه، توصیه‌های «سیمور رایچ» رئیس انجمن دفاع از سیاست‌های اسرائیل به «کوندلیزا رایس» وزیر خارجه پیشین آمریکا را سرزنش کردند. او در ماه نوامبر سال ۲۰۰۵ از رایس خواسته بود به رژیم صهیونیستی برای بازگشایی یکی از معابر حیاتی نوار غزه به منظور ارسال کمک‌های انسانی، فشار وارد کند. معترضان سیمور رایچ، اعلام کردند: «امکان ندارد در پرتو گرایش‌های عمومی یهودیان، از

سیاست‌های مربوط به امنیت اسرائیل، انتقاد کرد یا افکار عمومی را بر ضد این سیاست‌ها بسیج کرد.» این انتقادات و سرزنش‌ها به حدی گسترده بود که رایج، ناگزیر سخن خود را اصلاح کرد و گفت: «هرگاه مسأله‌ای به امنیت اسرائیل مربوط شود، در فرهنگ سیاسی من، واژه فشار بر دولت آمریکا، وجود نخواهد داشت.» (خامه‌یار، ۱۳۹۰ش، ص ۱۱۵) با وجود تمام تلاش‌های آن‌جام یافته از سوی لابی صهیونیسم در تقویت بنیه مادی و معنوی اسرائیل، ایهود اولمرت (دوازدهمین نخست‌وزیر اسرائیل از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹ میلادی) در نشست هفتگی کابینه‌اش که در حاشیه بحث ارائه غرامت به آوارگان فلسطینی برگزار شد، گفت: «ایده اسرائیل بزرگ دیگر به سود ما نیست و این رؤیا دست نیافتنی است». این سخن در همان نگاه اول تفسیرش این است که سران و نخبگان این رژیم، دکترین معروف این رژیم را که بر پایه «گسترش ارضی» استوار بود کنار نهاده‌اند و وصیت معروف مؤسس این رژیم مبنی بر توسعه مرزهای آن از نیل تا فرات دیگر در شصتمین سال حیات اسرائیل به بایگانی تاریخ سپرده شده است.

اما واقعیتی که هیئت حاکمه امروز اسرائیل درباره دلایل ابطال نظریه اسرائیل بزرگ از بیان آن طرفه می‌روند حوادثی است که در فاصله سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸ «موازنه قدرت» را در این منطقه علیه این رژیم تغییر داد. در این دو سال سخت، تل‌آویو بالاترین حملات خویش را با هدف فروپاشی دو جنبش پیشتاز مقاومت به اجرا گذارد. در هر دو عملیات، دولت اولمرت به پشتیبانی همه جانبه آمریکا و حتی اعراب منطقه، عملیات نظامی جولای ۲۰۰۶ علیه لبنان و عملیات نظامی - سیاسی محاصره غزه را برای براندازی دولت انقلابی حماس به اجرا در آورد. نتیجه این دو آزمون به‌ویژه جنگ ۳۳ روزه این بود که برای نخستین بار تصور شکست‌ناپذیری ارتش فوق مدرن اسرائیل زیر سؤال می‌رود. بنابراین شاهد شکل‌گیری نوع جدیدی از تهدیدات برای ساکنان فلسطین اشغالی هستیم که در آن موشک‌ها و راکت‌های حماس و حزب‌الله عمق امنیتی اسرائیل را هدف قرار می‌دهد و با چنین شرایطی روشن است که دیگر تل‌آویو نمی‌تواند به آرزوی توسعه اراضی و سلطه خویش در فراسوی فلسطین بیندیشد.

<https://basirat.ir/fa/news/47234>

نوآوری این پژوهش، بررسی «لابی صهیونیسم در ایالات متحده آمریکا و نقش آن

در تغییر موازنه قدرت در بحران فلسطین» است که می‌تواند پاسخ به «چرایی حمایت بی‌دریغ آمریکا از رژیم صهیونیستی» باشد و بازیچه بودن اسرائیل در دست شیطان بزرگ، آمریکا را اثبات نماید.

تعریف صهیونیسم

صهیون^۱ نام تپه‌ای در اورشلیم است که گفته می‌شود در سده دهم قبل از میلاد به تصرف حضرت داوود درآمده، بعدها لقب اورشلیم و نیز لقب کل سرزمین اسرائیل شده‌است. صهیونیسم^۲ عنوان جنبشی است که طرفدار بازگشت یهودیان به سرزمین فلسطین و ایجاد دوباره کشور خاص بنی اسرائیل است. (جمعی از نویسندگان، ۱۹۷۷م، ص ۱۷۸)

گفته می‌شود این اندیشه از زمان تخریب معبد دوم در سال ۷۰ میلادی و پراکندگی یهودیان وجود داشته‌است. با شدت یافتن فشار و آزار بر یهودیان در قرون وسطی، شوق بازگشت به وطن نیز شدت می‌یافت؛ تا این‌که در قرن نوزدهم پس از دوره‌ای از آزادی یهودیان، سخت‌گیری مجدد نسبت به آنان بار دیگر اندیشه بازگشت به وطن و ایجاد کشوری مستقل را بیش از پیش شدت بخشید؛ تا آن‌جا که از میان دو گروه ارتدوکس و محافظه‌کار، کسانی به جد این اندیشه را دنبال کردند. (یتیس، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۶۶۰-۶۶۱)

بنیان‌گذار این نهضت در عصر جدید، فردی یهودی به نام تنودور هرتزل (۱۸۶۰- ۱۹۰۴م) است. اندیشه او در اولین کنگره یهودیان صهیونیست که در سال ۱۸۹۷ در شهر باسل برگزار شد، به تفصیل تدوین گردید. بیست سال بعد، یعنی در سال ۱۹۱۷ دولت انگلستان اعلامیه معروف به بالفور را صادر، و موافقت خود را مبنی بر تأسیس یک حکومت مستقل یهودی در منطقه فلسطین اعلام کرد. پس از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۷ و به بهانه قتل عام یهودیان، توسط نازی‌های آلمان، سازمان ملل متحد رأی به تقسیم سرزمین فلسطین و ایجاد کشوری یهودی‌نشین را صادر کرد. بدین ترتیب در سال ۱۹۴۸ کشور مستقل اسرائیل اعلام موجودیت کرد. (بی. ناس، ۱۳۷۰ش، ص ۵۷۲)

1. zion

2. zionism

تعریف لابی

«لابی»^۱ در لغت به معنای «سرسرا» است. «لابی‌گری» در اصطلاح سیاسی آمریکا، به معنای نفوذ در قوه قانون‌گذاری (از راه تماس با اعضای دو مجلس و زیر نفوذ آوردن آن‌ها) و اجرای نظرهای خود از آن راه است. گروه‌های زورآور با نفوذ از طریق تماس با اعضای سنا یا مجلس نمایندگان در «سرسرا»ها یا بخش‌هایی از ساختمان مجلس که همگان به آن دسترسی دارند، برای رد یا تصویب لایحه‌های مورد نظر خود، می‌کوشند. دولت‌های وابسته به آمریکا نیز از راه‌های گوناگون لابی‌گری (از جمله رشوه دهی به مقامات سیاسی و پارلمان) به مقاصد خود که جلب پشتیبانی سیاسی یا نظامی دولت آمریکاست می‌رسند.» (آشوری، ۱۳۷۳ش، ص ۲۲۶)

این فعالیت که عملاً نوعی دخالت و نفوذ سیاسی است به صور مختلف و متعددی آن‌جام می‌گیرد؛ از جمله: بحث با افراد کنگره و دیگر رهبران سیاسی، تهیه گزارش‌ها، ایراد سخنرانی‌ها و آن‌جام‌دادن تجزیه و تحلیل‌های حقوقی. در مورد اخیر بعضی از لابی‌ها تا آن‌جا پیش می‌روند که حتی پیش‌نویس قانونی طرح و یا لایحه‌ای را برای نمایندگان کمیته‌ها و کنگره تهیه می‌نمایند. راه‌های دیگر نفوذ این گروه‌ها عبارتند از: ایجاد ارتباط با دستیاران کلیدی و شخصیت‌های با قدرت در زمینه قانون‌گذاری، انتشار اطلاعات و تحریک انتخاب‌کنندگان به زدن تلفن و نوشتن نامه به نمایندگان درباره مسائل و موضوعات مورد نظر، ترتیب دادن جلسات سخنرانی برای سیاست‌مداران و نمایندگان موافق.» (اوبرین، ۱۳۶۹ش، ص ۲۵۶)

بحران فلسطین

فلسطین، سرزمینی کوچک (هم‌اکنون ۱۰۰۰۰ مایل مربع) واقع در انتهای شرقی مدیترانه است. در طول تاریخ، مساحت، جمعیت و مالکیت این سرزمین، تغییرات بسیاری کرده است. محدوده جغرافیایی این سرزمین از شرق تا رود اردن، از غرب تا دریای مدیترانه و از جنوب تا مصر و از شمال تا لبنان وسعت دارد. سرزمین‌هایی که رژیم

1. Lobby

اسرائیل اشغال کرده برابر با ۷۸ درصد سرزمین تاریخی فلسطین است. نوار غزه مساحتی برابر با ۱۴۱ مایل مربع از جنوب اسرائیل را دربر می‌گیرد که تحت کنترل دولت خودمختار فلسطین است. (www.Mideastweb.org)

دلایل اصلی بحران فلسطین در سه سطح بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی، قابل بررسی است. در این پژوهش بر اساس مطالعات آن‌جام یافته، عوامل اصلی بحران فلسطین در سطح بین‌المللی، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

عوامل اصلی بحران فلسطین در سطح بین‌المللی

یکی از عوامل مهم بحران فلسطین را می‌توان نوع نگاه مجامع بین‌المللی به آن تلقی کرد. به نظر می‌رسد اغلب بازیگران بین‌المللی، رویکردی جانبدارانه در مورد بحران فلسطین داشته‌اند؛ «رویکرد سازمان‌های بین‌المللی»، «رویکرد آمریکا و کشورهای اروپایی» دو گونه از این رویکردها هستند.

۱. دیدگاه جانب‌دارانه مجامع بین‌المللی

بحران فلسطین وقتی به وجود آمد که بریتانیا، پیروز جنگ جهانی اول و قدرت استعماری وقت، سرزمینی خارج از مالکیت خود و دارای بافت جمعیتی عربی، را به دو ملت جداگانه وعده داد. به دنبال سقوط امپراطوری عثمانی، فلسطین که منطقه‌ای پرجمعیت بود هم به مسلمانانی که مقیم آن‌جا بودند و هم به صهیونیست‌های اروپایی که نفوذ زیادی در بریتانیا داشتند، وعده داده شد؛ در حالی که قدرت استعماری بریتانیا، اجازه وعده دادن سرزمینی که متعلق به او نبوده را به هیچ کس از جمله صهیونیست‌های داخل اروپا نداشته است. در این جریان، حق بومیان ساکن فلسطین، به هیچ وجه در نظر گرفته نشد.

۲. سیاست‌های آمریکا و کشورهای اروپایی در خاورمیانه

سیاست کشورهای اروپایی

هر چند اعضای مختلف اتحادیه اروپا رویکردهای متفاوتی نسبت به بحران خاورمیانه دارند؛ ولی موضع همه آن‌ها نسبت به این مسأله در قالب چارچوبی یکسان،

شکل گرفته است. در ۶۰ سال اخیر رویکرد اروپا نسبت به فلسطین، شاهد نوسان و تغییراتی بوده؛ ولی به طور کلی آن‌ها در این ۶۰ سال، از اسرائیل طرفداری کرده‌اند و دلیل عمده این طرفداری، وجود کانال‌های نفوذ صهیونیستی در اعضای اصلی اتحادیه اروپا، به‌ویژه در بریتانیا و فرانسه می‌باشد. بعضی از کشورهای مستقل اروپایی ابتکاراتی را برای وساطت میان فلسطینیان و اسرائیل آغاز کرده‌اند؛ ولی بستر همه این ابتکارات، رویکردهای آمریکا و بریتانیا در مورد فلسطین بوده‌اند و تا به حال هیچ‌کدام از این ابتکارات و وساطت‌ها، عملی بودن راه حل دو ملیتی و یا عقلانی بودن طرح تجزیه سازمان ملل را رد نکرده است.

اروپایی‌ها در بیشتر تلاش‌های خود، به وساطت میان فلسطینی‌ها و رژیم اسرائیل و حل مشکلات جاری پرداخته‌اند؛ در حالی که مسائل اصلی یعنی اشغال‌گری، حق بازگشت فلسطینیان و حق خودمختاری آنان را فراموش کرده‌اند. هر چند تاکنون اروپا به دنبال اجرای رسمی قطعنامه‌های سازمان ملل در منطقه بوده؛ ولی به نظر می‌آید آن‌ها فقط به دنبال رفع مشکلات رژیم اسرائیل هستند. (محمدی و دیگران، ۱۳۸۸ ش، ص ۳۵۲-۳۵۹)

سیاست آمریکا

پس از تأسیس رژیم اسرائیل، مسئله پشتیبانی از صهیونیست‌ها، از اولویت وظایف بریتانیا، خارج و به وظیفه و اولویت آمریکا تبدیل شد.

لابی صهیونیسم در ایالات متحده آمریکا

لابی، عنوان گروه‌ها و سازمان‌ها و افراد بانفوذ یهودی آمریکایی است که در اغلب نهادهای سیاسی، امنیتی، قضایی، بانکی، فرهنگی و محافل کلیسایی حضور دارند و خط‌مشی سیاست خارجی آمریکا را به نفع رژیم صهیونیستی تعیین می‌کنند. البته گروه‌های لابی، نه نماینده اکثریت جامعه یهودیان آمریکا هستند و نه در چارچوب یک سازمان منظم و یک‌پارچه عمل می‌کنند. این گروه‌ها از رهبری یا شورای اجرایی برخوردار نیستند. کما این که دیدگاه‌های گروه‌های لابی درباره بسیاری از مسائل داخلی و خارجی آمریکا متفاوت است. این در حالی است که رهبران دینی بخش وسیعی از جامعه یهودیان

آمریکا، با سیاست‌های نژادپرستانه رژیم صهیونیستی و سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا مخالف هستند و جنبش صهیونیستی را حرکتی دروغین می‌دانند که در راستای اهداف و منافع استعماری غرب به وجود آمده است. (خامه‌یار، ۱۳۹۰ش، ص ۱۱۴)

گروه‌های لابی به منظور تأثیرگذاری بر سیاست‌های خارجی آمریکا، تعدادی سازمان تأثیرگذار به وجود آورده‌اند که «کمیته مشترک روابط عمومی آمریکا و اسرائیل (ای‌پک)» یکی از قوی‌ترین و مشهورترین این سازمان‌هاست. با وجودی که فعالیت اغلب لابی‌های آمریکا بر مسائل داخلی هم‌چون انتخابات، قانون‌گذاری، بهبود اوضاع کارگران، حل مشکلات مهاجران و بیکاری متمرکز می‌باشد، ولی لابی‌های یهودی و هم‌دستان مسیحی آن‌ها می‌کوشند کنترل سیاست خارجی را در دست داشته باشند تا آن را به سود رژیم صهیونیستی جهت دهند.

لابی یهودیان و صهیونیست‌ها در ایالات متحده آمریکا، به دو صورت متصور است: لابی رسمی؛ لابی غیر رسمی. «لابی رسمی» همان سازمان‌ها و گروه‌های سازمان یافته و منظم و دارای تشکیلات یهودی و صهیونیستی است که در صددند به انحای مختلف در تصمیم‌گیری‌های مجالس قانون‌گذاری، دستگاه حاکمه ایالات متحده و مانند این‌ها به طور مستقیم، اعمال فشار کنند تا بتوانند مواضع ایشان را درباره یهودیان، به‌خصوص اسرائیل، به طور کامل همراه و هماهنگ سازند. (اسلامی، ۱۳۸۴ش، ص ۱۱۳) یکی از مهم‌ترین این سازمان‌ها «کمیته مشترک روابط عمومی آمریکا و اسرائیل (ای‌پک)» است؛ تمامی نمایندگان مجلس و نمایندگان سنا می‌کوشند از دستورهای این بنیاد فرمان برند؛ زیرا بیشترشان ای‌پک را نماینده مستقیم کاپیتون هیل (کاخ کنگره) و دارای چنان قدرت سیاسی می‌دانند که آن‌ها را در مقابل موقعیت‌های پیروزی یا شکست در انتخابات قرار می‌دهد. (فیندلی، ۱۳۷۲ش، ص ۳۳)

بودجه سالانه ای‌پک، حدود ۶۷ میلیون دلار است. این نهاد به شدت تلاش دارد مردم و مقامات منتخب ایالات متحده را متقاعد نماید که نگاه ترحم‌آمیزی در قبال تل‌آویو داشته باشند. لابی اسرائیل اساساً از افرادی تندرو تشکیل گردیده است که اسرائیل

را به دور از هرگونه خطا و اشتباه می‌بینند و به جنایات وی به چشم نشانه‌ای از قدرت می‌نگرند. (موپن، ۱۳۹۶ش، ص ۴۴۰)

علت نفوذ موفق ای‌پک در کنگره، توانایی آن در دادن پاداش به قانون‌گذاران و کاندیداهایی است که از لابی حمایت می‌کنند و تنبیه آن‌هایی که این نهاد را به چالش می‌کشند. پول در انتخابات آمریکا حیاتی است و ای‌پک دوستانش را مطمئن می‌سازد که کمک‌های مالی قابل توجهی به آن‌ها از طریق کمیته‌های متعدد «اقدام سیاسی حمایت از اسرائیل»، خواهد کرد. اما در آن روی سکه آن‌هایی که با اسرائیل، تخصص بورزند می‌توانند مطمئن باشند که ای‌پک، کمک‌های مالی خود را به سمت حریف انتخاباتی آن‌ها، روانه خواهد کرد. هم‌چنین لابی، کمپین‌های نامه‌نگاری به‌راه می‌اندازد و سردبیران روزنامه‌ها را برای تأیید نامزدهای طرفدار اسرائیل، تشویق می‌کند. شاهد مثال آن‌که در سال ۱۹۸۴ لابی به شکست سناتور چارلز پرسی از ایالت الینویز کمک کرد؛ وی به اذعان یکی از چهره‌های برجسته (لابی) نسبت به خواسته‌های آن‌ها بی‌اعتنا و گاه دشمنی می‌ورزید. توماس دین، رئیس ای‌پک در آن زمان، ماوقع را چنین توضیح داد: «همه یهودیان در آمریکا، همه جا برای طرد چارلز پرسی، متحد می‌شوند و سیاست‌مداران آمریکایی - چه آنانی که بر سر قدرتند و چه آنانی که سودای آن را در سر دارند - این پیام را فهمیدند». بی‌شک آوازه پاداش و تنبیه لابی، خود به مثابه حریفی سهمگین و ترسناک است؛ چرا که چشم هر کسی که بخواهد این نهاد و کارهایش را زیر سؤال برد، می‌ترساند. (میرشایمر، ۱۳۹۱ش، ص ۵۸ - ۵۹)

«لابی غیر رسمی»، همان رفتار جمعیت رأی دهنده یهودیان آمریکا و نیز گرایش‌ها و تمایلات انتخاباتی ایشان، همراه چگونگی شکل‌گرفتن افکار عمومی ایالات متحده درباره یهودیان است که به صورت غیر مستقیم، موجب نفوذ یهودیان اقلیت در صحنه سیاسی داخلی و خارجی ایالات متحده می‌گردد. (اسلامی، ۱۳۸۴ش، ص ۱۱۵)

علی‌رغم شمار اندک یهودیان (کمتر از ۳٪ جمعیت آمریکا) آن‌ها کمک‌های مالی فراوانی به کاندیداهای هر دو حزب می‌کنند. روزنامه واشنگتن پست برآورد کرده بود که کاندیداهای ریاست جمهوری از حزب دموکرات «برای تأمین بیش از ۶۰٪ بودجه

انتخاباتی خود، به یهودیان وابسته هستند». علاوه بر این، میزان حضور رأی‌دهندگان یهودی، در پای صندوق‌های رأی بسیار بالاست و عمدتاً در ایالت‌های کلیدی چون کالیفرنیا، فلوریدا، الینویز، نیویورک و پنسیلوانیا متمرکز شده‌اند. از آنجایی که همیشه احتمال یک انتخابات نزدیک و نفس‌گیر می‌رود و رأی گروهی یهودیان بسیار مهم است، در نتیجه، کاندیداهای ریاست جمهوری در پی برانگیختن عناد و مخالفت آنان بر نمی‌آیند؛ به‌علاوه سازمان‌های کلیدی لابی، مستقیماً دولت حاکم را نیز مورد هدف قرار می‌دهند. برای نمونه حامیان اسرائیل، غالباً اطمینان حاصل می‌کنند که منتقدان دولت یهودی، مناصب مهم سیاست خارجی را در اختیار نگیرند. به عنوان نمونه جیمی کارتر می‌خواست جرج بال را برای پست وزارت خارجه انتخاب کند، اما او می‌دانست که بال را عموماً به‌عنوان منتقد اسرائیل می‌شناسند و لابی با این انتخاب مخالفت خواهد کرد؛ بنابراین منصرف گردید. این آزمون شاخص، هر آرزومند پست و مقام سیاسی را بدل به حامی آشکار اسرائیل می‌سازد؛ این جاست که معلوم می‌شود چرا منتقدین سیاست‌های اسرائیل، بدل به گونه‌هایی در حال انقراض در ساختار سیاسی ایالات متحده شده‌اند. (میرشایمر، ۱۳۹۱ش، ص ۶۰)

بحث و بررسی

در تجزیه و تحلیل علت روابط منحصر به فرد آمریکا و اسرائیل و نیز نقش لابی‌های یهودی در جامعه آمریکا، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. (جعفری، ۱۳۸۹ش، ص ۱۰۳ - ۱۰۴) برخی اندیشمندان علت محوری روابط منحصر به فرد آمریکا و اسرائیل را نفوذ لابی‌های یهودی در تصمیمات سیاست خارجی آمریکا می‌دانند؛ (Mearsheimer and Walt, 2006: <http://www.story.Northkoreatimes.com>) در همین زمینه عده‌ای معتقدند: «سیاست خارجی آمریکا، به شدت تحت تأثیر منافع اسرائیل است.» (Neff, 1995, ص ۱۶۷ - ۱۸۲) از منظر گروه دوم، تنها وجود منافع برای طرفین، عامل استمرار روابط نزدیک ایالات متحده و اسرائیل است و اعمال قدرت گروه‌های فشار (لابی‌های یهودی) نقشی در این باب ندارد. (فیندلی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۰۱) گروه سوم نظیر نوام چامسکی معتقدند: «در بررسی مناسبات ویژه آمریکا و اسرائیل، باید نه دامن‌حمایت

آمریکا از اسرائیل را کم اهمیت دانست و نه نقش گروه‌های فشار سیاسی را در مراحل تصمیم‌گیری آمریکا بیش از اندازه برآورد کرد. «(چامسکی، ۱۳۶۹ش، ص ۲۹) گرچه کسی نمی‌تواند تأثیرگذاری لابی‌های یهودی را در جامعه آمریکا انکار کند، اما این فرضیه نمی‌تواند به عنوان عامل اصلی شکل دهنده روابط ویژه دو دولت آمریکا و اسرائیل توجیه شود؛ چرا که در ایالت متحده، گروه‌های دیگری نظیر گروه‌های ایتالیایی، آفریقایی، کوبایی، چینی‌ها، ویتنامی‌ها، ژاپنی‌ها، استانبولی، عربی، ژرمنی، اسلاوها و ایرانی‌ها وجود دارند. این ملیت‌ها تلاش می‌کنند با ایجاد گروه‌های فشار و با انسجام بخشیدن به آن، در سیاست خارجی ایالت متحده، به نفع خود یا کشورهای اصلی خویش تأثیر بگذارند. (ابوالفتح و قلی پور، ۱۳۸۲ش، ص ۳۲۳) ولی دولت‌های این لابی‌ها از روابطی همچون روابط آمریکا - اسرائیل برخوردار نیستند.

در تاریخ روابط آمریکا و اسرائیل، شواهد زیادی از اعمال فشار و دستورات آمریکا به اسرائیل ثبت شده است: در زمان ریاست جمهوری آیزنهاور در سال ۱۹۵۶، آمریکا به دلیل منافع ملی خود، اسرائیل را تحت فشار قرار داد تا از مصر (کانال سوئز) عقب نشینی کند؛ نیکسون به دلیل منافع ملی آمریکا در جنگ ۱۹۷۳ از شکست اسرائیل جلوگیری کرد، ولی خود دیدگاه ضد یهودی داشت؛ در زمان ریاست جمهوری بوش، آمریکا دولت شامیر را مجبور کرد ساخت شهرک‌های یهودی‌نشین را متوقف و در کنفرانس صلح مادرید در سال ۱۹۹۱ شرکت کند. افزون بر این، آمریکا در سال ۱۹۹۱ شرکت اسرائیل در جنگ خلیج فارس را نپذیرفت و حتی اسرائیل را وادار کرد که از پاسخ‌گویی به حملات موشکی عراق به شهرهای اسرائیل خودداری کند. (هلال، ۱۳۸۳ش، ص ۱۶)

به رغم این‌که عده‌ای تأثیر لابی‌های یهودی را در زمان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا بزرگ‌نمایی می‌کنند، در نمونه‌های مختلف، خلاف این ادعا ثابت شده است. برای نمونه، حمایت آمریکا از پیمان بالفور در سال ۱۹۱۷، در شرایطی انجام شد که آرای یهودیان، هیچ‌گونه تأثیری در انتخابات ویلسون، رئیس جمهور دموکرات آمریکا نداشت؛ هری ترومن، از حزب دموکرات که تقسیم فلسطین را در سال ۱۹۴۷ به رسمیت شناخت و از تأسیس اسرائیل در سال ۱۹۴۸ حمایت کرد تنها ۲۰ درصد آرای یهودیان را

به دست آورد؛ (هلال، ۱۳۸۳ش، ص ۱۶) دوره ریاست جمهوری نیکسون، از حزب جمهوری خواه، به عنوان مهم‌ترین دوره روابط استراتژیک دو دولت آمریکا و اسرائیل، وی تنها با ۱۵ درصد از آرای یهودیان روی کار آمد؛ ۸۰ درصد از رأی دهندگان یهود در انتخابات سال ۲۰۰۰ به جرج دبلیو بوش رأی ندادند و تنها ۱۹ درصد به وی رأی دادند (مؤسسه تحقیقات ندا، ۱۳۸۳ش، ص ۵)، ولی به نظر می‌رسد استحکام روابط دولت بوش با دولت اسرائیل، بیش از رؤسای جمهور قبلی این کشور بوده‌است. (جعفری، ۱۳۸۹ش، ص ۱۰۷)

بزرگ‌ترین، طولانی‌ترین و سخت‌ترین منازعه بین ای‌پک و کاخ سفید، پیرامون فروش تسلیحات در سال ۱۹۸۱ پدید آمد. در آن سال، ریگان تصمیم گرفت ۵ فروند هواپیمای فوق پیشرفته آواکس را به بهای هشت و نیم میلیارد دلار به عربستان سعودی بفروشد. ای‌پک و اسرائیل با هدف متوقف کردن معامله، فشار خود را متوجه نمایندگان کنگره و سناتورها کردند، ولی موفق نشدند. ریگان در این باره می‌گوید: «به سایر کشورها مربوط نیست که سیاست خارجی ایالات متحده را تعیین کنند». (فیندلی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۰۵)؛ در نتیجه آواکس‌ها به عربستان تحویل داده شد.

اعضای لابی در اولویت‌بندی موضوعات مطرح در سیاست خارجی، تأثیرگذارند؛ اما این تأثیر در بیشتر تصمیمات سیاسی، عامل تعیین‌کننده به شمار نمی‌آید. بر خلاف افکاری که قویاً درباره قدرت اعضای لابی مطرح است، عملکرد آمریکا در خاور میانه از جنگ جهانی دوم به بعد، نشان می‌دهد کاخ سفید، شورای امنیت ملی، پنتاگون و وزارت امور خارجه در ترسیم استراتژی سیاست خارجی آمریکا بر پایه اولویت منافع ملی، عمل می‌کنند. (استیری، ۱۳۸۰ش، ج ۹، ص ۶۳)

نتیجه

گروه‌های طرفدار اسرائیل یا لابی‌های صهیونیستی، یکی از عوامل دخیل در روابط ویژه ایالات متحده آمریکا به عنوان یک قدرت جهانی و اسرائیل به عنوان یک قدرت منطقه‌ای می‌باشند. آن‌ها با شیوه‌ها و ابزارهای مختلف در کانون‌های قدرت سیاسی آمریکا نفوذ کرده و در تغییر موازنه قدرت در بحران فلسطین، به نفع رژیم صهیونیستی،

نقش آفرینی می‌کنند. تأثیر این گروه‌ها به عنوان یک واقعیت، انکارناپذیر است؛ اما این تمامی واقعیت نیست.

به نظر می‌رسد یکی از سیاست‌های کلی لابی صهیونیسم، بزرگ‌نمایی لابی در اذهان جهانیان و برجسته نمودن تأثیرات سیاسی - اقتصادی لابی در عرصه بین‌المللی است تا بتواند از این طریق، جبهه مقابل یعنی ملت فلسطین را تضعیف نموده و در عین حال وجهه اعتقادی - اجتماعی خود را تحکیم بخشد.

در این پژوهش برخی وجوه تعامل و تقابل دول ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی در بحران فلسطین مورد کنکاش قرار گرفت و مشخص شد که تأثیر لابی‌های یهودی در تغییر موازنه قدرت در بحران فلسطین، بر پایه اولویت «منافع ملی متقابل» آمریکا و اسرائیل، استوار می‌باشد.

از سوی دیگر شواهد و قرائن حاکی است که دولت آمریکا اسرائیل را هم‌چون ابزاری در جهت «سلطه بر جهان» به کار گرفته و البته در رسیدن به این هدف، ناکام مانده است. در همین راستا جنگ لبنان، از سوی رژیم صهیونیستی و به نیابت از دولت آمریکا، با هدف نابودی حزب‌الله و در واقع از بین بردن مهم‌ترین عقبه استراتژیک جمهوری اسلامی در جهان اسلام آغاز شد. با آغاز جنگ، خانم رایس، وزیر امور خارجه آمریکا با صراحت از تولد «خاورمیانه جدید» سخن گفت و نشان داد که آمریکایی‌ها چه اهداف بلندی را برای آینده خاورمیانه در سر می‌پروراندند. اما هنگامی که بر خلاف تمامی محاسبات، رژیم صهیونیستی دچار شکست سنگین در نبرد سی و سه روزه گردید، ایهود اولمرت نخست وزیر رژیم صهیونیستی اعتراف کرد: «من دیگر نمی‌توانم به اسرائیل بزرگ فکر کنم و فکر می‌کنم باید فلسطینی‌ها را هم در منطقه خاورمیانه دید. به این نتیجه رسیده‌ام که ایده موجودیت «اسرائیل بزرگ» عملی نیست و هر که از آن سخن بگوید خود را فریب داده است.»

منابع

۱. ابوالفتح، امیر علی و قلی پور، آرزو، (۱۳۸۲ش). برآورد استراتژیک ایالات متحده آمریکا، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۲. استیری، جان، (۱۳۸۰ش)، «نقش گروه‌های فشار در شکل‌گیری سیاست خارجی آمریکا در خاور میانه»، ترجمه حجت رسولی، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی، تهران، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعاتی استراتژیک خاورمیانه.
۳. اسلامی، محسن، (۱۳۸۴ش)، لابی صهیونیسم در ایالات متحده آمریکا، قم، نشر فقاقت.
۴. اوبرین، لی، (۱۳۶۹ش)، سازمان‌های یهودیان آمریکا و اسرائیل، ترجمه علی ناصری، تهران، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور.
۵. آشوری، داریوش، (۱۳۷۳ش)، دانشنامه سیاسی، تهران، انتشارات مروارید.
۶. بی. ناس، جان، (۱۳۷۰ش)، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۷. جعفری، علی اکبر، (۱۳۸۹ش)، منافع استراتژیک مشترک و اتحاد آمریکا - اسرائیل، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۸. جمعی از نویسندگان، (۱۹۷۷ش)، واژه‌های فرهنگ یهود، ترجمه جمعی از مترجمان، تل‌آویو، انجمن جوامع یهودی.
۹. چامسکی، نوام، (۱۳۶۹ش)، مثلث سرنوشت: آمریکا، اسرائیل و فلسطینی‌ها، ترجمه هرمز همایون فر، تهران، آگه.
۱۰. خامه‌یار، حسن، (۱۳۹۰ش)، نقش مسیحیت صهیونیست در سیاست‌گذاری خاورمیانه‌ای آمریکا، تهران، کتاب صبح.
۱۱. فیندلی، پل، (۱۳۷۲ش)، آن‌ها بی‌پرده سخن می‌گویند، ترجمه حیدر سهیلی اصفهانی، تهران، قومس.
۱۲. فیندلی، پل، (۱۳۷۸ش)، فریب‌های عمدی: حقایق درباره روابط آمریکا و اسرائیل، ترجمه محمد حسین آهوئی، تهران، وزارت خارجه.
۱۳. محمدی، منوچهر و غفرانی، پیروز، (۱۳۸۸ش)، بحران فلسطین و راه حل آن، تهران، وزارت امور خارجه.

۱۴. موپن، کیلب تی، (۱۳۹۶ش)، لابی اسرائیل و بحران مالی آمریکا (شیطان در سرچشمه)، ترجمه افشین سمیعی، تهران، سیمای پارسا.
۱۵. مؤسسه تحقیقات ندا، (۱۳۸۳ش)، «جلب نظر یهودیان آمریکا»، بولتن صهیونیسم آمریکا، شماره ۵۱-۱.
۱۶. میرشایمر، جان ج.، (۱۳۹۱ش)، لابی یهود و رئالیسم تهاجمی، ترجمه محسن محمودی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۷. هلال، رضا، (۱۳۸۳ش)، مسیحیت صهیونیست و بنیادگرایی آمریکا، ترجمه علی جنتی، تهران، انتشارات ادیان.
۱۸. یتیس، کایل (۱۳۷۴ش)، «دین یهود» در جهان مذهبی (ادیان در جوامع امروز)، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
19. Mearsheimer and Walt, "Israel Lobby Driving US Foreign Policy", 27th March, 2006, <http://www.story.Northkoreatimes.com/index.php/ct/g/cid>.
20. Neff, Donald (1995), *Fallen Pillars*, Washington D.C.: Institute for Palestine Studies.
21. <https://basirat.ir/fa/news/47234>

Andishe-e-Taqrīb.45 Vol. , No. 2, Summer 2023 P. 75 - 88	اندیشه تقریب سال هجدهم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۲، پیاپی ۴۵ ص ۷۵ - ۸۸
---	---

فلسطین و وحدت اسلامی در اندیشه‌های آیات شیخ عبدالکریم زنجانی و شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء

کامیار صداقت ثمرحسینی^۱

چکیده

مقاله حاضر پژوهشی کتابخانه‌ای، جدید و بی‌سابقه، پیرامون بررسی زمینه‌های مشترک اندیشه‌های شیخ عبدالکریم زنجانی نجفی (۱۳۰۴ - ۱۳۸۸ق) و شیخ محمدحسین آل کاشف‌الغطاء (۱۲۹۴ - ۱۳۷۳ق) درباره فلسطین است.

این دو فقیه برجسته مواضع مشترکی درباره وحدت اسلامی و جهاد با غاصبان صهیونیست دارند و با درک عمیق از محنت و رنج اشغال‌گری فلسطینیان، به بصیرت‌افزایی میان مسلمانان و مبارزه با استعمار و جهاد مسلحانه علیه اشغال‌گران صهیونیست تلاش کرده‌اند. این پژوهش نتایج مقایسه شده را ارائه خواهد کرد.

واژگان کلیدی: صهیونیسم؛ فلسطین؛ وحدت اسلامی.

۱. عضو هیئت‌علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. sedaghat@ihcs.ac.ir

مقدمه

مقاله حاضر با رویکردی تطبیقی - تاریخی، به تحلیل سیره و اندیشه‌های شیخ عبدالکریم زنجانی نجفی (۱۳۰۴ - ۱۳۸۸ق) و شیخ محمدحسین آل کاشف الغطاء (۱۲۹۴ - ۱۳۷۳ق) درباره فلسطین می‌پردازد. هر دو شخصیت، شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مشابهی را تجربه کردند. وقایعی نظیر جنگ‌های جهانی اول (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸م) و دوم (۱۹۳۹ - ۱۹۴۵م)؛ الغای نظام خلافت عثمانی و تقسیم سرزمین‌های آن میان بریتانیا و فرانسه با موافقتنامه استعماری سایکس - پیکو^۱ (۱۹۱۶م) و متعاقب آن اجرای راهبرد صهیونیستی بیانیه بالفور (۲ نوامبر ۱۹۱۷م) توسط بریتانیا، بیان‌گر تلاطم سیاسی آن دوران است.

وجوه مشترک دو شخصیت

وجوه مشترک متعددی میان آن دو مصلح اسلامی موجود است؛ هر دوی آن‌ها از ارکان محوری جریان وحدت اسلامی و معاصر با یک‌دیگر بودند و چنان‌که اشاره خواهد شد، راه مبارزه با استعمار و آزادی فلسطین را در برقراری وحدت کلمه میان مسلمانان جستجو می‌کردند. آیت‌الله زنجانی در یادنامه‌ای که به مناسبت درگذشت آیت‌الله کاشف الغطاء منتشر کرد، به نیم قرن تلاش تقریبی مشترک‌شان در دعوت امت به اصلاح و توحید کلمه مسلمانان اشاره دارد. (زنجانی، ۱۹۵۴م، شناسه سند: ۱۴۵/۹۹۸/۹۵) هر دو شخصیت، از تشکیل کانون‌های تقریبی نظیر دارالتقرب قاهره، حمایت کردند و اهتمام ویژه‌ای به سفرهای تقریبی و تبادل نظر با عالمان اهل سنت به خصوص عالمان الأزهري داشتند. سخنرانی‌ها و فتاوی تقریبی آن‌ها مورد توجه عالمان ممتاز اهل سنت بود؛ هرچند کارنامه علامه کاشف الغطاء، از حیث دامنه جغرافیایی فعالیت، ارتباط با جراید جهان اسلام و مدت زمان سفرهای تقریبی، بیش از موارد مشابه توسط آیت‌الله زنجانی است، اما ایشان علاوه بر مصر، شام و فلسطین، در کنفرانس اسلامی کراچی پاکستان (سال ۱۳۷۱ق) نیز شرکت جست. برخی از سخنرانی‌های آیت‌الله کاشف الغطاء درباره

1. Sykes-Picot Agreement

فلسطین، در کتاب «قضية فلسطين الكبرى» (چاپ ۱۳۸۹ق / ۱۹۶۹م) و نمونه‌ای از سخنرانی‌های آیت‌الله زنجانی در کتاب‌های «الاعداد الروحي للجهاد الاسلامي في فلسطين» و «محاضرات الامام الزنجاني» منتشر شده است.

هر دو شخصیت جایگاه برجسته‌ای در حوزه علمیه نجف اشرف داشتند. در صلاحیت علمی آیت‌الله زنجانی همین بس است که آیات عظام سید محمدکاظم طباطبایی یزدی (متوفی ۱۳۳۷ق / ۱۹۱۹م) و بعدها سید ابوالحسن اصفهانی (متوفی ۱۳۶۵ق / ۱۹۴۶م) ارجاع به احتیاط به ایشان کردند و آیت‌الله سید محمد فیروزآبادی (متوفی ۱۳۴۵ق / ۱۹۲۶م) در سال پایانی حیاتش، وی را به‌عنوان مرجع تقلید معرفی کرد. (زنجانی، ۱۳۷۵ق، ص ۴ - ۵) اولین اجازه اجتهاد وی در سن ۲۲ سالگی توسط ملاً قربانعلی زنجانی (متوفی ۱۳۲۸ق / ۱۹۱۰م) صادر شد.

از تألیفات آیت‌الله زنجانی می‌توان به «دروس الفلسفة»، «جامع المسائل (در مهمات اصول دین و مذهب و فروع دین)»، «الفقه الأرقی معنی شرح العروة الوثقی» اشاره کرد.

علامه کاشف الغطاء نیز از مجتهدان طراز اول حوزه علمیه نجف اشرف بود که در محضر استادان برجسته‌ای هم‌چون شیخ الشریعة اصفهانی (متوفی ۱۳۳۹ق / ۱۹۲۰م)؛ سید محمدکاظم طباطبایی یزدی؛ میرزا محمدتقی شیرازی (متوفی ۱۳۳۸ق / ۱۹۲۰م)؛ آخوند ملاً محمدکاظم خراسانی (متوفی ۱۳۲۹ق / ۱۹۱۱م)؛ میرزا محمدباقر اصطهباناتی (شهادت ۱۳۲۶ق / ۱۹۰۸م)؛ ملاً علی اصغر مازندرانی (متوفی ۱۳۳۰ق / ۱۹۱۲م) و بسیاری دیگر از عالمان دین تحصیل کرده بود. (کاشف الغطاء، ۱۴۳۳ق، ص ۶۵ - ۶۷) در بیان ایشان آمده است که بیشترین حضور در درس صاحب عروة داشت. کاشف الغطاء در زمان اقامت خویش در قاهره، با شور و شوق در درس شیخ علامه محمد بختی المطیعی (متوفی ۱۳۵۴ق / ۱۹۳۵م) حاضر می‌شد و ارتباط قلبی و وثیقی میان آن دو عالم برجسته برقرار بود. (همان، ص ۹۶) کاشف الغطاء ادیبی صاحب‌نظر و سخنوری چیره‌دست و صاحب آثار عدیده‌ای نظیر «حاشیه بر کتاب عروة الوثقی»؛ «الدین والاسلام»؛ «المراجعات الريحانية» و «اصل الشيعة و اصولها» است. از آثار سیاسی او

می‌توان به کتاب‌های «المثل العُلّیا فی الاسلام لا فی بحمدون»؛ «المحاوره بین سفیرین»؛ «الميثاق العربي الوطني» اشاره کرد. آیت‌الله کاشف الغطاء شرح وقایع زندگانی‌اش را با عنوان «عقود حیاتی» نگاشته است.

خاطرات سفرهای تقریبی آیت‌الله زنجانی نیز توسط محمدسعید آل ثابت با عنوان «الشیخ الزنجانی والوحدة الاسلامیة» جمع‌آوری شده است.

سراغاز مبارزه

آیت‌الله زنجانی قدرت مسلمانان را حاصل نیروی معنوی درونی‌شان می‌داند. افزایش قدرت مادی بدون وجود روحیه و داشتن امید به موفقیت، کافی نیست؛ لذا معتقد است آزادی فلسطین در وهله اول، نیازمند اتخاذ راه حلی فرهنگی برای رسیدن به خودباوری است. (زنجانی، ۱۹۶۷م، ص ۲۵ و ۲۹) آیت‌الله کاشف الغطاء نیز دیدگاه مشابهی دارد. وی در کنفرانس اسلامی پاکستان به نقد رواج گفتار بی‌عمل در میان مسلمانان پرداخت. (کاشف الغطاء، ۱۳۸۹ق، ص ۱۰۰ و ۱۳۰ - ۱۳۱ و ۱۷۹) در حالی که استعمارگران هر روز با عناوین و الفاظی جدید از قبیل «انتداب» (قیمومت)، «حمایت»، «وصایت» و «دفاع از شرق» سلطه خود را استمرار می‌بخشند، مسلمانان جدّیت لازم برای استقلال و آزادی فلسطین به خرج نمی‌دهند. بخشی از علل این مسئله ناشی از رسوخ تدریجی فرهنگ غربی در میان مسلمانان است؛ علامه کاشف الغطاء می‌گوید: «ما می‌گوییم: مسلمان هستیم ولی تاریخ ما تاریخی مسیحی است. مسلمان هستیم ولی تعطیلی‌مان روز یکشنبه است.. مسلمان هستیم ولی بیش‌تر به انگلیسی صحبت می‌کنیم و می‌اندیشیم!... مسلمان هستیم، ولی زبان عربی را که زبان قرآن عظیم و سنت نبوی است، به خوبی زبان اجنبی نمی‌دانیم. غفلت چنان بر ما به اصطلاح گروه عالمان غلبه

۱. توجه شود که در آن روزگار استعمارگران درصدد حاکم کردن زبان‌های غربی به عنوان زبان معیار در جهان اسلام بودند تا آن‌جا که در کنگره زنان فلسطین که در سال ۱۹۳۵ق در استانبول برگزار شد، ایراد سخنرانی به زبان عربی ممنوع ولی به زبان‌های اروپایی آزاد بود. این چنین مسئله فلسطین فرع بر اختلافات ساختگی استعمار مانند عرب / ترک قرار می‌گرفت. (الأوقات العربیة ۱۲ آوریل ۱۹۳۵م) فی المؤتمر النسائی فی استنبول اللغة العربیة ممنوعة فی المؤتمر، العدد ۲۶، السنة الأولى، ص ۸).

کرده است که وقتی برای بحث درباره شؤون اسلام جمع می‌شویم، در موقع اذان که مؤذن بانگ بر می‌آورد: «حیّ علی الصلاة» یا «قد قامت الصلاة»؛ به سوی نماز برنمی‌خیزیم و خود را مشغول قیل و قال‌ها و تخاصم و جدال با هم می‌کنیم. اهمیتی را که به امور شخصی خود می‌دهیم به امور اسلام نمی‌دهیم...، مسلمان هستیم اما اغنیای ما به فقیرانمان رحم نمی‌کنند و قدرت‌مندان بر ضعیفان همدردی ندارند؛ حال آن‌که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾ (معارج (۷۰): ۲۴ و ۲۵)». (کاشف الغطاء، ۱۳۸۹ق، ص ۱۷۸-۱۷۹)

از دید وی، راهبرد استعمار برای تاراج ثروت مستعمرات، متمرکز بر نابودی عقیده و ایمان و تباہ کردن اخلاقیات مسلمانان است. وقتی عقیده و اخلاق از میان برود، سیطره بر مسلمانان بسی آسان خواهد بود. (همو، ۱۴۰۰ق، ص ۵۶)

این چنین کاشف‌الغطاء و زنجانی، هر دو از مبدأ بصیرت‌افزایی مسلمانان، وارد مسئله فلسطین شده و مبادرت به ارائه برنامه‌ای عملی برای مبارزه با رژیم غاصب صهیونیستی نموده‌اند. «کاشف الغطاء» راه حل را در سه دسته فعالیت خلاصه می‌کند:

۱. استفاده از ابزار دعوت و ارشاد: از قبیل نشر کتاب و مقالات تا گفت‌وگو و ایراد سخنرانی.

۲. ابزار مقاومت مسالمت‌آمیز سلبی؛ نظیر: تظاهرات، قطع ارتباط اقتصادی، عدم همکاری با ظالمان و یادی استعمار.

۳. جنگ، انقلاب و مقاومت مسلحانه علیه استعمار و غاصبان صهیونیست. (همان، ص ۶۲-۶۳)

«چنین جایگاهی برای مصلحان امت بسیار خطیر است و وظیفه آنان نه صرفاً صدور فتوا بلکه ارشاد و اصلاح جامعه است.» (همو، ۱۳۸۹ق، ص ۱۴۰ و ۱۵۱)

«آیت‌الله زنجانی» نیز با بصیرت‌افزایی میان مسلمانان آغاز می‌کند. از نگاه او، اسلام مبدأ بیداری مسلمانان و جهل سر رشته إلحاد است. (زنجانی، ۱۹۵۶م، ص ۱۵-۱۶) در زمانی که پیروان فرهنگ غربی می‌کوشند تا اسلام را مغایر علم و مدنیت بنمایانند و آن را از عرصه‌های زندگی کنار گذارند، وظیفه عالمان دین تبیین صحیح علم و مدنیت با

حفظ فضایل و ارزش‌های انسانی و الهی است؛ (همان، ص ۱۶ - ۱۷) لذا هم‌چون آیت‌الله کاشف‌الغطاء اولین قدم در مبارزه با استعمار و اشغال‌گری را تمسک مسلمانان به اخلاق حسنه و فضائل و ملکات برجسته و ایجاد قوای معنوی می‌داند. (همو، ۱۹۶۷م، ص ۲۹) وی در شرح روایت نبوی «الْخُلُقُ وَعَاءُ الدِّينِ» می‌نویسد: «یعنی اخلاق ظرفی است که دین اسلام در آن ظرف استقرار یافته است و بدیهی است اگر ظرفی پر از آب بشکند آبش می‌ریزد، پس اخلاق خوب مسلمین اگر تبدیل شود به اخلاق بد، دین اسلام از بین می‌رود و این موضوع به درجه‌ای واضح است که کفار و اجانب نیز آن را فهمیده‌اند و در مملکت اسلامی که تحت احتلال یا استعمار آن‌ها می‌افتد، در ظاهر تعرضی به دین اسلام نمی‌کنند و کسی را از نماز و روزه منع نمی‌کنند، بلکه تظاهر به تعظیم شعائر دینی و مذهبی آن مملکت می‌کنند و لکن در باطن با تمام قوای خودشان اخلاق طبقات اهالی مملکت را فاسد می‌کنند و به تدبیرهای مختلف و متنوع و به اسم تعلیم یا تمدن یا آزادی جوان و پیر، زن و مرد آن‌ها را مایل به لهو و لعب و محبت دنیا می‌کنند و به فساد اخلاق ترغیب می‌نمایند و اخلاق خوب آن‌ها را به کلی از بین می‌برند؛ پس بدون هیچ تعرض و زحمت دین اسلام از آن مملکت در دنبال اخلاق حسنه رخت می‌بندد و فانی می‌شود؛ بلی شارع اسلام فرموده است: «حَبِّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» این کفار و بیگانه‌ها می‌گویند: «حَبِّ الدُّنْيَا مِفْتَاحُ كُلِّ السَّعَادَةِ» جوانان و عموم اهل آن مملکت اسلامی را قانع می‌کنند به این‌که کلید سعادت مال دنیا است، لذا هر طفلی تأمین مستقبل دنیای خود را می‌خواهد و روحیات و معنویات دین اسلام را که کلیه موجبات سعادت ابدیه نوع انسان و سلامت تمام جهان را متکفل است به این فنون حيله‌ها و تدبیرها به کلی از بین می‌رود، به طوری که مسلمانان دین اسلام را مانع از نیل خود به سعادت دنیا تصور می‌کنند: ﴿يَجْرَبُونَ بِيوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (حشر ۵۹: ۲۰) و غفلت دارند از این‌که قوه معنوی و اخلاقی مسلمین اگر سالم بماند فائق بر قوه مادی دیگران است و مسلمین در صدر اسلام به قوت مبدأ غلبه کردند بر ملل عظیمه‌ای که دارای تجهیزات مادی زیادی بودند و لکن فاقد قوه معنوی و اخلاقی بودند.» (زنجانی، ۱۳۷۵ق، ص ۲۷ - ۲۸)

چنان‌که از محتوای سخنرانی شیخ زنجانی در بیت المقدس (۱۳۵۵ق / ۱۹۳۶م) مشهود است، وی در آن زمان، هم‌چون آیت‌الله کاشف‌الغطاء راه حل فلسطین را در گرو جهاد نظامی (معادل مرحله سوم از مراحل اقدام در اندیشه آیت‌الله کاشف‌الغطاء) می‌دانست.^۱ یعنی دیگر زمان صحبت به سر آمده و امت اسلام نیازمند عمل است. پس از ایراد آن سخنرانی، شیخ امین‌الحسینی (متوفی ۱۳۹۴ق) مفتی اعظم فلسطین، ارزش سخنان وی را سودمندتر از صد هزار سپاهی مسلح دانست. (زنجانی، ۱۹۶۷م، ص ۳۰) لازم به ذکر است که آیت‌الله زنجانی پیش از آن نیز فتوای جهاد برای آزادی فلسطین را صادر کرده و آن را تا نابودی اسرائیل از صحنه هستی معتبر دانسته بود. او اعلام کرد: «اگر خود توانایی رزم داشتیم، هر آینه در صف مقدم مجاهدان قرار می‌گرفتم.» (همان، ص ۴) همچنین اعلام کرد: «در وضعیتی که فلسطین در خطر هجوم کفار است، شروط و قیود جهاد ملغی است و جهاد بر عموم مسلمانان (اعم از زن و مرد و کوچک و بزرگ) حتی در زمان غیبت امام و یا نبود خلیفه، واجب است.» (همان، ص ۱۶)

یکی از نگرانی‌های آیت‌الله زنجانی، رسوخ تصویر شکست‌ناپذیری اسرائیل در اذهان اعراب بود که با شکست‌های پی‌پی اعراب از اسرائیل و بی‌تحرکی دولت‌های وابسته به استعمار بریتانیا ایجاد شده بود. قاسم غنی دیپلمات ایرانی در خاطرات خود (۲۷ دسامبر ۱۹۴۷م) می‌نویسد: «محمد امین‌الحسینی (مفتی وقت فلسطین) به خوبی متوجه شده بود که هرچند اسلحه و هواپیمای اعراب بیشتر از یهود است؛ اما یهود از طریق عملیات روانی، ترس و وحشت از خود را در دل‌های مسلمانان می‌اندازد. در چنین حالی آنان پیش از وقوع هر جنگی، پیروز میدان هستند.» (همان، ص ۱۲۴) گزارش قاسم غنی نشان می‌دهد که مفتی فلسطین به دلیل عدم همراهی حکومت‌های اسلامی با مردم فلسطین روحاً کسل و سرخورده است.

از همین رو، آیت‌الله زنجانی علیرغم نگرانی مفتی فلسطین که بر جان وی خائف بود، (همان، ص ۳۰ - ۳۱) در اقدامی متهورانه همراه با جمعی، به تل‌آویو رفت (۲۴ رمضان ۱۳۵۵ق / ۲۸ دسامبر ۱۹۳۶م) تا با انداز صهیونیست‌ها، عمل به سنت حضرت

۱. این سخنرانی در (البلاغ) مصری مساء ۵ دسامبر ۱۹۳۶م (شماره ۴۲۷۵) و در روزنامه (الجهاد) مصری ۲۱ رمضان ۱۳۵۵ق (۵ دسامبر ۱۹۳۶م) نقل شده است.

رسول الله ﷺ کند و پیش از شروع جنگ با دشمنان اسلام، ابتدا اتمام حجت می‌فرمود. او با صدایی رسا در برابر دیدگان حیرت زده صهیونیست‌ها، سخنرانی خود را که به «انذار تاریخی» معروف شد، ایراد کرد و توانست روح تهور و خودباوری را در میان فلسطینیان زنده کند. (همان، ص ۳۲ - ۴۰؛ الجزائری، ۲۰۱۱م، ج ۱، ش ۸، ص ۶۳)

عملیات روانی اشغال‌گران صهیونیست

به دنبال تقسیم سرزمین‌های اسلامی میان دولت‌های بریتانیا و فرانسه، کارزار فرهنگی بزرگی در مذمت خلافت و تبلیغ قوم‌گرایی به عنوان عامل عدم پیشرفت مسلمانان از سوی عوامل استعمار ایجاد شد که توجه به آن در فهم علل تأکید کاشف‌الغطاء و زنجانی بر افزایش روحیه مسلمانان در جهاد با دشمنان اهمیت دارد. ایجاد تضادهای ساختاری در منطقه با تحریف و عملیات روانی صهیونیسم آمیخته شد و تمییز درست از نادرست و حق از باطل دشوار شده بود. صهیونیست‌هایی نظیر حبیب لوی^۱ (متوفی ۱۹۸۴م) فلسطین را سرزمینی بی‌ملّت، لم‌بزرع، آکنده از بیماری‌های کشنده و مانند این‌ها قلمداد می‌کردند و حتی مدّعی افزایش جمعیت فلسطینی‌ها به واسطه خدمات صهیونیست‌ها بودند! (لوی، ۱۳۵۷ش، ص ۱۷؛ پایه، ۱۳۹۸، ص ۳۴-۳۵) کتاب «سخن حق و صلح پیرامون ترس اعراب از صهیونیسم» از نویسنده صهیونیست «کلوزنر»^۲ (متوفی ۱۹۵۸م) که توسط نسیم مالول^۳ (متوفی ۱۹۵۹م) به عربی ترجمه و منتشر شد.^۴ (۱۹۲۴م) نمونه‌ای از عملیات عادی‌سازی اشغال فلسطین بود. کلوزنر درصدد القای این باور به اعراب بود که فلسطینی‌ها نباید نگران جنبش صهیونیسم باشند زیرا برنامه مهاجرتی آژانس یهود به فلسطین «موجد رفاه اقتصادی و اجتماعی» اعراب خواهد شد. بدینسان،

1. Habib Levy

2. Joseph Gedaliah Klausner

۳. نسیم ملول (Nissim Jacob Malul) از رهبران جنبش صهیونیسم جهانی و رییس جمعیت «جنبش اسرائیل» و «برادران یهودی» (الإخوة اليهودية) در قاهره؛ و صاحب روزنامه صهیونیستی «السلام» بود. مأموریت اصلی او هدایت افکار عمومی اعراب جهت عادی‌سازی حضور صهیونیست‌ها در سرزمین‌های اسلامی بود.

۴. مشخصات کتاب مذکور چنین است: کلوزنر، یوسف (۱۹۲۴م) کلمة حق و سلام فی خوف العرب من الصهیونیه (المترجم) نسیم افندی ملول، طبع بمطبعة السلام بالقدس.

عوامل فرهنگی استعمار بریتانیا کوشیدند بزرگ‌ترین تهدید علیه جهان اسلام را به مثابه بزرگ‌ترین خدمت تاریخی وانمود کنند. کمی پیش از آن، به سال ۱۹۱۳م، دکتر شمعون مویال^۱ (متوفی ۱۹۱۵م) روزنامه «صدای عثمانی» (صوت العثمانیة) را با همکاری نسیم یعقوب مالول پایه‌گذاری کرده بود که با شعار ایجاد تعاون و همکاری بین یهودیان و مسلمانان، پوششی برای توسعه صهیونیسم بود. موارد مشابه از این دست بسیارند. صهیونیسم در عین حالی که اشغال‌گری را به بازگشت یهودیان به سرزمین قومی‌شان تعبیر می‌کرد، از بیرون راندن و کشتار مداوم فلسطینی‌ها، هیچ سخنی به میان نمی‌آورد. (المسیری، ۱۳۸۳ش، ج ۱، ص ۸۰)

با توجه به آنچه بیان شد، روشنگری‌های اصحاب تقریب مذاهب اسلامی را باید هم در فضای اشغال و غصب سرزمین‌های اسلامی و هم در عملیات پیچیده روانی برای فریب افکار عمومی جهان اسلام جستجو کرد.

وحدت اسلامی

مسئله وحدت، مورد تأکید آیت‌الله‌العظمی سید محمدکاظم طباطبایی یزدی (صاحب عروه) بود و ایشان شاگردانش از جمله زنجانی و کاشف‌الغطاء را به فعالیت در عرصه وحدت اسلامی تشویق می‌کرد. (زنجانی، ۱۹۵۴م، شناسه سند: ۱۴۵/۹۹۸/۹۵) آیت‌الله کاشف‌الغطاء در موضوع فلسطین تصریح می‌کند بنا بر واقعیت‌های تاریخی، از دوران هجوم مغول و تاتار تا استعمار بریتانیا و فرانسه بر سرزمین‌های اسلامی، همواره اختلاف کلمه میان مسلمانان موجب سلطه بیگانگان بر آنان گردیده است. پس از جنگ جهانی دوم، فاجعه فلسطین در شرایطی رخ داد که اختلاف میان دولت‌های عربی شدت یافت. (کاشف‌الغطاء، ۱۴۰۰ق، ص ۸۶-۸۷) لذا ایشان راه‌کار اصلی را در موارد زیر خلاصه می‌کند:

۱. پرهیز از گفتار بی‌اندیشه مانند انتقام‌جویی و خون‌ریزی که در تبلیغات استعمارگران، جای ظالم و مظلوم را عوض کند.

1. Shimon Moyal

۲. توجه به این حقیقت که اسرائیل مولود استعمار است و راه‌هایی از اسرائیل‌رهایی دولت‌های عربی - اسلامی از استعمار است.

۳. توجه به این حقیقت که حیات اسرائیل در گرو اختلاف کلمه میان دولت‌های عربی است؛ لذا لازم است با افزایش تعاون و همکاری میان‌شان، صفوف خود را در برابر دشمن مشترک یکی کنند. (همان)

شاید به دلیل همین اهتمام بود که پس از اتمام سخنرانی وی، حاضران به اتفاق از وی خواستند تا امامت نماز عشاء کنگره قدس (۱۳۵۰ق / ۱۹۳۲م) را برعهده گیرد. (الجنابی، ۲۰۰۹م، ج ۴، ش ۹، ص ۳۳۱-۳۴۸)

آیت‌الله زنجانی بر وجوب زیارت بیت‌المقدس فتوا داده است. (زنجانی، ۱۹۶۷م، ص ۳-۴) آیت‌الله کاشف‌الغطاء نیز در پاسخ به نامه سید حمید آل ابراهیم پاشا یکی از مسئولان وقت سوریه، تهییج مسلمانان به زیارت مسجد الاقصی را به مثابه امری واجب می‌شمارد که مسلمانان عذری در ترک آن در پیشگاه الهی نخواهند داشت. در آن دوران این آگاهی شکل گرفت که می‌بایست حرکت میلیونی زیارت به سوی بیت‌المقدس را تدارک دید تا بدین وسیله قدس در کانون توجه مسلمانان قرار گیرد و رنج اشغال فلسطین مبدل به رنج هر عرب و مسلمانی شود. (الدفاع، ۱۳۶۶ق، ش ۳۷۱۱، ص ۱) بر همین اساس به اهمیت خط آهن حجاز؛ صیانت از اماکن مقدس خصوصاً مسجد الاقصی و ایجاد دانشگاهی اسلامی اهتمام ویژه داشت. از سوی دیگر از طرح موسوم به «القرش» که به تحریم خرید و فروش با استعمارگران و ایادی حامی صهیونیسم اختصاص داشت، حمایت جدی می‌کرد؛ خصوصاً در آن زمان که صهیونیست‌ها از طریق صندوق اراضی اسرائیل به دنبال خرید و فروش اراضی مسلمانان بودند. (الجامعة العربية ۱۳۵۰ق، ش ۷۴۱، ص ۱)

توجه به زمینه‌های مهم تقریب در سیره دو شخصیت

زدودن پندارهای نادرست که بنا بر سوء تشخیص یا سوء نیت در اذهان امت جای گرفته بود، آیت‌الله زنجانی و کاشف‌الغطاء را بر آن وا می‌داشت تا با جدیت با آن مقابله نموده و از حقیقت دفاع کنند، و ملاقات کاشف‌الغطاء با دکتر احمد امین در نجف

اشرف در سال (۱۳۵۸ق / ۱۹۳۹م) در حضور دکتر عبدالوهاب عزّام (متوفی ۱۹۵۹م) رئیس جماعت اخوت اسلامی، نمونه‌ای از آن است. (عزّام، ۱۹۳۹م، ص ۶۵)

آیت‌الله زنجانی نیز اتحاد مسلمانان را کلید پیروزی آنان بر رژیم جعلی اسرائیل می‌دانست. وی معتقد بود که دشمنان اسلام همواره از تفرقه و دودستگی مسلمانان سوء استفاده کرده‌اند و وحدت مسلمانان عامل مهمی در بالا بردن روحیه‌شان است؛ از این رو باید از طریق مدارس، مساجد، وسایل ارتباط جمعی و نظایر آن ندای دعوت به وحدت در سراسر جهان به گوش برسد. (زنجانی، ۱۹۶۷م، ص ۳۰)

با این حال، چنان‌که از بازتاب‌های جراید و نشریات فلسطینی به نظر می‌رسد، نظرات آیت‌الله کاشف‌الغطاء بیش از آیت‌الله زنجانی در جراید فلسطینی منعکس شده است. یکی از بازتاب‌های آن تلگراف‌های فی‌مابین او و عالمان فلسطینی بود که گاهی در نشریه‌های فلسطینی آن دوران منتشر می‌شدند. (جریده الدفاع، ۱۳۵۷ق، ش ۱۲۷۳، ص ۴) کاشف‌الغطاء متوجه برخی خطوط فکری استعماری در روزنامه «فلسطین» شد و آن را مخالف روح تعاون و وحدت اسلامی یافت؛ لذا فتوا به تحریم آن داد. به طبع چنین فتوایی بازتاب‌های موافق و مخالف خود را داشت. از زمره مخالفان فتوای تحریم نشریه فلسطین، شیخ راغب افندی الخالدی مؤسس «مکتبة الخالديه» بود. (فلسطین، ۱۹۳۴م، ش ۱۳۴ - ۲۷۰۷، ص ۱) از موافقان آن می‌توان به جمعی از علمای الخلیل اشاره کرد که طی بیانیه‌ای فتوای کاشف‌الغطاء را ستودند. در آن بیانیه اشاره شده است که روزنامه فلسطین در لابه‌لای اخبار خود به ایجاد فتنه مذهبی میان مسلمانان و نشر اخباری در صفوف عراقی‌ها مبادرت می‌کند. (الجامعة الاسلامیة، ۱۹۳۴م، ص ۴) از فهرست طولانی عالمان امضاءکننده آن بیانیه می‌توان به «ادریس التیمی» خطیب حرم ابراهیمی؛ «محمد صبری عابدین» مدرس حرم ابراهیمی و از عالمان الازهر؛ «شکری ابورجب» از عالمان الازهر و امام جامع القزازیق اشاره کرد. (همان) در نابلس نیز عالمان فلسطینی بیانیه مشابهی را در حمایت از فتوای علامه کاشف‌الغطاء صادر کردند. (جریده الصراط المستقیم، ۱۹۳۴م، ش ۷۷۳، ص ۲)

طبیعی بود که چنین موضوع خطیری، در کانون توجه جمع کثیری از عالمان امامیه

مانند آیات شیخ محمدحسین کاشف الغطاء (متوفی ۱۳۷۳ق) و شیخ عبدالکریم زنجانی و نیز شاعران^۱ و نویسندگان دیگر واقع شود که به همراه علمای وارسته اهل سنت، فصلی پرافتخار را در مبارزه با رژیم استعماری اسرائیل رقم زدند. آنان به خوبی متوجه این موضوع شده بودند که استعمارگران در پی تبدیل سرزمین‌های اسلامی به مهد تکفیر بی‌ضابطه و جنگ‌های داخلی میان مسلمانان هستند تا مرحله به مرحله سیاست غصب فلسطین را مطابق اعلامیه بالفور به اجرا بگذارند؛ از این رو احقاق حقوق مردم فلسطین با شعار وحدت مسلمانان عجین شد و به یکی از آرمان‌های مهم مصلحان جهان اسلام مبدل گشت که نمونه شاخص آن را می‌توان در اندیشه‌های والای رهبران انقلاب اسلامی ایران حضرت امام خمینی و امام خامنه‌ای مشاهده کرد.

جمع‌بندی

به طور خلاصه اتفاق نظر کلی میان دیدگاه آیات زنجانی و کاشف‌الغطاء در مسئله فلسطین به چشم می‌خورد. هر دو راه حل اصلی را در فعالیت فرهنگی به منظور افزایش آگاهی‌ها از اسلام و مقتضیات زمانه مطرح کرده‌اند. بر گفتار مبتنی بر سعی و عمل تاکید دارند و نهایتاً مرحله عمل در دوران خویش را مرحله جهاد می‌دانند. از دید آنان، مسلمانان به جای آن‌که در حل مسئله فلسطین، دل به استعمارگرانی ببندند که خود معمار فتنه رژیم غاصب صهیونیستی بوده‌اند، باید به قوای درونی خود اتکا کنند. مسلمانان بیش از آن‌که نیازمند تجهیزات مادی باشند، نیازمند کسب روحیه و ارتقای قوای معنوی خود هستند و نکته مهم آن است که راه وصول به این هدف ارزشمند را تنها با وحدت و برادری اسلامی ممکن می‌دانند.

۱. در این زمینه ببینید: محمد حسین الصغیر (۱۹۶۸م) فلسطین فی الشعر النجفی المعاصر ۱۹۲۸-۱۹۶۸، دار الصادق للنشر والطباعة. همچنین دکتر حسن عیسی الحکیم مقاله ارزشمندی با عنوان «جمعیة الرابطة الأدبیه فی النجف الأشرف و ادبیاتھا الفلستینیة» نگاشته است. (الحکیم، ۲۰۰۴م، ش ۱، ص ۷-۲۱)

منابع

١. قرآن مجيد
٢. الأوقات العربية، (١٢ أبريل ١٩٣٥م)، في المؤتمر النسائي في استنبول اللغة العربية ممنوعة في المؤتمر، العدد ٢٦، السنة الاولى.
٣. آل ثابت، السيد محمد سعيد، (١٤٢٧ق)، الشيخ الزنجاني والوحدة الإسلامية، تهران، المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الاسلامية.
٤. پايه، ايلان، (١٣٩٨ش)، ايده اسرائيل: تاريخچه‌اي از دانش دانايي و قدرت، (ترجمه) محسن كرباس فروشان، تهران، انتشارات اطلاعات.
٥. الجامعة الاسلامية، (٦ آب ١٩٣٤م)، علماء الخليل يوافقون على فتوى المجتهد الاكبر الاستاذ كاشف الغطاء ويدعون الامة الى مقاطعة جريدة فلسطين، يافا.
٦. الجامعة العربية، (٢٥ شعبان ١٣٥٠ق)، الحفاوة بسماحة آل كاشف الغطاء في سوريا تصريح خطير لسماحته عن المؤتمر للإسلام، العدد ٧٤١.
٧. جريدة الدفاع، (٢٤ رمضان ١٣٥٧ق)، الغيرة على فلسطين خطاب حجة الاسلام العلاقة كاشف الغطاء دعوه البلاد العربية والاسلامية لنصرة فلسطين، العدد ١٢٧٣.
٨. جريدة الصراط المستقيم، (٢٠ آب ١٩٣٤م)، مؤيد وفتوى كاشف الغطاء في نابلس، العدد ٧٧٣.
٩. الجزائري، محمد جواد جاسم وعلاء حسين الرهيمي (٢٠١١م) مواقف الشيخ عبد الكريم الزنجاني السياسية ١٩٣٦ - ١٩٦٨، مجلة اداب الكوفة.
١٠. الجنابي، جواد كاظم شايب، (٩ سبتمبر ٢٠٠٩م)، الشيخ كاشف الغطاء - مواقف الإسلامية و الوطنية، مجلة كلية الاسلامية الجامعة، المجلد ٤، العدد ٩.
١١. الحكيم، حسن عيسى، (٢٠٠٤م)، جمعية الرابطة الأدبية في النجف الأشرف و اديبانها الفلسطينية، جامعة الكوفة، مجلة مركز دراسات الكوفة: ٢٠٠٤، العدد ١.
١٢. الدفاع، (٢٠ شعبان ١٣٦٦ق)، سماحة المجتهد العراقي الحسين كاشف الغطاء، العدد ٣٧١١.
١٣. زنجاني، عبد الكريم، (١٩٥٦م)، محاضرات الامام الزنجاني، نجف، المطبعة العلمية.
١٤. زنجاني، عبد الكريم، (١٩٦٧م)، الاعداد الروحي للجهاد الاسلامي في فلسطين، نجف، مكتبة الغري الحديثة.
١٥. زنجاني، عبدالكريم، (١٣٧٥ق)، جامع المسائل، نجف اشرف، چاپخانه نعمان.

۱۶. زنجانی، عبدالکریم، (۱۹۵۴م)، نامه آیت‌الله زنجانی (سند) کتابخانه ملی ایران با شناسه سند: <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/4592745> به نشانی: ۱۴۵/۹۹۸/۹۵
۱۷. سرکیس، میشل، (۱۹۲۹م)، النهضة الاسرائيلية و تاريخها الخالد، مصر، مطبعة رعمسيس بالفجالة.
۱۸. الصغیر، محمد حسین، (۱۹۶۸م)، فلسطين في الشعر النجفی المعاصر ۱۹۲۸ - ۱۹۶۸، دارالصادق للنشر والطباعة.
۱۹. عزّام، عبدالوهاب، (۱۹۳۹م)، رحلات، قاهرة، مطبعة الرسالة.
۲۰. غنی، قاسم، (۱۳۶۱ش)، خاطرات غنی، تهران، انتشارات کاوش، چاپ دوم.
۲۱. فلسطين، (۴ آگوست ۱۹۳۴م)، اصحاب السماحة اكبر علماء فلسطين ينقصون فتوى كاشف الغطاء و مزاعم جريدة الجامعة الاسلامية، العدد ۱۳۴.
۲۲. كاشف الغطاء، محمدحسین، (۱۳۸۹ق)، قضية فلسطين الكبرى في خطب الامام الراحل محمدحسین كاشف الغطاء، النجف الاشرف، مطبعة النعمان.
۲۳. كاشف الغطاء، محمدحسین، (۱۴۰۰ق)، المثل العليا لا بحمدون، بيروت، (ط ۵)، دار الوعي الاسلامی.
۲۴. كاشف الغطاء، محمدحسین، (۱۴۳۳ق)، عقود حياتی من العقد الاول الى العقد الثامن، نجف، مؤسسة كاشف الغطاء العامة.
۲۵. كلونز، يوسف، (۱۹۲۴م)، كلمة حق و سلام في خوف العرب من الصهيونية، (المترجم) نسيم افندی ملول، قدس (فلسطين)، مطبعة السلام.
۲۶. لوی، حبيب، (۱۳۵۷ش)، احكام و مقررات حضرت موسى عليه السلام، تهران، فانوس.
۲۷. محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۹۳ش)، میزان الحكمة، قم، دارالحديث.
۲۸. المسیری، عبدالوهاب، (۱۳۸۳ش)، دائرة المعارف يهود، يهوديت و صهيونيسم، (ترجمه) مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های تاریخ خاورمیانه، تهران، دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطين.

Andishe-e-Taqrib.45 Vol. , No. 2, Summer 2023 P. 89 - 124	اندیشه تقریب سال هجدهم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۲، پیاپی ۴۵ ص ۸۹ - ۱۲۴
--	--

مقابله مسلمانان با آمریکا و حمایتش از تروریسم بین الملل و نقض حقوق بشر

حسن مسلمی^۱

احمد مسلمی^۲

چکیده

«حقوق بشر» مجموعه‌ای از امتیازهای مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی است و دولت‌ها در سطح داخلی و در مناسبات منطقه‌ای و بین‌الملل ملزم به مراعات آن‌ها می‌باشند. امروزه مجموعه این امتیازات از ناحیه برخی ابرقدرت‌ها به‌ویژه دولت آمریکا در سه سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌الملل، به طور مستقیم و غیرمستقیم در قالب تروریسم دولتی پایمال می‌شود. مقاله حاضر با روش توصیفی - تطبیقی و تحلیلی به بررسی اقدامات دولت آمریکا در حمایت از تروریسم بین‌الملل و نقض حقوق بنیادین ملت‌ها پرداخته است و از بدو تاسیس و تشکیل آن از حدود ۲۴۶ سال پیش تا الان، تعداد ۲۳۶ جنگ را در سراسر دنیا به راه انداخته است، مستلزم جهاد تبیین و فعال شدن مکانیزم‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی حمایت از حقوق بشر با بازگشت به موازین اسلامی در حوزه حقوق بشر می‌باشد.

واژگان کلیدی: تروریسم بین‌الملل، حقوق بشر، حقوق بشر اسلامی.

۱. دکترای رشته فقه اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، pzhwhshglstan@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی زنجان، Shahed14@chmail.ir

مقدمه

امروز بشریت از یک ظلم بزرگ به جان آمده و این ظلم توسط قدرتمندان، با نام دموکراسی لیبرالیزم و... آن جام می‌شود و دستشان هم پرچم حقوق بشر است و مصیبتی از این بالاتر نیست که مفاهیم و ارزش‌های انسانی، این‌طور در دست و پای این سیاست‌بازان خبیث بیفتند، قدرتمندانی که دیگر کشورهای از جمله ایران اسلامی را به نقض حقوق بشر متهم می‌کنند در حالی که اسلام بزرگترین حامی و ضامن حقوق بشر است. نشانه این است که پرچم حقوق بشر به وسیله اعتقاد به اسلام، ایمان به اسلام در این کشور برافراشته است. امروز لازم است هویت اسلام و تعالیم روشن آن، در موضوعاتی مثل حقوق بشر، آزادی و مردم‌سالاری دینی، حقوق زن، رفع تبعیض، برای جهانیان بازگو شود و فریب رسانه‌های غرب، در مبارزه با تروریسم و مقابله با سلاح‌های کشتار جمعی بر همگان آشکار گردد.

شرایط حاکم بر عرصه بین‌الملل و نیاز جهان معاصر، برقراری صلح، عدالت و امنیت است. ایجاد گفتمان‌سازی‌های بین‌المللی مبتنی بر اندیشه‌های اسلامی و عمل به دستور قرآن پیرامون احقاق حق مستضعفان و مظلومان از ظالمان و متجاوزان به حقوق مردم، هم‌چنین افشای چهره واقعی امریکا و مدعیان دروغین حقوق بشر و به چالش کشاندن آن‌ها در مورد مسائل حقوق بشری در سطح دنیا و لیبیک گفتن به ندای مقام معظم رهبری ^{مدظله العالی} و عرضه گفتمان‌های حقوق بشری معظم له در فضای بین‌الملل نیازی ضروری و واجب است. برای فهم دقیق‌تر آن باید اندیشه‌های ایشان، مبانی قرآنی و روایی دیدگاه‌هایشان از سوی اندیشمندان و پژوهشگران، نخبگان سیاسی و فکری مورد بحث و بررسی قرار گیرد و در ترویج آن تلاش شود و تبدیل به گفتمانی در سطح بین‌المللی گردد تا در حد بضاعت دین و وظیفه خود را به جامعه بشری و مسلمین جهان در اقصی نقاط دنیا آن‌جام داده باشیم و در این رهگذر تناقض بین گفتار و رفتار امریکا در مسئله حقوق بشر به همگان روشن گردد.

«حقوق بشر» حقوقی است که با تولد انسان پدید می‌آید و از جمله اصطلاحاتی است که پس از جنگ جهانی دوم با ایجاد سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ م رایج شده است،

(حدود ۷۸ سال قبل) و این نهاد بنیان گذاری شده و تا الآن هم در تمام دنیا فعال است. ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر اسلامی بیان می کند: «زندگی موهبتی الهی و حقی است که برای هر انسان تضمین شده است و بر همه افراد و جوامع و حکومت‌ها واجب است از این حق حمایت نموده، در مقابل هر تجاوزی استادگی کنند؛ کشتن هیچ کس بدون مجوز شرعی جایز نیست».

<https://humanrights.eadl.ir/news/articleType/ArticleView/articleId/2570>

این در حال است که به رغم منع اخلاقی آدم کشی، در گذشته‌های نه چندان دور در بخش از جوامع و برخی از اقوام، برای بشر به عنوان بشر حق حیات قایل نبودند و پاره‌ای از انسان‌ها برتر دارنده حق حیات محسوب می شدند، حیات دیگران از احترام برخوردار نبود. بر همین اساس جنگ‌ها، کشورکشی‌ها، کشتارهای جمعی، غارت‌ها و آدم‌ربایی‌ها اتفاق می افتاد. انسان‌های زور مند و ستمگر به خود حق می دادند که برای تأمین آسودگی و فراهم ساختن نیازهای خود به دیگران تجاوز کنند و با سلب حیات انسان‌ها بر اقتدار خویش بیفزایند.

کمیته حقوق بشر حق حیات را به عنوان یکی از عالی‌ترین و والاترین حقوق برشمرده است و از آن به عنوان حق برتر یاد کرده است. اعلامیه جهانی حقوق بشر طی اعلامیه حق حیات را به رسمیت شناخته و در ماده ۱۳ بیان می کند: «هر کس دارای حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی است».

هم چنین میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، یکی از مهمترین اسناد الزام آور بین‌المللی در حمایت از حقوق بشر است که به شکل کامل‌تری مساله حق حیات را مطرح کرده است که مساله نقض حقوق بشر و تجاوز به آزادی‌های اساسی افراد، به خصوص از سوی دولت‌ها و قدرت‌های حاکم نسبت به متبوع و تحت حاکمیتشان، پیدا کردن راه حل‌های موثر و تأثیرگذار برای جلوگیری از این وضع و تضمین حمایت از حقوق افراد، یکی از اهداف مهم نظام حقوق بشر امروزی است، چنان‌که در ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تأکید نموده است: «حق حیات از حقوق ذاتی شخص انسان است. این حق باید به موجب قانون حمایت شود. هیچ فردی را نمی‌توان خود سرانه از زندگی محروم کرد».

حق حیات به مانند بسیاری از حقوق مندرج در اسناد بین‌المللی مورد تعریف قرار نگرفته، اما این اصطلاح در مقایسه با سایر اصطلاحات از معانی نسبتاً روشنی برخوردار می‌باشد، بدین معنی که وقتی گفته می‌شود که کسی حق حیات دارد، بدین معنی است که آن فرد حق زندگی دارد و زندگی‌اش مصون از تعرض دیگران است. ایران ۳۰۰ سال است که به کشوری حمله نکرده است، اما آمریکا با عمر ۲۴۶ سال خود، ۲۳۶ سال است که در حال جنگ است؛ تهدید واقعی جهانی برای صلح کیست؟ به عنوان نمونه این سه مرد آمریکایی: (اوباما، ترامپ و بایدن)، در طی ۲۳ سال به ۹ کشور حمله کردند و ۱۱ میلیون غیرنظامی را کشتند و هیچ‌کس آن‌ها را «جنایتکار جنگی» و یا تروریست خطاب نکرد.

این پژوهش تلاش دارد تروریسم بودن آمریکا و حمایتش از فعالیت‌های تروریستی به صورت تطبیقی در سطح منطقه و بین‌الملل با استناد به نقض اعلامیه جهانی حقوق بشر و اسناد بین‌المللی حقوق بشر بررسی شود و آنچه در این تحقیق به آن پاسخ داده خواهد شد و تبیین می‌گردد، سوالات و عناوین ذیل الذکر است:

۱. تعریف حق در لغت و اصطلاح حقوقی چیست؟
۲. تعریف تروریسم در لغت و اصطلاح چیست؟
۳. تعریف حقوق بشر از دیدگاه اسلام چیست؟
۴. انواع تروریسم کدام هستند؟
۵. چگونه تروریسم بودن خود آمریکا (تروریسم دولتی) و تاسیس مراکز آموزش تروریست‌ها اثبات می‌گردد؟
۶. موارد و مصادیقی که آمریکا از تروریسم حمایت کرده است و حقوق بشر را نقض کرده است، کدام هستند؟
۷. کنوانسیون و قرارهای بین‌المللی منع گسترش تروریسم و مقابله با آن‌ها حاوی چه مسائلی است؟

پیشینه پژوهش

در مورد پیشینه تحقیق باید گفت که، تقریباً تا امروز هیچ‌گونه کتاب مستقل یا تحقیق

که صرفاً به مسئله آمریکا و حمایت از تروریسم بین الملل و نقض حقوق بشر پرداخته باشد، نوشته نشده است، اکثر مقالات و کتب موجود و مرتبط با این مساله به صورت پراکنده و مختصر مصادیق جزئی و محدود را بررسی کرده‌اند.

ضرورت و اهمیت

با توجه به اهمیت حق حیات یا حق زندگی در جوامع امروزی و به رسمیت شناخته شدن این حق در تمام مکاتب و نظام‌های حقوقی دنیا، به‌ویژه نظام حقوقی اسلام لازم است موارد نقض این حقوق در قالب حمایت از تروریسم ضد نظام حقوقی اسلام و اعلامیه جهانی حقوق بشر و اسناد بین المللی حقوق بشر در مورد آمریکا و حمایتش از تروریسم روشن شود، این مسئله ابزاری شده در جهت انسداد و تخریب نظام حقوقی اسلام به‌طور خاص و سلب و تهدید حق حیات بشریت با تهدید از طرف تروریسم بین الملل به‌طور عام.

روش تحقیق

روش جمع آوری مطالب در این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای می‌باشد. در این پژوهش بیشتر از منابع دست اول استفاده شده است، علاوه بر بررسی نظری و تبیین مفهوم واژه‌های مورد بحث، ثمرات علمی و کار بردی مسائل عنوان شده از نظر حقوق اسلام و اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون‌های بین المللی مورد توجه قرار داده می‌شود.

چارچوب نظری و مفهومی بحث

امام خامنه‌ای به‌عنوان یک مجتهد و فقیه جامع‌الشرایط و عالم و آگاه به زمان، به‌خوبی درک کرده است که چه ظلم و خیانتی از سوی استکبار جهانی و آمریکا در قالب حمایت از تروریسم دولتی و بین‌الملل به کل کره زمین صورت گرفته و نقش و جایگاه حقیقی و حقوقی انسان و امنیت وی را در جامعه و تمدن سازی، به خطر انداخته و نابود کرده است. «رژیم آمریکا در حالی از حقوق بشر دم می‌زند که زشت‌ترین تصویر از نقض حقوق بشر را در رفتار مستکبرانه اش با ملت‌های ضعیف جهان از خود بر جای می‌گذارد.» (خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۱۲/۲۸)

مفهوم شناسی

برخی واژه‌ها معنایی سخت و متنوع دارند. کلمه «حق» یکی از آن واژه‌ها است؛ معنایی که این واژه در ذهن ما تداعی می‌کند چندان سیال و چندان غنی و پیچیده می‌باشد که معمولاً وقت، حوصله و دقت کامل را از ما می‌گیرد و چه بسا کاربرد آن با یک تصور مبهم و ناروشن ما را خرسند می‌کند. این جمله معروف را شنیده‌اید که می‌گویند: «حق گرفتنی است نه دادنی». کمتر می‌توان اطمینان داشت که گوینده و شنونده این جمله به روشنی بدانند که از چه سخن می‌گویند. آن چیست که گرفتنی است و دادنی نیست؟ می‌دانیم که سخن از امری خوب، مطلوب و سودمند و دل‌پذیر است. چیزی را می‌خواهیم اما تصویری که از آن در ذهن ما نقش می‌بندد سخت نا روشن و ابهام‌آلود است

الف. معنای حق

۱. حق در لغت

حق در لغت به معنای ثابت و نقیض باطل است. (مدرس، ۱۳۷۵ش، ص ۲۵) در لغت‌نامه دهخدا معنای مختلف برای واژه حق ذکر شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از: راست کردن سخن، درست کردن وعده، یقین نمودن، ثابت شدن، غلبه کردن به حق، موجود ثابت و نامی از اسامی خداوند متعال (دهخدا، ۱۳۷۷ش، ج ۶، ش ۹۱۴۲). در فرهنگ المنجد نیز برای واژه «حق» کاربردها و معنای متعدد ذکر شده است مانند ضد باطل، عدل، مال و ملک، حظ و نصیب، موجود ثابت، امر منقضی، سزاوار (معلوف، ۱۹۰۱م، ص ۱۴۴). حق به معنای توانایی و اختیار قانونی افراد نیز معنا شده است؛ (واحدی، ۱۳۷۶ش، ص ۱۳) بنابراین حق اصطلاح و کلمه عربی است که به معنای ثبوت و تحقق نیز آمده است. وقتی می‌گوییم: چیزی تحقق دارد، یعنی ثبوت دارد. (مصباح، ۱۳۸۰ش، ص ۲). در برخی موارد معادل کلمه حق در زبان فارسی «هستی پایدار» به‌کاربرده می‌شود؛ یعنی هر چیزی که از ثبات و پایداری بهره‌مند باشد، حق است. (جوادی آملی، ۱۳۷۵ش، ص ۷۴).

۲. حق در اصطلاح

برای حق در اصطلاح نیز تعریف‌های مختلف صورت گرفته است:

۱-۲. «حق» در اصطلاح فقه: فقهای شیعه تعریف‌های متعدد برای حق داده‌اند؛ میرزای نائینی می‌گوید: «حق عبارت است از سلطه ضعیف بر مال یا منفعت». (نائینی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۰۶) هم‌چنین در تعریف حق گفته شده است: «حق نوعی سلطنت بر چیزی است که گاه به‌عین تعلق می‌گیرد؛ مانند حق تحجیر، حق رهن و حق غرم در ترکه میت؛ و گاهی به غیر عین تعلق می‌گیرد؛ مانند حق خیار متعلق به عقد؛ گاهی سلطنت متعلق بر شخص است مانند حق حضانت و حق قصاص؛ بنابراین، حق یک مرتبه ضعیفی از ملک و بلکه نوعی از ملکیت است» (مدرس، پیشین، ص ۲۷). در تعریف دیگر آمده است: «حق عبارت است از قدرت یک فرد انسانی مطابق با قانون بر انسان دیگر، یا بر یک مال و یا بر هر دو، اعم از این‌که مال مذکور مادی و محسوس باشد؛ مانند خانه، یا نباشد؛ مانند طلب» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۱ش، ص ۱۵).

با توجه به تعریف‌های ذکر شده، سه نوع حق به صورت ذیل به دست می‌آید:

الف. قدرت یک شخص بر شخص دیگر: قدرت یک شخص بر شخص دیگر حق است مثل حق قصاص، حق حضانت و قدرت بستانکار بر طلب کار. قدرت یک انسان بر انسان دیگر یک قدرت معنوی است مثلاً، هرگاه بدهکار از پرداخت بدهی خود کوتاهی نماید، طلبکار می‌تواند با طرح دعوا، حق خود را از او دریافت نماید.

ب. قدرت شخص مالک بر مال: قدرت شخص مالک بر مال حق است؛ این حق از نوع قدرت مادی است که دو صورت دارد: قدرت مالک بر مال منقول، مثل کتاب و قدرت مالک بر مال غیر منقول، مثل زمین.

ج. قدرت شخص بر مال و شخص دیگر باهم: قدرت شخص بر مال و شخص دیگر باهم حق است؛ مثلاً هرگاه مستأجری خانه‌ای را اجاره کند، از راه این عقد اجازه، دو قدرت متفاوت به دست می‌آورد: یکی قدرت مستأجر بر منافع مال مستأجره که می‌تواند از آن استفاده نماید؛ و دیگری قدرت مستأجر بر موجر. برای مثال، هرگاه خانه به تعمیرات عمده نیاز داشته باشد و موجر از تعمیر آن کوتاهی کند، می‌تواند او را به دادگاه بکشاند و وی را به تعمیر خانه ملزم نماید (همان، ص ۱۵ - ۱۶).

۲-۲. «حق» در اصطلاح حقوق: برای تعریف حق در اصطلاح نیز، نظریه‌های گوناگونی مطرح شده است:

۲-۲-۱. «حق» عبارت است از: قدرت یا سلطه ارادی، که قانون در اختیار شخص قرار می‌دهد (الصدده، بی تا، ص ۳۱۲). این تعریف از سوی ویند شاید (Windscheid) و ساوینی (Savigny) ارائه شده است. دلیل آنان این است که قانون در تنظیم روابط اجتماعی افراد با یکدیگر، چهارچوب‌های خاصی را تعیین می‌کند و هریک از افراد در این محدوده، اراده خویش را اعمال می‌کنند و اساساً در این چهارچوب است که حق پدید می‌آید. (همان) در این تعریف، سخن از قدرت ارادی مطرح شده است در حالی که افرادی مانند مجنون، اطفال و سفیه فاقد اراده عقلایی هستند. لازمه تعریف مزبور آن است که این افراد از «حق» بی بهره باشند. ممکن است گفته شود که قانون از طریق «ولی» یا «نایب» این تقیصه را جبران نموده است ولی باید گفت: حق آن است که بالاصاله باشد نه از طریق ولی یا نایب. به عبارت دیگر، مجنون و صبی نمی‌توانند مباشرتاً ایفای حق کنند.

۲-۲-۲. «حق عبارت از مصلحتی است که قانون از آن حمایت می‌کند» (همان). این تعریف از سوی یکی از حقوق دانان آلمانی به نام اهرنج (Ihering) بیان شده است. باید گفت: منفعت یا مصلحت جوهره حق نیست، بلکه این امر، غایت یا هدف مقصود از حق است و در واقع، تعریف به هدف شده است؛ زیرا مزایایی که از اثبات حق به دست می‌آیند، ذات حق نیستند. منافع مادی که شخص از مایملک خویش به دست می‌آورد، ذات حق و جوهره حق به شمار نمی‌آید.

۲-۲-۳. «حق عبارت از قدرت آزادی است که قانون در اختیار شخص قرار داده است و از این طریق، مصلحت معینی را ایجاد می‌کند» (همان، ۳۱۳). در این تعریف، تلاش شده است بین «قدرت ارادی» و «مصلحت» جمع نماید. باید گفت: همان‌طور که هیچ‌یک از قدرت ارادی و مصلحت به تنهایی جوهر و ذات حق نیستند، جمع بین آن دو نیز بیان‌کننده جوهره حق نیست.

۲-۲-۴. «حق عبارت از امتیازی است که قانون در اختیار شخص قرار داده است

و آن را از طرق گوناگون تضمین کرده است» (همان، ۳۱۴). این تعریف از سوی یکی از حقوق دانان بلژیکی به نام دابین (Dabin) بیان شده است. بیان مزبور اشکال تعاریف سابق را ندارد؛ لذا برای عده‌ای دیگر از حقوق دانان پذیرفته شده است (همان).
 باین حال، تعریف مزبور کامل نیست و تنها به بخشی از ماهیت حق، یعنی «امتیاز» توجه نموده است. البته تعریف ذیل نسبت به این تعریف مناسب تر است: حق عبارت است از: سلطه، توانایی و امتیازی که به موجب قانون یا قواعد حقوقی، به اشخاص نسبت به متعلق حق داده می‌شود که به موجب آن می‌توانند در روابط اجتماعی خویش، اراده خود را به یک‌دیگر تحمیل کنند و آنان را به رعایت و احترام آن الزام نمایند. چنان‌که بیان شد، متعلق حق، گاهی یک شیء خارجی است و گاهی یک انسان و گاهی هم هر دو است. در هر حقی، سه رکن یا عنصر اساسی وجود دارد مانند:

الف. کسی که حق برای اوست (من له الحق)؛

ب. کسی که حق علیه اوست (من علیه الحق)؛

ج. آنچه متعلق حق است (موضوع حق).

صاحب حق یا کسی که حق به نفع اوست، دارای حالت‌های گوناگونی است: گاهی صاحب حق شخص حقیقی است؛ مانند سعید، حسن و تقی؛ و گاهی صاحب حق، شخص حقوقی است؛ مانند شرکت‌ها، مؤسسات و دانشگاه‌ها. اگر صاحب حق، شخص حقیقی باشد، گاه یک نفر است، مانند حق شوهر بر زن و بالعکس؛ و گاه صاحب حق دو یا چند نفر هستند؛ مانند آن‌جا که عده‌ای صاحب یک‌خانه یا باغ هستند؛ و گاهی صاحب حق همه افراد یک جامعه هستند؛ مانند حقوقی که ملت بر حاکم اسلامی دارند.
 در مواردی که صاحب حق، شخصیت حقوقی است، حق برای اعضای آن مجموعه نیست. «درست است که عنوان اعتباری «دولت» قائم به کابینه و اعضای آن، یعنی رئیس دولت و هیئت وزراء، است، لکن این عنوان به لحاظ شخص آن‌ها نیست، بلکه به لحاظ مقام منصبشان می‌باشد. اعضای یک کابینه تا هنگامی که در مقام و منصب خود باقی هستند، از «حقوق» خاص دولت استفاده می‌کنند و هنگامی که آن مقام را (به هر علتی) از دست دادند، حق بهره‌برداری از آن حقوق خاص را نیز از دست می‌دهند و آن را به

اعضای جدید کابینه می‌سپارند. رفت و آمد اعضای کابینه، حقوق دولت را دست‌خوش تغییر و روال نمی‌سازد، تنها این حقوق از گروهی به گروه دیگر انتقال می‌یابد و این خود نشانه آن است که در «حقوق دولت» اشخاص حقوقی، صاحب حق‌اند، نه اشخاص حقیقی». (مصباح یزدی، ۱۳۷۷ش، ص ۲۷) هم‌چنین کسی که حق علیه اوست «ممکن است همین حالت‌های گوناگون را دارا باشد؛ یعنی «من علیه الحق» یا شخصی حقیقی است و یا شخص حقوقی؛ و شخص حقیقی گاه یک نفر، گاه دو یا چند نفر و یا حتی همه افراد جامعه هستند. معنایی که از این کلمه در قلمرو حق استفاده می‌شود، مفهومی اعتباری است؛ هنگامی که می‌گوییم: «حق خیار»، یا «حق شفعه» یا «حق مرد بر زن» یا «حق زن بر مرد» همین مفهوم اعتباری را در نظر داریم. اعتباری بودن این مفهوم به این معناست که به هیچ وجه «ما به ازاء» عینی خارجی ندارد و تنها در ارتباط با افعال اختیاری انسان‌ها مطرح می‌شود. انسان‌های آزاد و صاحب اختیار یک دسته کارها را باید انجام دهند و باید از دسته دیگری از کارها بپرهیزند. بر محور همین باید‌ها و نبایدهای حاکم بر رفتار آدمیان، مفاهیمی از قبیل «حق» و تکلیف زاده می‌شوند» (همان، ص ۲۶). بنابراین حق در اصطلاح مجموعه مقرراتی است که در زمان معین بر جامعه‌ای حکومت می‌کند. تا آن‌جا که تاریخ به یاد دارد، انسان همواره در بند این‌گونه الزام‌ها بوده است (کاتوزیان، ۱۳۷۷ش، ص ۳۲).

حق از دیدگاه امام خامنه‌ای مبنای خلقت انسان است ایشان بر اساس آموزه‌های دینی حق را چنین تعریف کرده است: «حق آن چیزی است که بنای خلقت بر آن است. ﴿مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ (دخان (۴۴): ۳۹). حق، مبنای آفرینش الهی است؛ یعنی همان چیزی که باید باشد و همان چیزی که همه مجاهدت‌های مجاهدان عظیم تاریخ و عالم، برای رسیدن به آن است (خامنه‌ای، ۱۳۷۳ش). حق در بینش و جهان‌بینی اسلامی عبارت است از قرار حقیقی عالم هستی: ﴿مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ (حجر (۱۵): ۸۵)؛ و در آیه شریفه دیگر فرمود: ﴿خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ﴾ (انعام (۶): ۷۳)؛ و باز در دو آیه دیگر: ﴿خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ﴾ (عنکبوت (۲۹): ۴۴)؛ و ﴿مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ (روم (۳۰): ۸)؛

که یکی در سوره (عنکبوت) و دیگری در سوره (روم) است. آیه شریفه: ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِاعْبِينَ﴾ (دخان (۴۴): ۳۸) هم هست که متعاقب آن در آیه بعد می‌فرماید: ﴿مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ (دخان (۴۴): ۳۹). «حق» یعنی چه؟ یعنی آن قرارِ حقیقیِ عالم وجود. همان‌که خدا آن‌چنان آفریده است که باید باشد. همان‌که محصولِ حکمتِ الهی است و باید چنان باشد و چنان سیر کند که مطابق واقع و حکمت الهی باشد. از این‌رو، حکایتِ حق، مطابق با واقع و قرار الهیِ صدق و مخالف با واقع و قرار الهیِ کذب است که در بین گناهانِ فردی یک انسان، هیچ گناهی به عظمت آن نیست. بدین معنی که اگر حکایت امر واقع خلاف شد و مثلاً به ناحق، قولِ درستِ انسانی کذب شد، درواقع یکی از بزرگ‌ترین ذمائم اخلاقیِ انسانی پدید آمده است (خامنه‌ای، ۱۳۷۴ش). این تعریف از حق با تعریف حقوق بشر از دیدگاه اسلام که بعداً تعریف خواهد شد نیز سازگاری دارد.

ب. معنای بشر و انسان

۱. بشر در لغت

«بشر» در لغت به معنای انسان است. واژه «بشر»، مفرد، به معنای انسان است که دلالت می‌کند بر مذکر، مؤنث، مفرد، تثنیه و جمع، گاهی خودش تثنیه بسته می‌شود؛ مانند قول خداوند بزرگ که فرموده است: ﴿فَقَالُوا أَنْتُمْ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا...﴾ (مؤمنون (۲۳): ۴۷).

از منظر برخی اهل لغت فرق مختصری بین انسان و بشر، وجود دارد و آن این‌که: «آدمی را نسبت به فضائل و کمالات و استعدادهای درونی‌اش انسان، اما نسبت به جسد و ظاهر بدن و شکل ظاهرش بشر می‌گویند.» (قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۱۹۲ و ۱۳۲)؛ بنابراین طبق دیدگاه برخی اهل لغت، در اکثر موارد در قرآن، مراد از انسان، جثه و هیكل ظاهری اوست و خداوند از لفظ بشر استفاده کرده مانند: ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا﴾ (فرقان (۲۵): ۵۴). یا مانند: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾ (کهف (۱۸): ۱۱۰)؛ در این آیه اشاره به این مطلب است که انسان‌ها در بشریت و ظاهر خویش با یک‌دیگر

مساوی هستند و همانا برتری و فضیلت افراد بر یکدیگر به کارهای نیک و عمل صالح آن‌ها بستگی دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۲۴ - ۱۲۵).

۲. بشر در اصطلاح

از منظر اسلام انسان موجودی ارزشمند است که باید به عنوان یک موجود با شعور دارای اراده و اختیار به دیده احترام به او نگریسته شود. حقیقت بشر، همان فطرت مصون از تبدیل و تغییر است که در اثر ارتباط با خصوصیت‌های اقلیمی، گوناگون خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۷۵ش، ص ۲۳).

ج. معنای حقوق بشر

مفهوم حقوق بشر

۱ - ۳ معنای لغوی و اصطلاحی حقوق بشر

«بشر» از نظر لغوی به معنای انسان است. (عمید زنجانی، ۱۳۷۰ش، ذیل واژه انسان). حقوق بشر به زبان فرانسوی *droit de homme* و به انگلیسی، *human Rights* و به زبان عربی «حقوق الانسان» نامیده شده است. حقوق بشر در اصطلاح مکاتب عبارت است از حقوقی که لازمه طبیعت انسان است، حقوقی که پیش از پیدایش دولت وجود داشته و مافوق آن است و بدین جهت دولت‌ها باید آن را محترم بدانند. بنابراین، حقوق بشر، حقوقی غیر قابل سلب می‌باشد و هر فردی که از این حیث انسان می‌باشد، مستحق برخورداری از حقوق خود خواهد بود. انسان‌ها فارغ از این که در کجا زیست می‌کنند، و به چه زبانی حرف می‌زند و باور و اعتقاداتشان چیست و هم‌چنین صرف نظر از عوامل زیستی و اجتماعی‌شان، از حیث انسان بودن هیچ‌گونه تفاوتی با یکدیگر ندارند. پس همین وجه اشتراک تمام آحاد جامعه بشری و زیر بنای مستحکم بهره‌مندی آنان از حقوق و آزادی‌هایی شده که مقید به زمان و مکان خاصی نمی‌باشد و آن چه امروزه حقوق بشر نام نهاده شده، همان اعتقاد به حیثیت، کرامت و برابری تمام انواع بشر است. بدین ترتیب در تعریف حقوق بشر می‌توان گفت که این حقوق عبارت است از:

«مجموعه امتیازات متعلق به افراد یک جامعه و مقرر در قوانین موضوعه است که افراد، به عبارت انسان بودن و در روابط خود با دیگر افراد جامعه و با قدرت حاکم، با تضمینات و حمایت‌های لازم، از آن برخوردار می‌باشند.» (قاسم زاده، ۱۳۹۳ ش، ص ۲۵۳)

۲- ۳ مفهوم حقوق بشر از منظر حقوق اسلام

اگر با دید واقعیت‌گرا به مفهوم حقوق بشر نگاه کنیم، این مفهوم به لحاظ تاریکی واژه و این که قدمت واژه به قرن گذشته بر می‌گردد، نه تنها در اسلام بلکه در هیچ جای دیگر قبل از تحولات پس از جنگ جهانی دوم، چنین مفهومی را نداریم. ولی اگر به دید مفاهیم مشابه به ماهیت حقوق بشر بنگریم و بررسی این امر مورد نظر قرارگیرد که حقوق بشر مجموعه حقوقی است که بر هر انسان به واسطه انسان بودن وی تعلق می‌گیرد، قدمتی به بلندای تاریخ پیدایش بشریت دارد و مصادیق بارز آن در قرآن و حقوق اسلامی نمود پیدا می‌کند. چنان‌که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾؛ ما فرزند آدم را کرامت بخشیدیم.

کرامت در اینجا نمی‌تواند مفهوم خارج از حقوق بشر داشته باشد. در جای دیگر آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ (حجرات (۴۹): ۱۳)؛ ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یک‌دیگر را بشناسید؛ (این‌ها ملاک امتیاز نیست)، گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است).

عنصر اصلی و جان کلام اصل مساوات و برابری حقوق انسان هاست. خطاب آیه به کل جامعه انسانی است نه گروه خاص و مهم‌ترین اصلی که ضامن نظم و ثبات جامعه است در این آیه بیان شده است. خداوند در این آیه می‌فرماید: ای انسان‌ها شما از حیث خلقت و آفرینش با یک‌دیگر مساوی هستید و چون والدین شما یکی است و اصل و نسب و ریشه واحدی دارید پس جایی برای افتخار کردند بر یک‌دیگر از حیث طایفه، نسب، قبیله وجود ندارد. (یزدی، ۱۳۸۳ ش، ص ۶۰)

مفهوم مساوات گاه به معنای برابری و اتحاد نیز به کار می‌رود و هم‌چنین به معنای

عدالت آمده است. مساواتی که در اسلام از آن بحث می‌شود ضد تبعیض است و تبعیض در لغت به معنی تجزیه و در حقوق سیاسی به معنای به هم زدن اصل مساوات در حقوق است، آن‌جا که مجوز عقلی، قانونی، یا عرفی برای آن وجود نداشته باشد. پس مراد همان تبعیض ناروا است.

پس از یک سو منظور از مساوات آن نیست که انسان‌ها تمایل و تشابه تام دارند زیرا این یک تخیل محض است که حتی دو موجود از جمادات از تساوی و تشابه کامل بر خوردار باشند. بنابراین، مساوات در مفهوم حقوق بشری آن برابری همه افراد در استفاده از موهبت‌ها و نعمت‌های الهی و مزیت‌های اجتماعی است. (جعفری تبریزی، ۱۳۸۰ش، ص ۲۰۱). بدین معنا که این امری است که نه تنها حقوق بشر در اسلام ریشه حقیقی دارد بلکه باکمال وضوح اثبات می‌کند که حقوق جهانی بشر، حرکت تکاملی انسان را هم به شکل جدی دنبال می‌کند.

بنابراین، از دیدگاه حقوق اسلام، انسان موجودی ارزشمند است که باید به عنوان یک موجود با شعور و دارای اراده و اختیار و به دید احترام به او نگریست. حقیقت بشر، همان فطرت مصون از تبدیل و تغییر است که در ارتباط با خصوصیت‌های اقلیمی، گوناگون خواهد بود. (جوادی آملی، ۱۳۷۵ش، ص ۲۳).

پس با توجه به مطالبی که ارائه شد می‌توان تعریف حقوق بشر را از منظر حقوق اسلامی این گونه تعریف نمود:

«حقوق بشر اسلامی مجموعه‌ای از حقوق و امتیازهایی است که از طرف خداوند متعال در قالب احکامی وضعی یا تکلیفی و یا از سوی حکومت اسلامی که جایگاه آن پشتوانه احکام الهی درون نظام حقوق اسلام مطرح می‌شود، به رسمیت شناخته می‌شود؛ این حقوق برای همه انسان‌ها فارغ از تمایزات اعتباری و تکوینی وضع شده و الگویی منسجم، نظام وار و تجویزی برای تعامل با جنس بشر عرضه می‌کند؛ هم‌چنین این حقوق با حقوقی که بر اساس تمایزات عقیدتی و مبتنی بر ویژگی‌های شهروندی اسلامی و قواعد ناشی از آن به مانند بسیاری از احکام اسلامی که امثال آن‌ها بر مسلمانان واجب است، لازم بوده و بر اساس همان مبنا تضمین این حقوق نیز باید از سوی مسلمانان صورت گیرد؛ ساز و

کارهای مختلفی از قبیل معاهده و قرارداد برای لازم الاجرا کردن این حقوق بر غیر مسلمانان نیز قابل پیش بینی است.» به طور خلاصه می‌توان گفت: «حقوقی که خداوند به انسان از آن جهت که انسان است و فارغ از رنگ، نژاد، زبان، ملیت، جغرافیا، اوضاع و احوال متغیر اجتماعی با میزان قابلیت و صلاحیت ممتاز و فردی به عطا کرده است.»

۳-۳ مفهوم حقوق بشر از دیدگاه اسناد بین‌المللی و اعلامیه جهانی حقوق بشر

مفهوم حقوق بشر حتی در سنت اندیشه و حقوق بشر غرب هم سابقه تاریخی کهنی ندارد. اگر مثلاً کتب بزرگترین فیلسوف عصر روشنگری یعنی کانت را در قرن ۱۸، که پیش از هر فیلسوف دیگر انسان و کرامت او را ملاک و مبدأ فلسفه عملی خود قرار می‌دهد، در جستجوی این اصطلاح بررسی کنیم، اثر از کلمه حقوق بشر در آن‌ها دیده نمی‌شود یا نمی‌بینیم. مفهوم حقوق بشر در سطوح ملی و بین‌المللی، متوجه حمایت از افراد بشر در مقابل رنج‌ها و مشقات ساخته دست انسان‌ها و مواضع قابل اجتنابی است که از طریق اعمال محرومیت، بهره‌کشی، اختناق، آزار و اذیت کلیه اشکال سوء رفتار توسط گروه‌های سازمان‌یافته و قدرتمندی از انسان‌ها بوجود آمده است. (آقایی، ۱۳۷۶ش، ص ۳).

مجموعه قواعد حقوق بشری شاخه‌ای از حقوق بین‌المللی عمومی است که به هدف حمایت از حیات، سلامت و کرامت افراد، البته در شرایط متفاوت ایجاد شده است. یا مجموعه‌ای از اصول و قواعدی است که بر مبنای آنان افراد یا گروه‌ها صرفاً به دلیل انسان بودن از استانداردهای رفتاری خاص بر خوردار گشته یا از اختیاراتی بهره‌مند می‌گردند. این باور جهان شمول وجود دارد که انسان‌ها دارای حقوق هستند، هرچند که این جهان شمول بر مقوله تعریف و تشریح این حقوق دچار پراکندگی و گستردگی می‌گردد. تمایزات تاریخی، تفاوت‌های فرهنگی، تعارضات اقتصادی، تنش‌های سیاسی غیرهمگون و بنیان‌های فلسفی نامتقارن منجر به این گشته‌اند که نتوان از یک واژه‌نامه یکسان در حیطه حقوق بشر استفاده کرد. (ذاکریان، ۱۳۸۸ش، ص ۸۷) با وجود این که هنجارهای بین‌المللی از جمله هنجارهای حقوق بشر بیش از چیزی نماینده تفوق غرب در صحنه جهانی است. در مفهوم حقوق بشر در اسناد بین‌المللی حقوق بشر و اعلامیه

جهانی حقوق بشر تعریف جامع ارائه نشده و توافق نیز در این مورد وجود ندارد، به بیان کلی حقوق بشر، حقوق بنیادین و انتقال ناپذیر است که برای حیات نوع بشر اساسی تلقی می‌شود، یعنی مجموعه‌ای از ارزش‌ها، مفاهیم، اسناد و ساز و کارها است که موضوعشان حمایت از مقام و منزلت و کرامت انسانی است. هدف و غایت حقوق بشر تضمین حقوق اساسی افراد بوده و حقوق بشر به دنبال اعطاء حقوق مشخص افراد می‌باشد، هدف از حقوق اساسی افراد، همان حقوق و آزادی‌های فردی است که عبارت‌اند از: حق حیات، حکومت قانون، آزادی بیان و اجتماعات و مصونیت جان و مال و آزادی‌های ویژه‌ای چون حقوق اقتصادی، مصونیت از بعیض و حقوق بیگانگان با تمام زیر شاخه‌ها و چارچوب‌های منطقی اجرایی و جود ضمانت اجرای آن‌ها است.

باتوجه به مطالب یادشده می‌توان برای حقوق بشر چنین تعریف ارائه کرد: «حقوق بشر به طور کلی به عنوان حقوق قابل تعریف بوده که از ذات ما جداناشدنی و بدون آن نمی‌توانیم به عنوان انسان زندگی کنیم، حقوق بشر این امکان را برای ما فراهم می‌سازد، تا صفات انسانی، عقلی، استعدادی و وجدانی خود را به طور کامل پرورش داده به کاربردیم و نیازهای روحی و دیگر نیازهای انسانی را بر آورده سازیم، آن‌ها مبتنی بر خواسته‌ای روز افزون بشر برای زندگی است، که در شان ذاتی و ارزش انسانی از احترام و حمایت بر خوردار باشد.»

از آن‌جا که دنیای غرب به خصوص آمریکا بیشترین شعار دفاع از حقوق بشر را سر می‌دهند لازم است که حقوق بشر از دیدگاه غرب و اسلام تعریف گردد:

۱. حقوق بشر از دیدگاه غرب

سازمان ملل متحد حقوق بشر را چنین تعریف نموده است: «حقوق بشر به طور کلی به‌عنوان حقوقی قابل تعریف بوده که از ذات ما جداناشدنی و بدون آن نمی‌توانیم به‌عنوان انسان زندگی کنیم، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی این امکان را برای ما فراهم می‌سازد تا صفات انسانی مان، عقلمان، استعدادمان و وجدانمان را به‌طور کامل پرورش داده و به کاربردیم و نیازهای روحی و دیگر نیازهای انسانی را برآورده سازیم، آن‌ها مبتنی بر خواسته روزافزون بشر برای یک زندگی است که در آن شأن ذاتی و ارزش انسانی از احترام و حمایت

برخوردار باشد» (غمامی، ۱۳۷۸ ش، ص ۱۲۴). از منظر غرب نادیده گرفتن و انکار حقوق بشر و آزادی‌های اساسی نه تنها یک تراژدی غم‌بار فردی و شخصی است، بلکه موجب اوضاع نا آرام اجتماعی و سیاسی می‌شود و بذر خشونت و دشمنی را در درون اجتماعات و ملت‌ها می‌کارد. همان‌طور که جمله اول اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلام می‌کند: احترام به حقوق بشر و شأن ذاتی انسانی، زیربنای آزادی، عدالت و صلح در جهان می‌باشد. حقوق بشر را می‌توان حقوقی بنیادین و انتقال ناپذیر نام برد که برای حیات نوع بشر اساسی و بنیادی تلقی می‌شود از جمله حق حیات، حق کرامت، حق تعلیم و تربیت، حق آزادی، حق مساوات در برابر حقوق و قوانین. از آزادی‌ها و مصونیت‌ها و مزایایی که بر طبق ارزش‌های پذیرفته شده معاصر، کلیه انسان‌ها باید بتوانند به عنوان حق از اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند ادعا نمایند، به عنوان حقوق بشر یاد شده است. (همان، ص ۱۲۲-۱۲۴)؛ بنابراین «حداقل حقوقی که خداوند به انسان از آن جهت که انسان است و فارغ از رنگ، نژاد، زبان ملیت، جغرافیا، اوضاع و احوال متغیر اجتماعی با میزان قابلیت و صلاحیت ممتاز فردی او اعطا کرده است» (باقر زاده، ۱۳۸۳ ش، ص ۷).

حقوق بشر در نظام ملل متحد

اعلامیه حقوق بشر

حق حیات در زندگی بنیادی‌ترین حق انسانی است و از اسناد بین‌المللی حقوق بشر، متوقف بر حق حیات در زندگی است. اهمیت این حق تا بدان جاست که حتی در شرایط اضطراری نیز نمی‌توان آن را نقض کرد. زن و کودک نباید کشته شود و در بخش دوم ماده ۴ میثاق حقوق مدنی سیاسی آمده است که: حتی در موارد اضطراری کشورها نمی‌توانند به بهانه این که حیات افراد را نقض کند و کودک و زن را به قتل برسانند.

اعلامیه حقوق بشر در سال ۱۰/۱۰/۱۹۴۸ در ماده ۱ بیان کرده است که تمام انبای بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حرمت و حقوق باهم برابرند. همه دارای موهبت عقل و وجدان می‌باشند و باید نسبت به یکدیگر با روحیه برادری رفتار کنند. هر کس می‌تواند بدون هیچ‌گونه تمایز مخصوصاً از حیث نژاد، رنگ، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده

دیگر، از تمام حقوق و کلیه آزادی‌هایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است، بهره‌مند گردد. به علاوه هیچ تبعیضی به عمل نخواهد آمد که مبتنی بر وضع سیاسی، اداری و قضائی یا بین‌المللی کشور یا سرزمینی باشد که شخص به آن تعلق دارد، خواه این کشور مستقبل، تحت قیمومیت یا غیر خود مختار بوده یا حاکمیت آن به شکلی محدود شده باشد.

منشور ملل متحد

وحشی‌گری‌های نازیسم و فاشیسم، در سرکوب مخالفان و اقلیت‌ها و احساس ضرورت وضع ضمانت‌های اجرایی در برابر دولت‌ها نزد اندیشمندان رشد سریع‌تر این حقوق را موجب گردید. در جریان جنگ جهانی تلاش‌هایی جهت ایجاد یک سازمان بین‌المللی به خاطر حفظ صلح و امنیت و نجات بشر از بلای جنگ و تأمین حقوق بشر در آینده صورت گرفت. تجربه تلخ کشتارها و خرابی‌های ناشی از جنگ، این نکته را روشن ساخت که بین شناسایی و احترام به حقوق بشر، در کشورها و صلح و آرامش بین‌المللی، رابطه‌ای تنگاتنگ و جود دارد. نتیجه این شد که حمایت بین‌المللی و مؤثر از حقوق بشر یکی از عوامل مهم و اساسی در حفظ صلح تلقی شود.

بر این اساس، زمینه جهانی شدن ارزش‌های مشترک کشورهای غربی در باب حقوق بشر، که در عقاید و نظریه‌های متفکران عصر جدید و قوانین اساسی این کشورها ریشه داشت، فراهم گردید. در آمریکا فرانکلین روزولت در پیام مورخ ۶ ژانویه ۱۹۴۱ خود به کنگره تأکید کرد که در سراسر جهان باید چهار آزادی تأمین شود:

الف) آزادی بیان، آزادی عقیده و سپس آزادی مطبوعات نیز به آن افزوده شد؛

ب) آزادی دین، مذهب و مرام سیاسی؛

ج) آزادی یا رهای از نیاز «آزادی از فقر و احتیاج»؛

د) آزادی از ترس.

هم‌چنین ضمن منشور آتلانتیک و اعلامیه ملل متحد و پیشنهادهای دمپارتن اکس، بر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی تأکید شد، بالاخره در ختم جنگ جهانی، در کنفرانس سانفرانسیسکو ۱۹۴۵ م، منشور ملل متحد از طرف ۵۰ کشور تصویب شد. (دبیری،

۱۳۸۷ش، ص ۸)

۲. حقوق بشر از دیدگاه اسلام

از دیدگاه اسلام حقوق بشر آن امور ثابت و پایدار و مشترک در همه انسان‌هاست که هر انسانی به جهت انسان بودن باید آن را دارا باشد و آن دارا است و این حق را خالق انسان در آغاز تولد برای او قرار داده است. آنچه تحت عنوان امور ثابت و پایدار مطرح است روشن است که برآمده از مفهوم حق است و حقوق است. این که از حقوق بشر به عنوان امر مشترک در بین همه انسان‌ها یاد شده است، نیز به این دلیل است که از منظر اسلام؛ انسان ماهیتی دارد مرکب از فطرت و طبیعت است که در همه بشر مشترک است و این حق را خالق انسان در آغاز تولد برای او قرار داده است به خاطر دفع این شبهه مقدر است که ممکن است مطرح شود که در بحث حقوق بشر و طبیعی و فطری کاری با خالق انسان نداریم و بعد از آن را بررسی می‌کنیم. چه این که بدون این قید این اشتباه ممکن است رخ دهد که این حقوق را طبیعت به بشر داده است حال آن که طبیعت خود مخلوق است و از خود چیزی ندارد تا بتواند به دیگری عطا کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۵ش، ص ۲۴۰) با عنایت به مفهوم حق، انسان و تعریف حقوق بشر، حال باید قضاوت نمود که آیا با صرف تدوین قرارداد می‌توان برای بشر حقی را مطرح کرد و باید و نباید و تکلیفی متوجه او ساخت یا این که تعیین این بایدها و نبایدها باید ریشه در آن هست‌ها داشته باشد تا بتوان به آن نام حق بشر را داد؟ آیا خود انسان این توان را دارد که این هست‌ها را بشناسد و بر اساس آن بایدها و نبایدها و حقوق خویش را تعیین کند؟ یا این که هستی‌آفرین و انسان‌آفرین است که این صلاحیت را دارد؟ و آیا وی که صالح است این حق و حقوق را تعیین کرده است یا خیر؟ روشن و واضح است که تعیین حقوق از منظر اسلام وظیفه صاحب‌شریعت است و در قرآن کریم و سنت پیامبر ﷺ حقوق انسانی به صورت مشروح آمده است (شعرانی، ۱۲۹۸ق، ص ۸۴). پس طرفدار و عهده‌دار حقوق بشر فقط قرآن مجید است که منطق وحی است و جوامع روایی از نهج البلاغه و صحیفه سجادیه و بحار و کافی و دیگر اصول و مسندهای اسلامی همه از شئون و شعوب قرآن بوده و به یک معنی قرآن منزل‌اند (حسن‌زاده، ۱۳۶۹ش، ص ۱۱۰ - ۱۱۲). از دیدگاه امام خامنه‌ای (مد ظله العالی) حقوق بشر حقیقی این است که در سیره و رفتار امام علی علیه السلام

آمده است: «در قضیه (انبار) - که از شهرهای عراق است - عده‌ای از طرف حکومت شام رفتند حاکم منصوبِ امیرالمؤمنین را در این شهر به قتل رساندند، به مردم حمله کردند، به غارت خانه‌های آن‌ها پرداختند و عده‌ای را کشتند و برگشتند. امیرالمؤمنین در خطبه‌ای که به این مناسبت خوانده است - که یکی از خطبه‌های تکان‌دهنده نهج البلاغه، همین خطبه جهاد است؛ (فانَّ الجهاد باب من ابواب الجنَّة)؛ می‌خواهد مردم را به حرکت کردن در راه مقابله با این ظلم بزرگ تحریک کند - این طور می‌فرماید: (ولقد بلغنی انَّ الرَّجل منهم کان یدخل علی المرأة المسلمة والأخری المعاهدة)؛ به من خبر رسیده است که مردان غارت‌گر آن گروه، وارد خانه‌هایی می‌شدند که زنان مسلمان یا زنان یهودی و مسیحی و مجوسی - معاهد - در این خانه‌ها بودند. برای امیرالمؤمنین فرقی نمی‌کند زنی که مورد تهاجم قرار گرفته، اهل کتاب است - یهودیه است یا مسیحیه است یا مجوسیه است - یا زن مسلمان است. با یک‌زبان از این‌ها یاد می‌کند. (فینترع حجلها و قلبها و قلائدها و رعثها)؛ آن فرد مهاجم می‌آمد گوشواره و دستبند و سینه‌بند و طلاها و خلخال‌های زنان را بیرون می‌کشید؛ (ما تمتنع منه الا بالاسترجاع والاسترحام)؛ که این زن مسلمان یا غیرمسلمان، در مقابل این مهاجم، هیچ وسیله دفاعی جز التماس کردن نداشت. امیرالمؤمنین بعد می‌فرماید: (فلو انَّ امرأ مسلما مات من بعد هذا اسفا ما کان به ملوما)؛ اگر یک انسان مسلمان از تأسّف و غصّه این حادثه بمیرد، نباید او را ملامت کرد؛ (بل کان به عندی جدیرا)؛ به نظر من شایسته است که هر غیرتمندی، از چنین حوادثی دق کند و بمیرد!

به مالک اشتر در آن نامه معروف (نهج البلاغه، نامه ۳۵)، می‌نویسد که با مردم چنین باش، چنان باش و مثل گرگ درنده‌ای به جان آن‌ها نیفت. دنبالش این را می‌گوید: (فانَّهم صنفان)؛ مردم دودسته‌اند: (اما اخ لك فی الدّین و اما نظیر لك فی الخلق)؛ یا برادر دینی تو هستند و یا در انسانیت، شریک تو؛ یعنی مثل تو انسان‌اند؛ بنابراین برای امیرالمؤمنین، در دفاع از مظلوم و در احقاق حقوق انسان، اسلام مطرح نیست؛ مسلمان و غیرمسلمان دارای این حق هستند. ببینید این چه منطق والا و چه پرچم سربلندی است که امیرالمؤمنین در تاریخ برافراشته است! حال عده‌ای در دنیا اسم حقوق بشر را می‌آورند؛

دروغ محض، ریای محض؛ هیچ جا، حتی در کشورهای خودشان هم حقوق بشر را رعایت نمی کنند، چه برسد به سرتاسر دنیا! حقوق بشر به معنای حقیقی را، امیرالمؤمنین این گونه بیان و به آن عمل کرد» (خامنه‌ای، ۱۳۸۰ ش). البته به طور مسلم تبیین اصول و طرق تکامل انسان و حقوق وی باید ماوراء الطبیعی و الهی باشد و این کار توسط ارسال شرایع مختلف صورت گرفته، متن اصلی همه این شرائع دین ابراهیمی است. ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾؛ و دین و آئین چه کسی بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد و پیرو آئین خالص و پاک ابراهیم گردد و خدا ابراهیم را به دوستی خود انتخاب کرد. (نساء (۴): ۱۲۵). ﴿قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قَيِّمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾؛ بگو: پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده، آئینی پا برجا و ضامن سعادت دین و دنیا، آئین ابراهیم همان کسی که از آئین‌های خرافی محیط خودروی گردانید و از مشرکان نبود. (انعام (۶): ۱۶۱). ﴿وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾؛ (اهل کتاب) گفتند یهودی یا مسیحی بشوید تا هدایت یابید، بگو (این آئین‌های تحریف شده هرگز نمی‌تواند موجب هدایت گردد) بلکه پیروی از آئین خالص ابراهیم کنید و او هرگز از مشرکان نبود. (بقره (۲): ۱۳۵)؛ که قرآن به آن فراخوانده و سزاوارترین افراد و شرائع به دین ابراهیمی که دین حنیف اسلام است، پیامبر ما و پیروان او هستند. امروزه از نظر اسلام و قرآن، دین اسلام شایسته‌ترین دین برای تبیین حقوق انسان است. (جعفری، ۱۳۷۰ ش، ص ۸۳ - ۸۸).

از دیدگاه امام خامنه‌ای: «مردم‌سالاری در متن تعالیم اسلامی و حقوق انسان از برجسته‌ترین سخنان اسلام است» (خامنه‌ای، ۱۳۸۴). امام خامنه‌ای تأکید دارد که اسلام و احکام اسلامی در راستای کرامت انسانی و تأمین حقوق فردی و اجتماعی انسان است. «اسلام، پاسدار حُرْمَت و حقوق انسان‌ها است، تضمین‌کننده اخلاق و فضیلت است، منادی آرامش و امنیت است» (همان، ۱۳۸۰). از منظر امام خامنه‌ای: «اسلام طرفدار حقوق انسان است. هیچ مکتبی به قدر اسلام، ارزش و کرامت انسان را والا نمی‌داند. یکی از اصول اسلامی که همیشه در تعریف و معرفی اسلام مطرح شده است، اصل «تکریم

انسان» است... اسلام است که با احکام خود - همه گونه احکام: چه احکام قضایی و جزایی و چه احکام مدنی و حقوق عمومی و مسائل سیاسی - از حقوق انسان‌ها دفاع کرده است» (همان، ۱۳۷۱ش). «حقوق بشر به سبکی که اسلام مطرح می‌کند، به مراتب راقی‌تر از آن‌چه دنیای دمکراسی مطرح می‌کند، است. عدالت اجتماعی ما، از دنیای به اصطلاح سوسیالیسم، پیشرفته‌تر است. حقوق بشر و آزادی‌های فردی ما، از آن‌چه که در دنیای به اصطلاح دمکراسی مطرح می‌شود، پیشرفته‌تر است و این را دنیا هم قبول دارد. به این تبلیغات و رادیوها و مجلاتی که پول می‌گیرند و چیزی می‌گویند و می‌نویسند و دائماً واژه ارتجاع را تکرار می‌کنند، نگاه نکنید؛ این‌ها قابل ذکر و توجه نیستند» (همان، ۱۳۶۸ش).

عدالت از صفات خداوند است و فقط شعار نیست باید در همه امور عدالت رعایت شود حقوق بشر نیز در پرتوی عدالت تأمین می‌شود. امام خامنه‌ای فرموده است: «حقوق بشر در سایه عدل اسلامی و احکام اسلامی تحقق پیدا می‌کند؛ و در دستگاه قضایی، حقوق بشر باید هوشیارانه - نه با معیارها و ضابطه‌های دروغینی که امروز غرب ارائه می‌کند؛ بلکه با معیارهای اسلام - مورد دقت تمام قرار گیرد. ممکن است در گوشه و کنار جامعه ما، به وسیله آحاد مردم یا به وسیله دستگاه‌ها، مواردی که از طرف اسلام حقیقتاً حقوق بشر شناخته شده است، نقض شود. باید دفاع از حقوق بشر، به وسیله قوه قضاییه آن‌جام گیرد. اسلام حتی برای مجرمین هم حقوق قائل است. کسی حق ندارد به فردی که بناست اعدام شود، دشنام بدهد. دشنام چرا؟ مجازات او اعدام است. دشنام اضافه است؛ دشنام ظلم است؛ دشنام هتک حق اوست و باید جلوش گرفته شود. این، نحوه برخورد با فرد اعدامی است؛ چه برسد به زندانی؛ چه برسد به متهم تحت تعقیب؛ چه برسد به آن‌کسی که حتی تهمت درباره او واضح و ثابت نیست و فقط گمانی دربار او هست! باید حقوق انسان و حقی که خدای متعال برای آحاد انسان معین کرده است، نسبت به همه افراد و در همه موارد، کاملاً رعایت شود» (همان، ۱۳۷۱ش). حکومت اسلامی به عنوان اجراکننده دستورات الهی است تأمین حقوق بشر و اجرای عدالت از وظایف حکومت اسلامی است. امام خامنه‌ای می‌فرماید: «ما می‌گوییم که حقوق بشر در سایه اسلام و حکومت اسلامی تأمین می‌شود؛ اسلام است که می‌گوید: ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾؛ این حکم، هر حاکمیت ظالمانه‌ای را نفی می‌کند.

هیچ کس حق ندارد بر مردم حاکمیت داشته باشد؛ مگر آن که دارای معیارهای پذیرفته شده باشد و مردم او را پذیرفته باشند.» (همان، ۱۳۷۰ ش)

د) ترور و تروریسم در لغت و اصطلاح

۱. در لغت

واژه ترور نیز همانند دیگر واژگان وارداتی معانی متعددی دارد که به علت گستره زمانی و مکانی استفاده از آن از لحاظ مفهومی و بار گفتاری و روانی تفاوت‌هایی در آن‌ها دیده می‌شود؛ ترور واژه‌ای است که اصالت معنا در آن را از ریشه وحشت دانسته‌اند و کلمه ارهاب که معادل عربی ترور است به معنی ترساندن و ترس است و مصدر آن رهب است و در لغت‌نامه لوئیس معلوف در تعریف ارهابی می‌آورد: «من يلجأ إلى الرهاب لإقامة سلطته»؛ کسی که برای برقراری سلطه‌اش از وحشت‌آفرینی سود می‌جوید. در فارسی معادل کلمه ترس و در عربی معادل کلمه ارهاب است. نزدیک‌ترین مفهوم به ترور و تروریسم، در منابع اسلامی کلمه «محرابه» است. در تعریف محاربه آمده است استفاده یا تهدید به استفاده از سلاح که عموم جامعه، هدف فرد است که موجب و باعث ایجاد وحشت عمومی می‌شود.

نکته: نزدیک‌ترین کلمه به اصطلاح «ترور» در قرآن کریم هم کلمه محاربه است.
 ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ۚ ذَٰلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا صِلَىٰ، وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾؛ کیفر آنان که با خدا و پیامبرش می‌جنگند، و در زمین به فساد و تباهی می‌کوشند، فقط این است که کشته شوند، یا به دارشان آویزند، یا دست راست و پای چپشان بریده شود، یا از وطن خود تبعیدشان کنند. این برای آنان خواری در دنیاست، و برای ایشان در آخرت عذابی بزرگ است. (مائده (۵): ۳۳)

در کتاب فرهنگ علوم سیاسی آمده است: «در زبان فارسی این کلمه به اصلی اطلاق می‌شود که در آن از قتل‌های سیاسی و ترور دفاع شود و در دیگر فرهنگ‌های فارسی نیز تروریسم به معنی لزوم آدم‌کشی و تهدید و خوف و وحشت در میان مردم، برای نیل به

هدف‌های سیاسی.

در زبان انگلیسی نیز اصل کلمه *terreur* به فعل لاتینی *ters* برمی‌گردد و به معنی ترساندن یا ترس و وحشت است که بیشتر مشتقات آن حول همین معانی مشخص می‌چرخند و کلمه لاتین (*Ters*) که اولین بار فرانسه در سال ۱۷۹۵ م. به کار برده شد. « (آقا بخشی، ۱۳۹۶ ش، ص ۵۴)

با توجه به معانی فوق در تعریف لفظی کلمه تروریسم به طور خلاصه می‌توان گفت که تروریسم به معنی شیوه‌ای است که در آن از ترس، ترساندن و وحشت استفاده می‌شود اما تعریف نظری قاطع و مشخص از این پدیده قدری دشوار است. در کتاب فرهنگ لغت و بستر در تعریف تروریسم می‌آورد: تروریسم استفاده نظام‌مند و ساختار یافته از اعمال وحشت آفرین و غالباً به صورت خشونت و تهدید است.

۲. در اصطلاح

بیش از ۱۰۰ تعریف برای ترور بین صاحب‌نظران مطرح شده است و اگر بخواهیم تا حدودی یک تعریف جامع بیان کنیم می‌توان چنین گفت: استفاده یا تهدید به استفاده از خشونت غیر قانونی، به منظور ایجاد رعب و وحشت برای تحت تأثیر قرار دادن یا تسلط بر فرد یا مجموعه‌ای از افراد و یا کل جامعه، برای دستیابی به هدف مشخص که اعمال‌کننده خشونت در نظر دارد، آن‌جام می‌گیرد.

به قاعده کلی ایسم‌ها، تروریسم نیز عبارت است از: مجموعه شیوه‌های ترور محور در امور و جنبه‌های مختلف.

اولین کنواسیون بین‌المللی درباره تروریسم سال ۱۹۳۷ میلادی، با محوریت پیشگیری و مجازات تروریسم تشکیل شد.

اما در خصوص کلمه ترور در سال ۱۹۷۲ م مجمع عمومی سازمان ملل، کمیته ویژه مقابله با تروریسم را تأسیس کردند و در همین راستا در ایران سال ۱۳۸۲/۹/۱۵ لایحه مبارزه با تروریسم به تصویب رسیده است.

برای عمل تروریست‌ها عناصری اصلی لازم می‌شود که به طور حتم باید فراهم شوند این عناصر عبارت است از: استفاده و یا تهدید به استفاده از خشونت به صورت غیرقانونی

و نامأنوس - عمل تروریستی توسط خود فرد یا گروه یا دولت آن جام می شود - انتشار یک پیام و ایجاد تاثیر روانی معین که باعث می شود افرادی که هدف عمل تروریستی هستند تحت تاثیر آن اثر روانی قرار گیرند - عمل تروریستی علیه فرد یا مجموعه ای از افراد و یا کل جامعه صورت می گیرد - هدف از آن جام عمل تروریستی ایجاد جوی از رعب و وحشت است - به طور معمول عمل تروریستی از حد هدف مستقیم خود که ممکن است کوچک ترین ارتباطی با قضیه تروریست ها نداشته باشد فراتر می رود.

آمریکا و تقسیم بندی تروریسم

تقسیم تروریسم به پیشین و نوین

آمریکا از سال ۱۹۷۵ تروریسم را به دو بخش تعریف کرده است: ۱. تروریسم پیشین
۲. تروریسم نوین.

«تروریسم پیشین» به شش شاخه تقسیم شده است: تروریسم در قالب اغتشاشات شهروندی، سیاسی، غیر سیاسی، شبه تروریسم، سیاسی محدود، حاکمان دولتی.

«تروریسم نوین» را سه قسمت کرده اند: تروریسم هسته ای، تروریسم بیو تروریسم با زیر شاخه های: (فیزیکی، روانی، اقتصادی و زیست محیطی)، تروریسم سایبری.

اف بی ای (FBI) در سال ۱۹۸۳ تروریسم را چنین تعریف می کند: استفاده غیر قانونی علیه افراد یا دارایی های آنها برای ارباب و اجبار دولت ها یا شهروندان غیر نظامی و یا بخشی از آنها به منظور دست یابی به اهداف سیاسی یا اجتماعی.

چهار صد مرکز تحقیقاتی در آمریکا وجود دارد و روی بخش ترور بیولوژیک در حال فعالیت هستند و هدف شان تولید یک مواد سمی است که در این چهار محور باشد: فیزیکی (آدم کشی)، روانی (جنگ شناختی اغتشاشات فکری با هدف درگیر کردن مردم)، اقتصادی (مثل فقر، بیچارگی و گرفتاری هایی با مکانیزم تحریم) و زیست محیطی (انتشار ویروس هایی مثل کرونا و غیره در جامعه)

«تروریسم» چهار محور دارد: روش، مجری، هدف، مقصد.

دکترین دفاع آمریکا بر سه (D) استوار است:

۱. شناختن (Detect)؛ ۲. تحذیر (Deter)؛ ۳. دفاع (Defend).

مصادیق نقض حقوق بشر توسط آمریکا و حمایت از تروریسم

حکومت آمریکا ۲۴۶ سال است که تشکیل شده در این مدت بیش از ۲۳۶ جنگ را در سراسر دنیا به راه انداخته است، پروفیسور هاوارد زین کتابی نوشته است که «تاریخچه مردم من آمریکا» و در حال حاضر هم همین کتاب برای دانش آموزان در آمریکا تدریس می‌شود؛ ایشان در کتاب دیگر خودش به نام «تروریسم و جنگ» (ترجمه سعید ساری اصلانی)، عنوان می‌کند: «مردم آمریکا امیدوار بودند که جنگ‌هایی که دولت آمریکا راه‌اندازی می‌کند برای پایان دادن به تروریسم می‌باشد به همین علت از دولت حمایت کردند، ولی متأسفانه با برداشته‌ها و منافع سیاسی رو به رو شدند و خودشان اعتراف می‌کنند که مردم خودمان را گول زدیم و به بهانه تروریسم همه جا لشکرکشی کردند و برای مردم گوشزد کردند که اگر به می‌خواهید تمام امکانات فراهم باشد و در امنیت و آسایش باشید باید فلان جا حمله کنیم. بیست دسامبر ۲۰۰۱ یعنی بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر که رئیس جمهور آمریکا اعلام کرد و گفت: به ما حمله تروریستی شده است. این اعلام زمانی بود که برای برج‌های دوقلوی آمریکا حمله صورت گرفته بود و از همان زمان شروع کردند به جستجوی عاملان این کار «بن لادن» که اولین حرکت خود را در افغانستان آغاز کرده و بمباران کردند و جرج بوش ادعا کرد: ما ملتی صلح طلب هستیم و بر تروریسم نقطه پایان می‌گذاریم. (آزادی پایدار).»

حمله به افغانستان

آمریکا در افغانستان دو دسته هدف را بیان کرده بود. یکی از میان برداشتن عوامل حادثه یازدهم سپتامبر و دیگری توسعه جامعه مدنی در افغانستان و تبدیل افغانستان به دولت متحد در آسیای مرکزی، این که آمریکا با تمام اهداف خود از این حمله ۲۰ ساله که طولانی‌ترین جنگ تاریخی آمریکا می‌شود نام‌گذاری کرد. جرج بوش در مصاحبه خود در زمان حمله به افغانستان جمله‌ای را گفت: «ما به تروریسم نقطه پایان خواهیم داد ما ملت صلح طلب هستیم.» از زمان حمله به افغانستان که حدود بیست سال شد، به جز کشتار غیرنظامیان هیچ کاری دیگر نکرده است.

فروش تجهیزات نظامی به افغانستان

سال ۱۹۷۸ قبل از حمله روسیه به افغانستان، کشور و دولت وقت آمریکا مقادیر

زیادی مهمات و تجهیزات نظامی به افغانستان ارسال می‌کند و بهانه‌ای که برای چنین کار داشت این بود که برای آمادگی مردم افغانستان در جنگ با روسیه بوده ولی در واقع هدفش تجهیز پایگاه‌های نظامی خود در داخل این کشور بود.

منفجر شدن سفارت آمریکا در تانزانیا و کنیا

وقتی سفارت آمریکا را در تانزانیا و کنیا منفجر کردند سندی برگر که در آن زمان مشاور کلینتون بود، از طرف کلینتون مامور شد که اتفاقاتی را رقم بزند و از فرصت پیش آمده استفاده کرده و حمله کنند به یک کارخانه بزرگ داروسازی در کشور سودان، و اعلام شد این کارخانه در حال ساخت سلاح‌های شیمیایی بود اما بزرگترین کارخانه تولید دارو برای مردم آن کشور بود و صرفاً دارو برای بیماران می‌ساخت.

بعد از دو سال تحقیقات، اقرار کردند که این داروخانه بوده در آن جا هیچ نوع سلاح شیمیایی نبوده است. با این جنایت در کشور سودان بزرگ‌ترین منبع تأمین داروی برای آن ملت از بین رفت و هیچ کسی تا الآن هم پاسخ‌گوی این قضیه نشده است. (مقاله: جنگ عادلانه و نا عادلانه)

حمله به دولت گواتمالا

در سال ۱۹۵۴ دولت گواتمالا که آمریکا به آن جا حمله می‌کند و علت حمله هم این بوده که شما دارید از آمریکا فاصله می‌گیرد. به چه دلیل صادرات ما را استفاده نمی‌کنید؟ آمریکا می‌خواست یک برند کمپانی میوه فروشی را در آن جا تأسیس کند و چون با مقابله روبه رو می‌شوند در نتیجه کودتا ایجاد می‌کند و این کمپانی و اقتصاد کل کشور را به عهده می‌گیرد. قتل عام شهروندان مایایی در دوران دولت نظامی گواتمالا اتفاق می‌افتد؛ این قتل عام در عملیات‌های نظامی برای خاموش کردن اعتراضات در این کشور رخ داده است. سر به نیست کردن، شکنجه، اعدام‌های افراد غیر نظامی که توجیه شان و علت این عمل زشت را همکاری کردن با شورشیان مطرح کردند و توسط نیروهای امنیتی آمریکا این سرکوب‌ها در استان‌های شمالی که عمدتاً بومیان زندگی می‌کردند صورت گرفته است. ارتش گواتمالا نابودی ۴۴۰ روستا را در بین سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۳ که شدیدترین سرکوب‌ها اتفاق افتاد، به صورت رسمی تأیید کرده است. در بعضی از شهرها

مثل رابینان و نباح، حداقل یک سوم روستاها تخلیه یا نابود شده و در سال ۱۹۸۵ تحقیقی توسط بخش نوجوانان دیوان عالی کشور گواتمالا انجام شد که به واسطه آن مشخص گردید بالای ۲۰۰,۰۰۰ کودک حداقل یکی از والدین خود را در کشتارها از دست داده‌اند؛ از این تعداد، ۲۵٪ درصد هر دو والدین خود را از دست داده بودند که به عبارت دیگر حدود ۱۵ هزار تا ۶۰ هزار گواتمالایی بالغ در طی پنج سال از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۵ کشته شده‌اند. این آمار بدون در نظر گرفتن کودکانی است که در وقایعی هم‌چون کشتارهای ریونگرو هدف قتل عام دسته جمعی قرار گرفته بودند.

حمله آمریکا به شیلی

آمریکا سال ۱۹۷۳ به شیلی به علت مبارزه با کمونیسم در آن‌جا حمله می‌کند و صد متاسفانه بعداً دولت و مردم شیلی متوجه می‌شود که علت هجوم دستبرد زدن و دزدیدن استخراجات از معادن مس بوده تا شرکت‌ای تی تی آمریکا وارد شیلی بشود و معادن مس این کشور را غارت کند.

حمله آمریکا به اندونزی، یونان، ایران، پاکستان و ترکیه

سال ۱۹۷۵ به اندونزی تیمور شرقی به بهانه حمله به کمونیسم و همزمان با حمله به یونان، هجوم می‌کند این حادثه با یورش به ایران نیز همراه بوده است. در تمامی این تهاجم‌ها مبارزه با کمونیسم را دست‌آویز و بهانه خود کرده بود، ولی هیچ‌کدام از این کشورها نه کمونیستی بودند و نه حامی کمونیسم و عجیب‌تر این‌که دو سال بعد از این هم به کشورهای پاکستان، ترکیه به عنوان جنگ سرد وارد می‌شود.

حمله آمریکا به ویتنام جنوبی

در سال ۱۹۷۵ به ویتنام جنوبی حمله می‌کند، اما در ویتنام شمالی یک قدرت مستقل در حال تشکیل شدن بود برای این‌که آن قدرت تشکیل نشود، حمله به ویتنام جنوبی را شروع می‌کند. بیشترین مردم بی‌دفاع ساکن در ویتنام جنوبی را با قتل، کشتار و خونریزی نابود می‌کند و در واقع می‌خواستند تا حکومت شمالی نتواند تشکیل شود. در تاریخ ثبت شده است این جنایت که آمریکا علیه ویتنام انجام داده است، مسلماً مرگبارترین جنگ

در تاریخ آمریکا در ویتنام رخ داد و درگیری دو دهه طول کشید که به «کامبوج» و «لائوس» نیز سرایت کرد. تعداد غیر نظامیان ویتنامی بیش از دو میلیون کشته برآورد شد و ۱/۸۰۰/۰۰۰ نفر دیگر در جریان جنگ کشته شدند. در زمان دولت وقت آمریکا، شخصی به نام دوایت آیزنهاور عضو نیروهای نظامی آمریکا در خاک ویتنام را به عنوان راهی برای جلوگیری از گسترش نفوذ و کنترل کمونیسم در ویتنام جنوبی هدف حمله اعلام کرده بود و در حالی که دولت ویتنام شمالی برای اتحاد تحت حکومت کمونیستی می‌جنگید، آن‌ها اختلاف را ابتدا جنگ مستعمراتی فقط علیه نیروهای استعماری فرانسوی می‌دانستند؛ اما وقتی آمریکا به ویتنام جنوبی پیوست اختلاف را به جنگ علیه کل دولت ویتنام جنوبی که آن را دولت دست نشانده آمریکا می‌خواندند، تغییر دادند اگرچه پیش از ورود آمریکا به این جریان فرانسوی‌ها به واسطه تغییرات صورت گرفته در خود فرانسه در حال ترک ویتنام بودند. آمریکا هم‌زمان به کامبوج و لاگوست حمله می‌کند و آن‌ها را هم توسط کودتا از بین می‌برد.

حمله به پاناما و امریکای مرکزی

سال ۱۹۸۰ رئیس جمهور وقت آمریکا ریگان، جنگ در آمریکا مرکزی را حمایت می‌کند و در آمریکا مرکزی به شهرهای بزرگ مثل السالوادور، هرندوراس و نیکاراگوئه حمله می‌کند و از آن‌ها می‌خواهند که تحت حمایت امریکای مرکزی باشند. جرج بوش (پدر) در سال ۱۹۸۹ جنگ در پاناما را راه انداخت به بهانه این‌که می‌خواستند پاناما را تحت حمایت خود داشته باشند و گفتند که پاناما باید تحت تابعیت ما باشد؛ اتفاق بدی که در پاناما افتاد این بود که در پاناما یک مدرسه تأسیس کردند که به نام «مدرسه قاره آمریکا» این مدرسه در طول ۳۱ سال که در پاناما موجود بود و سپس به جای دیگر منتقل شد؛ در این مدرسه کار اصلی تربیت افراد خاص بود برای اهداف خاص. این مدرسه در پاناما از سال ۱۹۴۶م تا ۲۰۰۱ در دو بخش تشکیل شده بود و از سال ۱۹۴۶ تا ۱۹۸۴ این مدرسه در خود پاناما بود و شصت هزار نفر تربیت کردند که دارای این ویژگی‌ها بودند: قوی در شکنجه، قوی در بازجویی، قوی در جاسوسی، قوی در ترور مخالفان)، آنچه ما حاصل فارغ التحصیل و کارکردشان در دنیای فعلی رخ داد این هست که فعلاً

بیشترین اتفاقات که در دنیا رقم می‌خورد اکثراً از فارغ التحصیلان همان مدرسه هستند. بعد از مدت مدیدی با پاناما به مشکل برخورد کردند و این مدرسه را به ایالات جورجیای آمریکا انتقال دادند و تا سال ۲۰۰۱ فعالیت داشت. دوباره در آن جا بعد از تاسیس افشا شد که این مدرسه برای آماده ساختن تروریسم است و ناچار شدند اسم این مدرسه را عوض کردند؛ در حال حاضر اسم این مدرسه را گذاشتن «انستیتو نیم کره غربی» برای همکاری‌های امنیتی. یعنی رنگ و بوی دانشگاهی به آن دادند و ادعا کردند در این جا کار دانشگاهی و آکادمیک آن جام می‌گیرد، ولی باز هم همان کار سابق را آن جام دادند یعنی در طول این مدت از بدو تاسیس این مدرسه تا سال ۲۰۰۱ مجموعه حدود پنجاه و چهار سال مدرسه تروریستی داشتند و جالب‌تر این‌که الآن هم تعطیل نشده فقط اسم آن عوض شده است.

دوباره این مدرسه آقای ادواردو گاله آنو نویسنده اروگوئه‌ای می‌گوید: «این مدرسه یک مدرسه نظامی برای ایالات متحده بود که متخصصان تجاوز به حقوق بشر را پرورش دادند و به نظر می‌رسد اگر ایالات متحده آمریکا ادعا دارد واقعاً طرفدار تعطیل شدن اردوگاه‌های تربیت تروریست در جهان است، اول باید از خانه خود در شهر فورت بنینگ در ایالات جورجیا شروع کند، یعنی از همین مدرسه باید جلوی این‌ها را بگیرد و بعد بیایند از حقوق بشر حرف بزنند.»

نتیجه

مفهوم حقوق بشر امروز در غرب جنبه فردی به خود گرفته است، در حالی که در اسلام به عنوان یک مسأله و امری اجتماعی که شدیداً وابسته به جامعه خویش است، در نظر گرفته شده است. حقوق بشر در غرب امروز اهرمی تجاری-سیاسی است. در حالی که انسان در مکتب ادیان به خصوص اسلام باید قبل از هر چیز آزادی را در درون خود جست و جو کند و از افسار گسیختگی و افتادن در راه‌های غیر اخلاقی پرهیز کند. مذاهب اسلامی انسان را مسئول امانت الهی دانسته است و تفکر اسلامی در کنار جنبه‌های اجتماعی مثل امر به معروف و نهی از منکر از جنبه‌های درون‌گرایی نیز متمایز نیست و

ایجاد یک انسان متعادل را مدنظر دارد و هرگونه تهدید و اعمال خشونت علیه حریت و آزادی انسان را مغایر آموزه‌های دینی می‌دانند و امنیت هر شخص حقیقی و حقوقی را تا زمانی که عدالت اجتماعی و حق الناس را رعایت کند، لازم می‌دانند و شخص ترور کننده را قاتل و هدف و فرد یا جامعه مورد ترور را شهید و مظلوم معرفی می‌کند و نیز اعمال تروریستی را مصداق بارز محاربه حساب کرده و آن را جرم دانسته و هرگونه حمایت و تقویت آن را در زمره تعاون بر اثم، عدوان و گناه معرفی می‌نماید.

در خاتمه برای مبارزه با تروریسم و در راس آن‌ها امریکای جنایت‌کار که حامی اصلی تروریسم است، توصیه‌های مهمی برای کشورهای اسلامی می‌توان ارائه کرد:

۱. ایجاد یک اتحاد منسجم از سوی تمامی کشورهای اسلامی به‌خصوص خاورمیانه و پا برجا نمودن اخوت و برادری و وحدت عملی در بین همگی مسلمانان دنیا و باید به مانند ید واحده باشند ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾؛

۲. آگاه نمودن مسلمانان در مورد افکار و اندیشه غربی و هدف اصلی کفار (نابودی و انزوا کشاندن اسلام و محور مقاومت)؛

۳. آگاه نمودن مسلمانان از جنگ شناختی - ترکیبی و فکری غربی‌ها علیه امت واحده اسلامی و فرد فرد مسلمانان؛

۴. شناسایی و تشخیص انواع و اشکال کفر معاصر؛

۵. افشای جنایات غربی‌ها در کشور اسلامی؛

۶. تبلیغ خالصانه و دلسوزانه مبلغان اسلام و دعوت مردم به قدرت و زیبایی‌های دین آسان و کامل اسلام؛

۷. لبیک به ندای نام‌گذاری هفته حقوق بشر آمریکایی از سوی مقام معظم رهبری

۸. ایجاد فضای ضد استکباری در بین افکار عمومی دنیا؛

۹. تبیین جنایات و نقض حقوق بشر توسط آمریکا در عرصه ملی، منطقه‌ای و جهانی

۱۰. ترویج فرهنگ مقاومت و فرهنگ‌سازی سلطه‌ستیزی در جهان؛

۱۱. افشای چهره واقعی مدعیان دروغین حقوق بشر و به چالش کشاندن آن‌ها و ترویج گفتمان مقام معظم رهبری در سطح بین‌الملل؛
۱۲. مقابله با فرهنگ ظلم و یک‌جانبه‌گرایی آمریکا؛
۱۳. ارائه ادبیات حقوق بشر ناب اسلامی؛
۱۴. حمایت از ملل مظلوم؛
۱۵. گفتمان‌سازی حقوق بشر اسلامی در مقابل حقوق بشر غربی.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، خطبه جهاد.
۳. ابن منظور، جمال الدین محمد، (۱۴۰۸ق)، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴. اسلامی، سیدحسن، (۱۳۸۵)، حق به مرگی از دیدگاه مسیحیت و اسلام، فصلنامه پژوهشی دانشگاه قم، شماره ۱.
۵. اسلامی تبار، شهریار و الهی منش، محمدرضا، (۱۳۸۶ش)، مسائل اخلاقی و حقوقی قتل ترجم آمیز، تهران، مجلد.
۶. انصاری، باقر، (۱۳۹۵ش)، اسناد بین المللی حقوق بشر، تهران، خرسندی.
۷. آپارین، آ.آی، (۱۳۵۸ش)، حیات و طبیعت و منشأ تکامل آن، ترجمه هاشم بنی طرفی، تهران، امیرکبیر، چاپ ششم.
۸. آقامیر سلیم، مرضیه السادات، (۱۳۸۶ش)، جایگاه مجازات اعدام در حقوق بشر اسلام و غرب، خبرنامه انجمن ایرانی حقوق جزا، شماره ۷۰.
۹. آقای، بهمن، (۱۳۷۶ش)، فرهنگ حقوق بشر، تهران، گنج دانش.
۱۰. آقای، محمدعلی، (۱۳۹۸ش)، شرح مختصر اصطلاحات حقوقی (مدنی و کیفری)، تهران، نشر خط سوم.
۱۱. باقرزاده، محمدرضا، (۱۳۸۳ش)، جهان شمولی حقوق بشر در اسلام، معرفت فلسفی، قم، مؤسسه امام خمینی، شماره ۷.
۱۲. جعفری تبریزی، محمدتقی، (۱۳۸۰ش)، سه اصل اساسی از اصول و مبانی حقوق بشر در اسلام، تهران، سهامی.
۱۳. جعفری تبریزی، محمدتقی، (۱۳۸۵ش)، حقوق جهانی بشر، تهران، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۱۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۷۱ش)، مقدمه عمومی علم حقوق، تهران، گنج دانش.
۱۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۴ش)، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، چاپ یازدهم.
۱۶. جعفری، محمدتقی، (۱۳۷۰ش)، نظام جهانی حقوق بشر، دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران.

۱۷. جعفری، محمدتقی، (۱۳۹۹ش)، شرح و ترجمه نهج البلاغه، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
۱۸. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۵ش)، فلسفه دین، فلسفه حقوق بشر، قم، اسراء.
۱۹. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۵ش)، حق و تکلیف در اسلام، قم، اسراء.
۲۰. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۶ش)، حق و تکلیف در اسلام، قم، اسراء، چاپ هفتم.
۲۱. چهل و دومین مجمع عمومی سازمان ملل، نیویورک، ۳۱/۰۶/۱۳۶۶.
۲۲. حرعاملی، (۱۴۱۴ق)، وسائل الشیعة، آل‌البیت.
۲۳. خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۸۲)، بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۸۲/۰۱/۲۲.
۲۴. خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۹۲)، بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۲/۱۲/۱۵.
۲۵. خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۷۶)، بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از زنان، ۱۳۷۶/۰۷/۳۰.
۲۶. خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۸۹)، بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۸۹/۰۵/۲۷.
۲۷. خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۸۴)، پیام مقام معظم رهبری به کنگره عظیم حج، ۱۳۸۴/۱۰/۱۹.
۲۸. خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۷۷)، پیام مقام معظم رهبری به کنگره عظیم حج، ۱۳۷۷/۱۲/۲۸.
۲۹. خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۸۰)، پیام مقام معظم رهبری به کنگره عظیم حج، ۱۳۸۰/۱۱/۳۰.
۳۰. دانش‌پژوه، مصطفی و خسروشاهی، قدرت الله، (۱۳۹۰ش)، فلسفه حقوق، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۳۱. ذاکریان، مهدی، (۱۳۸۸ش)، مفاهیم کلیدی حقوق بین‌الملل، تهران، میزان، چاپ دوم.
۳۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق، داودی، صفوان عدنان، دارالعلم الدار الشامیه، دمشق، بیروت.
۳۳. ساکت، محمد حسین، (۱۳۸۷ش)، حقوق شناسی، تهران، ثالث.
۳۴. صانعی، پرویز، (۱۳۸۱ش)، حقوق و اجتماع، تهران، طرح نو.
۳۵. صبوری اردوباری، احمد، (۱۳۵۸ش)، ماده و حیات، تهران، الهام، چاپ دوم.
۳۶. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۸ش)، المیزان فی التفسیر القرآن، قم، بنیاد علمی فکری علامه طباطبایی، چاپ ششم.

۳۷. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۸۲ش)، المیزان فی التفسیر القرآن، قم، موسسه اسماعیلیان، چاپ ششم.
۳۸. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۸۶ش)، نهایت الحکم، قم، موسسه آموزشی، پژوهشی امام خمینی، چاپ چهارم.
۳۹. طباطبایی، مؤتمنی، منوچهر، (۱۳۸۲ش)، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران، دانشگاه تهران، چاپ سوم.
۴۰. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۵ق)، مجمع البیان فی التفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعمی للمطبوعات.
۴۱. طبیبی جبلی، مرتضی، (مرداد و شهریور ۱۳۸۲)، بررسی و نقد نظریه جواز سقط جنین از منظر فقهای امامیه، نامه مفید، شماره ۳۷.
۴۲. عباسی، بیژن، (۱۳۹۰ش)، حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین، تهران، دادگستری.
۴۳. علی اکبر دهخدا، (۱۳۷۷ش)، لغت‌نامه دهخدا، دانشگاه تهران، موسسه انتشارات و چاپ.
۴۴. عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۷۰ش)، تاریخچه حقوق بشر در اسلام، نشریه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۲۷.
۴۵. غمامی، محمدمهدی، (۱۳۷۸ش)، نظم عمومی و الزامات ناشی از حقوق بشر و حقوق شهروندی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد معارف اسلامی و حقوق، گرایش حقوق عمومی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۴۶. الصده، فرج عبدالمنعم، (بی‌تا)، اصول القانون، بیروت، دارالنهضة.
۴۷. فرج، توفیق حسن، (۱۹۸۸م)، المدخل للعلوم القانونیه، بیروت، الدارالجامعة.
۴۸. قاسم زاده، قاسم، (۱۳۹۳ش)، حقوق اساسی، تهران، جنگل، چاپ دوم.
۴۹. قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۱ش)، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۵۰. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۷ش)، فلسفه حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۵۱. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۹۵ش)، فلسفه حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم.
۵۲. کدخدائی، عباس، (۱۳۹۶ش)، حقوق بشر، صلح و امنیت بین‌المللی، تهران، مجد، چاپ دوم.
۵۳. کشتکار پڑوه، محسن، (۱۳۹۲ش)، بررسی تطبیقی حق حیات در نظام حقوق بشر و حقوق اسلام، پایان‌نامه.
۵۴. کیره، حسین، (بی‌تا)، المدخل الی القانون، اسکندریه، منشاء المعارف، چاپ پنجم.
۵۵. گاردنر، ویلیام، (۱۳۸۷ش)، جنگ علیه خانواده، ترجمه و تلخیص معصومه محمدی، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.

۵۶. مجله سپید و سیاه، (بی تا)، ش ۳۷۰.
۵۷. مجله نسل جوان، سال دوم، روزنامه کیهان، ۱۳۳۹/۱۲/۲۹، سال دوم، شماره ۷.
۵۸. محقق داماد، سید مصطفی، (۱۳۸۰ش)، سقط جنین (مجموعه مقالات دومین سمینار دیدگاه اسلام در پزشکی)، مشهد، دانشگاه علوم پزشکی.
۵۹. مدرس، علی اصغر، (۱۳۷۵ش)، حقوق فطری یا مبانی حقوق بشر، تبریز، انتشارات نوبل.
۶۰. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۷۷ش)، حقوق و سیاست در قرآن، نگارش محمد شهرابی، قم، مؤسسه امام خمینی.
۶۱. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۰ش)، نظریه حقوقی اسلام، نگارش محمدمهدی نادری قمی و محمدمهدی کریمی نیا، قم، مؤسسه امام خمینی.
۶۲. مظفری، احمد، (۱۳۷۸ش)، بررسی جرم سقط جنین در حقوق ایران، ماهنامه دادرسی، شماره ۱۵.
۶۳. معلوف، لوئیس، (۱۹۰۸م)، المنجد فی اللغة العربية المعاصرة، بیروت، دارالمشرق.
۶۴. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۱۹ق)، المسائل المستحدثة فی الطیب القسم الثالث، قم، نشریه فقه و اصول اهل بیت علیهم السلام، چاپ سوم.
۶۵. موحد، محمدهلی، (۱۳۹۶ش)، در هوای حق و عدالت، تهران، کارنامه، چاپ پنجم.
۶۶. مهرپور، حسین، (۱۳۸۷ش)، نظام بین المللی حقوق بشر، تهران، اطلاعات، چاپ سوم.
۶۷. نائینی، میرزا محمدحسین، (۱۴۱۸ق)، منیة الطالب، نگارش موسی نجفی خوانساری، قم، مؤسسه النشرالاسلامی.
۶۸. واحدی، قدرت الله، (۱۳۷۶ش)، مقدمه علم حقوق، تهران، انتشارات کتابخانه علم دانش.
۶۹. هاشمی، سید محمد، (۱۳۸۴ش)، حقوق بشر و آزادی های سیاسی، تهران، میزان.
۷۰. هانس کونگ، (۱۳۸۹ش)، زن در مسیحیت، مترجمان: طیبه مقدم و حمید بخشنده، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
۷۱. یزدی، عبدالمجید، (۱۳۹۶)، حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، تهران: گرایش.
۷۲. آقا بخشی، علی، (۱۳۹۶ش)، فرهنگ علوم سیاسی
۷۳. مقاله «جنگ عادلانه و نا عادلانه»

<https://humanrights.eadl.ir/news/articleType/ArticleView/articleId/2570>

Andishe-e-Taqrib.45 Vol. , No. 2, Summer 2023 P. 125 - 137	اندیشه تقریب سال هجدهم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۲، پیاپی ۴۵ ص ۱۲۵ - ۱۳۷
---	---

نقش سازنده حزب الله لبنان در تداوم جبهه مقاومت

سید محمود کمال آرا (زکریا)^۱

چکیده

مقاومت، گروهی مسلح نیست که تنها در پی آزادسازی تکه زمینی باشد یا عملکردی موقت که نقش آن پس از مرتفع شدن یکی از اهدافش به پایان رسد، بلکه یک نگرش و روش است و تنها یک واکنش نظامی نیست. مقاومت حزب الله لبنان بخشی از یک نگرش فکری، سیاسی و مبارزاتی کمال یافته اسلامی، برای ساختن کشوری نیرومند، با ثبات و مستقل است. این مقاومت را حزب الله از راه‌های مشروع به اجرا می‌گذارد، برخوردار از همه گونه حمایت‌ها و تاییدات مردمی است، با تعالیم بلند آسمانی و حق بشر در زمینه عدالت، آزادی و کرامت انسانی سازگاری دارد. اصول خط‌مشی حزب الله لبنان بر پایه ایمان به اسلام است. حزب الله بر پایه ایمان به اسلام فعالیت خود را آغاز کرد، زیرا باور دارد که «دین، نزد خدا همان اسلام است». درک و نگرش حزب به مسائل گوناگون، بر پایه چنین ایمانی است و میان حرکت عملی و پایه‌های عقیدتی جدایی نمی‌بیند. با این همه، بیان اصول اسلامی به‌طور کلی کفایت نمی‌کند، چراکه وجود تفسیرهای متفاوت و فرقه‌ها و گرایش‌ها و احزاب متعدد نشانگر ضرورت بیان جزئیات به‌طور مشخص است. طبیعتاً عواملی حزب الله و مقاومت را در این جایگاه قرار داده و در جهان بیرونی این سازمان را از سایر گروه‌ها در جهان متمایز ساخته است. نقش سازنده حزب الله لبنان به مفهوم بازپردازی پروژه مقاومت، دستاوردهای جهادی، چگونگی سازمان دهی، تعامل آن با سایر فعالیت‌های عمومی، نقطه‌های روشن در تاریخ

۱. بنیان‌گذار اندیشگاه ایران و سایر ملل / مولف کتاب یک‌صدگانه اندیشه و سیاست / روزنامه نگار آزاد / دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی واتس‌آپ: ۰۰۹۸۹۱۹۸۳۴۱۷۸۲ mkamalara@yahoo.com

حزب، مواضع و عملکرد آن در مساله فلسطین و آزادسازی سرزمین‌ها از اشغال، مشارکت در نهادهای یک نظام غیراسلامی، همگامی با مردم و توجه به مسائل و امور آنان و روابط حزب با اطراف مختلف در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. در این مقاله با بهره‌گیری از سخنان و مواضع شیخ نعیم قاسم جانشین دبیرکل حزب‌الله لبنان به اجمال و اختصار به مسائلی نظیر؛ حزب‌الله، تجمعی فرقه‌گرا یا روشمند؟، پیش‌بینی‌های آینده در حزب‌الله لبنان و گروه‌های مقاومت، تداوم مقاومت، احتمالات برای اعمال فشار بر گروه‌های مقاومت و حزب‌الله لبنان در چارچوب منظومه دیدگاه‌های و رویکردهایی که راهبر حزب به سوی تحقق اهداف در حرکت بوده است مورد بررسی قرار می‌گیرد و به سراغ پژوهشی تحت عنوان نقش سازنده حزب‌الله لبنان در تداوم جبهه مقاومت خواهیم رفت.

واژگان کلیدی: حزب‌الله، لبنان، مقاومت، فلسطین، صهیونیسم، شهادت طلبی

مقدمه:

دیدگاه حزب‌الله لبنان

مقاومت، گروهی مسلح نیست که تنها در پی آزادسازی تکه زمینی باشد یا عملکردی موقت که نقش آن پس از مرتفع شدن یکی از اهدافش به پایان رسد، بلکه یک نگرش و روش است و تنها یک واکنش نظامی نیست.

دیدگاه حزب‌الله

حزب‌الله بر این باور است که پیروزی الهی بزرگی که در لبنان به دست آمد، نخست به توفیق خدای متعال و دوم به درستی‌ها و مدیریت سیاسی و مبارزاتی مسیر مقاومت اسلامی برمی‌گردد. از دید حزب‌الله، نمی‌توان این پیروزی را در دایره نظامی محصور کرد، زیرا بسیار فراگیرتر و گسترده‌تر از آن است و پیروزی واقعی خط‌مشی حزب و حمایت مردمی گسترده از مقاومت و پیروزی اراده آزادی و استقلال است. مقاومت حزب‌الله لبنان بخشی از یک نگرش فکری، سیاسی و مبارزاتی کمال یافته اسلامی، برای ساختن کشوری نیرومند، با ثبات و مستقل است. این مقاومت را حزب‌الله از راه‌های مشروع به

اجرا می‌گذارد، برخوردار از همه‌گونه حمایت‌ها و تاییدات مردمی است، با تعالیم بلند آسمانی و حق بشر در زمینه عدالت، آزادی و کرامت انسانی سازگاری دارد و دارای دو هدف اصلی است:

آزادسازی سرزمین از اشغال و دفاع از لبنان در رویایی با چالش‌ها و خطراتی است که در اسرائیل متجلی است. حزب‌الله نگرشی روشن دارد. مقاومت، گروهی مسلح نیست که تنها در پی آزادسازی تکه زمینی باشد یا عملکردی موقت که نقش آن پس از مرتفع شدن بهانه‌اش به پایان رسد، بلکه یک نگرش و روش است و تنها یک واکنش نظامی نیست. حزب‌الله به ضرورت ساختن جامعه مقاومت در لبنان ایمان دارد تا این کشور نیرومند باشد و استقلال و حاکمیت خود را درگیر و دار اوضاع خطرناک و نگرانی‌آور منطقه، که اسرائیل به دلیل پروژه توسعه طلبانه‌اش تهدیدی راستین برای آن به شمار می‌رود، تحکیم بخشد. در غیر این صورت، تحمیل شرایط دشمن و نابودی قدرت و توان لبنان در حفظ حاکمیت، آزادی و استقلال خود جایگزین خواهد شد. پروژه مقاومت که حزب‌الله آن را مطرح می‌کند، توانایی تداوم و استمرار دارد و باید آن را در معرض تبادل نظر با همه‌آحاد ملت لبنان گذاشت تا در مورد مراحل آن توافقی صورت پذیرد. مقاومت از دید حزب‌الله، یک نگرش جامعه‌گرا با همه ابعاد آن است:

مقاومتی نظامی، فرهنگی، سیاسی و تبلیغاتی است، مقاومت ملت و مجاهدان، مقاومت حاکم و مردم و مقاومت وجدان آزاد در هر جایگاه و مکانی است.

لذا ما همواره دعوت به ساختن جامعه مقاومت کرده ایم و هرگز به بسنده کردن به گروه یا مجموعه مقاومت تن نداده ایم، زیرا جامعه مقاومت تداوم‌پذیری را در خود دارد، اما یک گروه مقاومت دارای عملکرد معطوف به شرایط زمانی خاصی است.

آوازه حزب‌الله با ویژگی اسلامی و عملکردش در مقاومت و مبارزه، در زمانه‌ای بر سر زبان‌ها افتاد که از دید بسیاری افراد، عناوین اسلامی از ایجاد جذابیت و اثرگذاری بر مخاطبان و همگامی با مقتضیات زمان و مقاومت در برابر اشغال‌گری اسرائیل در شرایط فشارهای بین‌المللی و نبود موازنه قدرت ناتوان بوده است. از این رو، عملیات کیفی و موفقیت‌آمیز مقاومت اسلامی، مایه اعجاب دوستداران و طرفداران و نیز خواستاران

آزادی و عزت و حق از یک سو و رعب و وحشت مستکبران و اشغال‌گران و تجاوزکاران از سوی دیگر شد، چرا که خط پایانی بر نقشه‌های آنان در تجاوزگری و تحمیل سلطه متجاوزان کشید.

درک و نگرش حزب به مسائل گوناگون، بر پایه چنین ایمانی است و میان حرکت عملی و پایه‌های عقیدتی جدایی نمی‌بیند. با این همه، بیان اصول اسلامی به‌طور کلی کفایت نمی‌کند، چرا که وجود تفسیرهای متفاوت و فرقه‌ها و گرایش‌ها و احزاب متعدد نشانگر ضرورت بیان جزئیات به‌طور مشخص است. باید دید که چه چیزی حزب‌الله و مقاومت آن را در این جایگاه قرار داد؟ چه عاملی در جهان بیرونی، آن را از دیگر گروه‌ها متمایز ساخت؟ صد البته این اصول و روش‌هاست که پایه‌های تجربه عملی را تبیین می‌کند.

حزب‌الله، تجمعی فرقه‌گرا یا روشمند؟

پیمودن راه و شیوه‌ای که اسلام مقرر داشته است، نیازمند درک همه جانبه و اتکا به دیدگاهی خاص در تفسیر و معنای حقیقی آن است. با وجود مذاهب متعدد اسلامی، به‌عنوان شیوه‌هایی برای بیان باورهای پیروان آن‌ها درباره راهی که به پایبندی به شریعت مقدس می‌انجامد؛ انتخاب یکی از این شیوه‌ها ضروری است. حزب‌الله در فهم خود از اسلام، مذهب اهل بیت علیهم‌السلام یا تشیع را به‌عنوان پایبندی و تعهدی که مجموعه‌ای از قواعد در اصول و فروع بر آن مترتب می‌شود و در کل زمینه فکری و فقهی ویژه‌ای تشکیل می‌دهد، انتخاب کرده است. چه بسا سؤال شود که چرا در این انتخاب، گزینشی از مجموعه مذاهب صورت نگرفت تا یک مجموعه فقهی متنوع و ائتلافی بوجود آید و بدین ترتیب، شیوه‌ای عملی در وحدت مسلمین به مورد اجرا گذاشته شود؟ خواهیم گفت که آرزوی بزرگ ما آن است که در موقعیتی قرار بگیریم که مایه وحدت مذاهب اسلامی باشد. اما وحدت مقوله پیچیده‌ای است که فقها در طول صدها سال، از عهده حل آن برنیامدند و نیازمند تشکیل کمیته‌های تخصصی از عالمان دینی است که وارد بحث‌ها و پژوهش‌های اصولی و جسورانه برای بررسی همه مسائل شود. وانگهی، روشن نیست که آیا این تلاش به نتیجه خواهد آن‌جامید یا خود پایه‌گذار مذهب نوینی خواهد شد، به‌ویژه آن که مساله منحصر به مذاهب اسلامی نیست، چرا که در درون مذاهب

واحد نیز با اختلاف فقیهان در تفسیر و تاویل روبرو هستیم. این یک مقوله علمی است که ناشی از طبیعت تحصیل و اجتهاد است و نمی‌توان آن را در میان افراد بشر از بین برد. لذا به جای آنکه در آرزوها و رویاها سیر کنیم و اختلاف مذاهب یا درون مذهب واحد را مانع و مایه بحران تلقی کنیم، شایسته است که برای تحکیم مشترکات آن‌ها در سطح علمی بکوشیم که این می‌تواند تحقق بخش وحدت در اشکال فرهنگی، سیاسی، مبارزاتی و مانند آن باشد، بدون آنکه در آرزوی وحدت همه جانبه در جا زنییم یا مسائل مختلف را به هم ارتباط داده، بر پیچیدگی آن‌ها بیفزاییم. زمینه‌های بسیاری وجود دارد که باور علما یا سازمان‌ها و تشکل‌های مسلمین در آن‌ها یکسان است و می‌تواند مقدمه کارسازی برای افزایش وحدت آنان شود. شایسته است که در رویایی با چالش‌ها، در کنار یک‌دیگر باشیم، نه آن که خود را به مباحثی همچون جنس فرشتگان سرگرم کنیم، در حالی که سرزمین ما غصب شده است و آینده ما در معرض تهدید استکبار ستمگر جهانی است؛ وگرنه خواب غفلت ما را فرا خواهد گرفت، همان گونه که در بسیاری از مقاطع تاریخ منطقه ما، به دلیل پرداختن به درگیری‌های غیراصولی در روند چالش‌های فرارو شاهد آن بوده ایم. از آن جا که هر انتخاب‌گری در برابر خدای متعال مسئول است، هر کس باید بر اساس باورهای خود، به آنچه مایه رضای پروردگار است، عمل کند و خدای متعال، اعمال هر کس را مورد محاسبه قرار خواهد داد.

تفاوت تجمع فرقه‌گرا با تجمع عقیدتی و روشمند

بنابر آنچه گذشت، میان تجمع فرقه‌گرا و مذهب‌گرا با تجمع عقیدتی و روشمند تفاوت بسیاری وجود دارد. تجمع نخست، بر محور حمایت فرد در ارتباط با مذهب و فرقه‌ای استوار است که در میان پیروان آن زاده شده است، بی‌آنکه به مضمون و محتوا توجه داشته باشد؛ در حالی که در نوع دوم، اجتماع افراد بر اساس باورها و پایبندی به آن‌هاست و دارای ضوابط، ادبیات و تلاش عملی ویژه خود است. باید میان ارتباط قهری فردی که درون فرقه معین به دنیا آمده است، با هویت فرقه‌ای خود و ارتباط اختیاری افراد با پروژه‌ای که دارای نگرشی کامل نسبت به هستی، انسان و زندگی است، تفاوت قائل شد. گفتنی است، هر که این دورا در هم بیامیزد یا نسبت به حقیقت مسائل نادان است

و نیازمند دانش و اطلاعات و آموزش برای تفکیک میان آن‌هاست یا قصد فریب دارد تا دیگران را به چیزهایی متهم کند که در نتیجه، خود را از ورود به یک مناظره اصولی معاف بداند، یا آن که امور بر وی مشتبه شده است و لذا با بحثی آرام و اصولی، می‌تواند به انتخاب راه خود (مثبت یا منفی) اقدام کند.

از آن‌جا که انتخاب اسلام بر شیوه مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، ناشی از باور و ایمان حزب‌الله بدین شیوه است، بدیهی است که آن گروه از مومنان به این مکتب در حزب‌الله گرد هم آیند تا در راه تحقق اهداف منتخب بکوشند و پشتوانه تشکیلات، هواداران، دوستان و مویدان باشند. همچنین بدیهی است که شیعیان (از لحاظ مذهب) بیش از دیگران، بدین انتخاب لبیک بگویند، چراکه پیچیدگی‌ها و موانع کمتری در برابر آنان قرار دارد، اما این به معنای بازداشتن دیگران از پایبندی به اهداف و ساز و کارهای تشکیلاتی وضع شده نیست و همگان می‌توانند، بخشی از این حرکت باشند. روی آوردن گروهی از شیعیان به حزب‌الله، به مثابه استقبال از ارتباط عقیدتی و نه فرقه‌گرایانه است، چراکه گروهی دیگر از شیعیان را می‌توان یافت که با حزب‌الله ارتباطی ندارند و لذا آن‌چه همه را گردهم آورده است، مبانی عقیدتی و فکری و نه ارتباط فرقه‌ای است.

پیامدهای این روش نیز آموزنده است. هنگامی که حزب‌الله، بنابر موقعیت اسلامی خود کارکردی ملی بروز می‌دهد و بر وحدت داخلی تأکید می‌ورزد و تعامل با همه طرف‌ها را برای تکامل نقش‌ها و کارکردها به منظور خدمت به همگان می‌پذیرد و برای آزادسازی زمین تحت اشغال صهیونیستی جهاد می‌کند و جایگاه ویژه عربی و اسلامی برای خود فراهم می‌کند و باورهای خود را همچون دیگران، با ابزارهای سیاسی ممکن مطرح می‌کند، راه بر طرح ملاحظاتی که در مورد همه نیروها و احزاب با تفاوتی اندک که در بعضی از مسائل مطرح است، بسته می‌شود. اصلاً نمی‌توان مردم را بر هر شیوه و عنوانی گرد هم آورد و باید نگرش معینی مطرح شود که بعضی از آن را بپذیرند و گروهی مردود بشمارند و این سنت زندگی دنیاست.

هیچ کس نمی‌تواند خود را در طرح‌های ناپایدها، داور و معیار قرار دهد. همان‌گونه که هر طرف یا حزب و سازمانی باورهای خود را دارد که آن‌ها را ترویج می‌کند و

می‌کوشد تا برای خود به یارگیری پردازد، حزب‌الله نیز باورهای خود را دارد و بر اساس آن‌ها عمل می‌کند. در این مسیر، هیچ چیز جز ظلم و تجاوز و تحمیل به زور، نمی‌تواند ممنوع تلقی شود. واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی نیز، هر روش فردگرایانه را که در تلاش نفی دیگران، به زور و تحمیل است، خود به خود با شکست روبه‌رو خواهد ساخت.

تفاوت شهادت طلبی و خودکشی

مبنای شهادت طلبی، بر مفاهیم دینی در زمینه حیات پس از مرگ استوار است و بنابراین، انسان می‌تواند سعادت‌مند زندگی کند و همه رویاهای خود را تحقق بخشد. علاوه بر این ثمره شهادت شهیدان، امت را نیز در بر می‌گیرد. شهادت برای آزادسازی سرزمین، ابعاد مادی را در می‌نوردد و جلوه‌ای از اطاعت خدا و ادای تکلیف دفاع از سرزمین است و دقیقاً به همین دلیل، شهادت در راه خدا شمرده می‌شود.

شهادت یک عمل داوطلبانه و ارادی از سوی انسانی است که همه ابزارها را برای گذارندن زندگی دنیا و پایبندی و طمع ورزی به آن در اختیار دارد و از هیچ چیزی رنج نمی‌برد تا در تلاش رهایی از آن باشد. شهادت طلبی، اقدام جوانان آکنده از شور و زندگی امیدهای آینده است و بی‌گمان ناشی از ترتیب دینی و معنوی ویژه‌ای است که ایثار و ترجیح آخرت بر دنیا و امت بر فرد و فداکاری بر دستاوردهای پست و بی‌ارزش را به انسان می‌آموزد.

شهادت بازگوکننده از خودگذشتگی در اوج ارجمندی است و در ارتباط با رویایی با دشمن در چارچوب ضوابط شرعی مشخص است و چنان‌چه ضربه زدن به دشمن یا وارد کردن بیشترین خسارت‌ها پیروزی بر آن، متوقف بر مرگ بعضی از مجاهدان و شهادت آنان باشد، چنان مرگی مشروع خواهد بود. چنین اقدامی با انتحار و خودکشی متفاوت است.

خودکشی نشانگر نومیدی از زندگی و بسته شدن همه افق‌ها در راه تحقق اهداف است و شکستی است که به فقدان معنا و مفهوم ادامه موجودیت می‌انجامد و انسان نومید را به پایان دادن به زندگی خود سوق می‌دهد؛ رویدادی که معمولاً برای افراد غیرمومن رخ می‌دهد.

انسان مومن چشم به آن جهان دوخته است که خدا زیانش را جبران کند و می‌داند که

شکیبایی پاداش خواهد داشت و هرگز نباید، به رغم همه دشواری‌های فرارو، در حال یاس و نومی‌دی به زندگی خود پایان دهد، چرا که کیفی‌ری سخت در آتش جهنم در انتظار او خواهد بود. او می‌داند که حق ندارد با این روش (خودکشی) در زندگی و حیاتی که موهبت الهی است، تصرف کند، چراکه زندگی امانتی در دست اوست و اختیار آن را ندارد که در برخورد با آن، به هر شکل ممکن آن را به پایان برد، باید دانست، کسانی که دست به خودکشی می‌زنند، افرادی هستند که به دلایل اقتصادی، اجتماعی، خانوادگی یا سیاسی نومید شده‌اند و هنگامی که همه راه‌های دستیابی به خواسته‌هایشان، در برابر آنان بسته شود یا بار امتحان و ابتلایی که با آن روبرو هستند، بر دوش آنان سنگینی کند، به این راه پناه می‌برند.

درک مفهوم شهادت طلبی و موافقت با آن، هرگز در چارچوب عرف‌های بین‌المللی و سیاست‌های مستکبران و ارزیابی‌های مخالفان آن نمی‌گنجد. از این رو طبیعی است که آنان، حمله‌ای سازمان یافته و همه جانبه در انتقاد از شهادت طلبی و توصیف آن با ویژگی‌های مختلفی آغاز کنند، چراکه شهادت طلبی سلاحی است که از یک سو خارج از دایره نفوذ و اثرگذاری آنان است و از سوی دیگر، نمی‌توان آن را از دست صاحبان آن گرفت.

دو احتمال برای اعمال فشار بر گروه‌های مقاومت و حزب‌الله لبنان

از آن‌جا که حمله شدیدی به حزب‌الله و موجودیت، نقش و اهداف آن جریان دارد، پرسش درباره تداوم فعالیت آن همواره مطرح خواهد بود. چنان‌چه تصفیه فیزیکی مستقیم حزب‌الله از راه تجاوزات اسرائیل امکان پذیر نباشد، شاید تحولات منطقه به شرایطی منجر شود که یکی از دو حالت زیر یا هر دو رخ دهد:

برانگیختن فتنه داخلی با ارتش لبنان یا بعضی نیروهای محلی که منجر به اقدام سیاسی خاصی از سوی حکومت لبنان گردد که موجودیت حزب‌الله را به عنوان یک نیروی مقاومت از صفحه پاک کند.

چنین احتمالی همانند یک معضل گذرا رخ نخواهد داد بلکه برخاسته از یک موضع‌گیری سیاسی خواهد بود که مقدمات آن به تدریج بروز یافته، به سوی ایجاد فتنه پیش می‌رود تا حصول نتیجه آسان‌تر صورت پذیرد. با این همه امکان دستیابی به این

هدف وجود ندارد، زیرا موضع سیاسی ارتش لبنان و طرف‌های داخلی فعال در صحنه، هماهنگی کاملی با موضع مقاومت دارد و از آن حمایت می‌کند.

انجام معامله‌ای با سوریه مبنی بر رهایی این کشور از فشارهایی که علیه آن وارد می‌شود، در مقابل دست برداشتن آن از حمایت از حزب‌الله. از آن‌جاکه سوریه طرفی است که پوشش سیاسی مساعدی برای تداوم مقاومت ایجاد می‌کند، برداشتن این پوشش، حزب‌الله را تنها در معرض حمله دیگران قرار خواهد داد و در نتیجه سرکوب مقاومت آسان‌تر خواهد بود.

این احتمال نیز ناوارد است، زیرا رابطه استراتژیک میان سوریه و حزب‌الله که به گونه‌ای تدریجی و آرام رشد کرد و نقاط اشتراک دو طرف در نگرش به تحولات منطقه و صداقتی که در طول تاریخ جهاد و مبارزه حزب‌الله از هنگام تجاوز اسرائیل تا آزادسازی لبنان و پس از آن حاکم بوده است، علاوه بر نیاز عملی به ادامه همکاری طرفین در رویارویی با چالش‌ها و مخاطرات و جدی بودن موضع‌گیری سوریه در برابر اشغال‌گری اسرائیل و حق آزادسازی سرزمین، همه عواملی است که بر محال بودن این احتمال تأکید دارد.

تداوم مقاومت

آن‌چه گفته شد آیا به مفهوم آن است که مقاومت به طور دائم استمرار دارد و هیچ مانعی فراروی آن نخواهد بود؟

مقاومت به عنوان واکنشی در برابر اشغال‌گری اسرائیل ظهور یافت؛ روندی که از فلسطین آغاز شد و به سایر نقاط منطقه عربی گسترش یافت. از این رو تا زمانی که اشغال‌گری ادامه داشته باشد، مقاومت هم تداوم خواهد یافت، زیرا مقاومت برخاسته از ایمان و ضرورت از بین رفتن اشغال‌گری است و صرفاً یک حالت گذرا و عارضی نیست. از آن‌جا که کارکرد اشغال‌گران چنان‌که گسترش یافته است که اشغال سرزمین، ارباب کل منطقه، اخراج فلسطینیان و تجاوز به حریم و آب‌های سرزمینی کشورهای مجاور هم‌چون لبنان در برگرفته است، مقاومت علیه آن باید به روش‌های مختلف و هماهنگ با ماهیت و چگونگی شرایط میدانی و جغرافیایی و با شیوه‌هایی که فرصت را از اسرائیل برای تحقق اهدافش بگیرد و با بهره‌مندی از واقعیت‌های سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی تداوم یابد.

دیپلمات‌ها و روزنامه نگاران بارها این پرسش را با حزب الله مطرح کرده اند: چنانچه اراضی لبنان به طور کامل آزاد شود و همه بازداشت شدگان و اسیران رها شوند، حزب الله چه خواهد کرد؟

از آنجا که احتمالات بسیاری وجود دارد، پاسخ‌ها و واکنش‌ها نیز متعدد خواهد بود و لذا چنانچه پاسخ به این پرسش به تحقق یک خواست اسرائیل بینجامد، بهتر است که همچنان مبهم بماند و دلیلی ندارد که مقاومت، خود را مقید به پاسخ‌هایی کند که برایش الزام آور باشد یا از هم اکنون آن را در موضع پاسخ‌گویی قرار دهد.

اگر تاکنون رژیم اسرائیل اقدام به ماجراجویی و تجاوز جدیدی نکرده است، تنها ناشی از رعب آن از آمادگی و توان مقاومت اسلامی و واکنش آن است و این خود، ضرورت حفظ قدرت و توان مقاومت را نشان می‌دهد تا لبنان بتواند در برابر خطرهای احتمالی ایستادگی کند.

پیش‌بینی‌های آینده در حزب الله لبنان و گروه‌های مقاومت

در سخن از آینده، نخست باید وضع کنونی را که در برگیرنده بایسته‌های موفقیت یا شکست، تداوم یا عقب‌گرد، رشد یا اضمحلال است، ارزیابی کرد تا شاخص‌های ارزیابی، به ترسیم چهره احتمالی آینده کمک کند. اگر به مساله روش حزب الله بپردازیم، باید بگوییم که همان روش اسلام است که به رغم گذشت بیش از هزار و چهارصد سال از طرح آن، همچنان پر توان و کارآمد تداوم یافته است و بر پایه اساس همین روش، حرکت حزب الله با این اثبات و شفافیت آغاز شده است. از آنجا که گرایش هر فرد، جدا از تربیت عقیدتی و رفتار اسلامی او نمی‌باشد و نیز کار فرهنگی و بسیج اعضا بخش‌های اساسی از روش کار حزب الله را همواره تشکیل می‌داده است، ملاحظه می‌شود که ریشه دار کردن اصالت‌های عقیدتی و شرعی، باعث تربیت گروهی شده است که به این روش که دارای قدرت و توان درونی برای تداوم است پایبندند. خدای متعال فرموده:

«بی‌گمان ما این قرآن را به تدریج نازل کرده‌ایم و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود»
(حجر (۱۵): ۹)

این تلاش بنیادین عقیدتی منحصر به نیروهای حزبی نبود، بلکه همه اقشار گوناگون

ملت را با موقعیت‌ها، فعالیت‌ها و سطوح مختلف سنی و همه آنان را که در دایره گسترده مردمی قرار می‌گرفتند، در بر گرفت.

عملکرد حزب‌الله چنین نبود که مردم را به‌عنوان یک محور و اهرم به خود ارتباط دهد، بی‌آنکه به خط‌مشی توجه شود و به آن‌چه موفقیت حزب را در این که چارچوبی کارآمد برای نیروها باشد و نقش‌ها و کارکردها را تقسیم کند و ارتباطات اجتماعی را افزایش دهد و تجربه‌ای عملی در عرصه جهاد و ترجمان مفاهیم اصیل اسلامی را به ثبت برساند. همین رویکرد، مصونیتی برای انسجام، رشد و ایستادگی در برابر چالش‌ها به حزب داده است.

چنین رشد و تحولی از ناتوانی به قدرت و از اندکی همراهان به بسیاری از آنان و از انزوا به همکاری با دیگران طبیعی بود و لذا گام‌های برداشته شده، به تحکیم بنایی استوار آن‌جا رسید، هرچند که این تحول بسیار سریع و شتابان صورت گرفت و این سرعت، به‌طور اساسی ناشی از حجم فداکاری‌ها و پیش و پس از هر چیز، عنایت خداوند نسبت به بندگان مومنش بود:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر خدا را یاری کنید، یاریتان می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد» (محمد (۴۷): ۷)

چنین بنایی ثابت و پابرجا، هرگز نباید با تهدیدها یا تصمیم‌های استکبار فرو نمی‌ریزد. بر این بیفزاییم، نیاز مردم را به کسی که آنان رهبری کند و طلیعه دار آنان باشد. همچنین از آن‌جا که پروژه‌ها و برنامه‌های حزب‌الله و تجربه و دستاوردهای آن، بارقه امید در منطقه، با توجه به واقعیت‌های دردناک و نومیدکننده اش بوجود آورد و از سوی دیگر تجربه‌های تسلیم‌گرایان و مرعوبان در برابر استکبار و اسرائیل، با شکست مواجه شده است، نتایجی که نومید بخش تداوم راه باشد، بیش از هر احتمال دیگری قابل پیش بینی و انتظار است.

جمع بندی

این خطای بزرگی است که حوزه تفکر و اندیشه ما به زبان کنونی و ماهیت شرایط و معادلات پیرامون آن منحصر شود. پرسش درباره آینده، پرسش از آینده آمریکا، اسرائیل، جهان و منطقه است، همچنان که پرسش درباره آینده حزب‌الله نیز هست، زیرا عوامل

ایجاد تغییرات و اعمال فشار و شرایط سیاسی اختصاص به گروهی جدای از سایر گروه‌ها ندارد و نشانه‌ها و شاخص‌های موفقیت یا شکست، متأثر از قواعد و سنت‌هایی است که بر همگان انطباق دارد، با این تفاوت که مومنان برخوردار از ویژگی اطمینان و اتکال به حمایت خدای متعال هستند، خدایی که به آنان نیرویی مضاعف می‌بخشد و می‌تواند از نتایج ایمان خود که دشمنان و تجاوزکاران از آن بهره‌مند نیستند، استفاده کنند.

منابع

۱. کمال آراء، سید محمود، مقاله حزب الله لبنان، سایت خبرگزاری قدسنا.
۲. نعیم قاسم، (بی تا)، روزنامه اسرائیلی دافار.
۳. نعیم قاسم، (بی تا)، روزنامه السفیر.
۴. نعیم قاسم، (بی تا)، روزنامه العمل.
۵. نعیم قاسم، (بی تا)، روزنامه العهد (الانتقاد)، جلد اول تا جلد پانزدهم.
۶. نعیم قاسم، (بی تا)، روزنامه الکفاح العربی.
۷. نعیم قاسم، (بی تا)، روزنامه النهار.
۸. نعیم قاسم، ۱۳۸۳ش، حزب الله لبنان خط مشی، گذشته و آینده، مترجم: محمد مهدی شریعتمداری، تهران، اطلاعات، چاپ چهارم.
۹. سایت رسمی دستگاه خودگردان فلسطین در اینترنت.
۱۰. سایت مرکز اطلاعات ملی فلسطین در اینترنت.
۱۱. سایت مرکز اطلاعات اسرائیلی حقوق بشر.

بيان المعنى الماهوي لتقابل ايران والكيان الصهيوني (١٣٩٢-١٣٥٧)

حسين كريمي فرد^١

الخلاصة

وفي عهد الجمهورية الإسلامية، يمكن تحليل العلاقات بين إيران وإسرائيل والتحقيق فيها على أساس "الثقافة الهوبزية" و"التهديد الوجودي" و"خطاب الخطر"، ونخب الوجدتين السياسيتين، في إطار هذه المفاهيم والخطابات، بين الحين والآخر، يهددون الكيان السياسي، بعضهم البعض ليضعوا "نحن" أمام "هم"، و"الداخل" أمام "الخارج"، ويمكن القول أنه في بعض الأحيان هذه العملية يأخذ أشكال هوبز: من خلال التأكيد على الصراع وفقاً للثقافة الهوبزية، تفرض إيران وإسرائيل أسوأ الحالات فيما يتعلق بنوايا بعضهم البعض ويفترضون أن الآخر سوف ينتهك الأعراف بمجرد أن تتطلب مصلحته ذلك. تشير نتائج البحث إلى أن معارضة الكيان الصهيوني ووجوده هي إحدى ضوابط الدلالية - الماهوية للجمهورية الإسلامية. فالكيان الصهيوني والجمهورية الإسلامية يعتبران بعضهما البعض "أعداء" و"آخرين" ويحاولان تنظيم التكتلات والتحالفات والتحالفات الإقليمية ضد بعضها البعض.

الكلمات الرئيسية: الهوية، الثقافة الهابزية - إيران - الكيان الصهيوني.

دراسة أسباب التطبيع مع الكيان الصهيوني في مشروع صفقة القرن

محمد نظير عرفاني^١

الخلاصة

اقترح الرئيس الأمريكي السابق دونالد ترامب، صفقة القرن أو خطة ترامب للسلام هي مقترح سلام بين إسرائيل وفلسطين لحل الصراع الفلسطيني والإسرائيلي. وتم تدوين هذه الخطة بمبادرة من جاريد كوشنر، كبير مستشاري رئيس الولايات المتحدة في ذلك الوقت. وتشير وسائل إعلام مختلفة إلى هذه الخطة باسم "صفقة القرن"، على الرغم من عدم وجود وثيقة تفيد بأن الرئيس الأمريكي السابق دونالد ترامب أو إدارة ترامب استخدموا هذا الاسم. وبموجب هذه الخطة، توافق إسرائيل على تشكيل دولة فلسطينية مستقلة مقابل الحصول على تنازلات تتجاوز الالتزامات السابقة لمنظمة التحرير الفلسطينية وقرارات مجلس الأمن، وضم أجزاء من الأراضي المحتلة إلى أراضيها. وتشير نتائج البحث إلى أنه نظراً لصحوة الأمم الإسلامية والدور البارز لمحور المقاومة، يمكن أن نقول "صفقة القرن"، مثل "اتفاق أوسلو" و"كامب ديفيد" التي دُشنت مع دعاية كثيرة ونفقات باهظة، بالتعاون مع الرجعيين في المنطقة ومن بينهم السعودية، ومن أجل نسيان قضية فلسطين، لا تلاقي في النهاية إلا الفشل، وكذلك إلا وحدة إسلامية أعظم حول قضية العالم الإسلامي الأولى، وإن شاء الله ستؤدي إلى محو هذا الكيان المزيف في المستقبل غير البعيد.

الكلمات الرئيسية: صفقة القرن، فلسطين، الدول العربية، محور المقاومة، الكيان

الصهيوني.

١. خريج مرحلة الدكتوراه في فرع القرآن والعلوم الاجتماعية بجامعة المصطفى العالمية: mna8181@yahoo.com

اللوبي الصهيوني في الولايات المتحدة ودوره في تغيير توازن القوى في أزمة فلسطين

فاطمه سادات علوي علي آبادي^١

الخلاصة

منذ النصف الأول من القرن العشرين، استضاف الشعب الفلسطيني ضيوفاً يهوداً غير مدعويين في بلاده، وشهد الدعم السري والعلني من الدول المستكبرة لهذا الضيف القسري، مما أدى في النهاية إلى استيلاء اليهود المهاجرين على أجزاء من فلسطين وخلق "أزمة فلسطين" في الشرق الأوسط والعالم الإسلامي. إن معرفة جريان اللوبي الصهيوني في الولايات المتحدة الأمريكية ودوره في تغيير موازين القوى في الأزمة الفلسطينية، هو القضية الأساسية لهذا البحث. ويبدو أن اللوبي الصهيوني يعمل بأشكال مختلفة، مثل لجنة الشؤون العامة الأمريكية - الإسرائيلية (ايك)، من خلال التأثير على قرارات الولايات المتحدة الأمريكية فيما يتعلق بالأزمة الفلسطينية، من أجل تثبيت السيادة السياسية - المذهبية لإسرائيل. نسعى في هذا المقال إلى إثبات هذا الادعاء: "أن دور اللوبي الصهيوني في تغيير موازنة القوى في الأزمة الفلسطينية، هو دور لا بديل عنه، ويطبق في الغالب على شكل ضغط دعائي ضد معارضي الكيان الصهيوني والدعم المالي من مؤيدي هذا الكيان. ومن خلال الدراسات المكتوبة وبطريقة وصفية - تحليلية، تناول المؤلف بعض جوانب التفاعل والمواجهة بين الولايات المتحدة الأمريكية والكيان الصهيوني في الأزمة الفلسطينية،

١. اللجنة العامة لمجتمع الدراسات العليا بجامعة المصطفى العالمية، فرع النساء في مشهد: f_alavi@miu.ac.ir

مجلة «انديشه تقريب» / السنة الثامن عشرة، الصيف ١٤٤٥، العدد ٤٥

ووجد أن تأثير اللوبيات اليهودية في تغيير موازنة القوى في الأزمة الفلسطينية يعتمد على أولوية «المصالح الوطنية المتبادلة» بين أميركا وإسرائيل.
الكلمات الرئيسية: اللوبي الصهيوني، الولايات المتحدة الأمريكية، توازن القوى، أزمة فلسطين.

فلسطين و الوحدة الإسلامية في أفكار آية الله الشيخ عبدالكريم الزنجاني وآية

الله الشيخ محمدحسين كاشف الغطاء

كاميار صداقت ثمرحسيني^١

الخلاصة

خصّصنا هذا المقال حول فلسطين بدراسة مكتبية ووثائقية، لمناقشة أوجه التشابه بين سيرة وخواطر الشيخ عبد الكريم الزنجاني النجفي (١٣٠٤ - ١٣٨٨ق) والشيخ محمد حسين آل كاشف الغطاء (١٢٩٤ - ١٣٧٣ق). ومن خلال المقارنة المذكورة يمكن الدخول في مواقفها المشتركة حول الوحدة الإسلامية والجهاد ضد المعتصبين الصهاينة من خلال تحليل المجالات المشتركة بين الفقيهين والمصلحين البارزين، وندخل إلى مواضعها المشتركة حول الوحدة الإسلامية والجهاد ضد الصهاينة الغاصبين. وكلاهما دخلا القضية فلسطين وكأنهما فلسطينيين أنفسهما، وقد شعرا بمشقة ومعاناة الاحتلال من كل قلبهما. وهكذا، فبينما يركزون على رفع مستوى الوعي بين المسلمين، فإنهم يؤكدون على محاربة الاستعمار والجهاد المسلح ضد المحتلين الصهاينة.

الكلمات الرئيسية: الصهيونية، عبدالكريم الزنجاني، فلسطين، محمدحسين

كاشف الغطاء، الوحدة الإسلامية.

مواجهة المسلمين لأمریکا ودعمها للإرهاب الدولي ونقض حقوق البشر

حسن مسلمي^١

احمد مسلمي^٢

الخلاصة

إن حقوق الإنسان هي مجموعة الامتيازات المدنية، والسياسية، والاقتصادية، والاجتماعية، والثقافية وغيرها، التي يملكها البشر بما هو بشر، ويتعين على الحكومات احترامها سواء على المستوى الداخلي أو في العلاقات الإقليمية والدولية. وإن الامتيازات التي ذكرتها بعض القوى العظمى، وخاصة حكومة الولايات المتحدة، تُداس بشكل مباشر وغير مباشر في شكل الإرهاب الحكومي على ثلاثة مستويات وطنية وإقليمية ودولية، وهذا المقال به عنوان "أمريكا ودعم الإرهاب الدولي وانتهاك حقوق الإنسان" وباستخدام المنهج الوصفي - التطبيقي والتحليلي، فقد بحث في تصرفات حكومة الولايات المتحدة في دعم الإرهاب الدولي وانتهاك الحقوق الأساسية للدول. وباعتبار أن الحكومة الأمريكية شنت ٢٣٦ حرباً حول العالم منذ تأسيسها قبل ٢٤٦ عاماً، فإن مواجهة هذا الوضع تتطلب بذل جهد لشرح وتفعيل الآليات الوطنية والإقليمية والدولية لحماية حقوق الإنسان من خلال العودة إلى المعايير الإسلامية في حقل حقوق الإنسان.

الكلمات الرئيسية: المسلمون، الولايات المتحدة، الإرهاب الدولي، حقوق البشر، نقض الحقوق الأساسية، حقوق البشر الإسلامية.

١. الدكتوراه في الفقه الإسلامي، جامعة المصطفى العالمية، قم pzwhshglstan@gmail.com

٢. ماجستير في فرع اللغة والأدب الفارسي بجامعة آزاد الإسلامية فرع زنجان Shahed14@chmail.ir

الدور البنّاء لحزب الله اللبناني في استمرارية جبهة المقاومة

السيد محمود كمال آرا (زكريا)^١

الخلاصة

المقاومة ليست جماعة مسلحة تسعى فقط إلى تحرير قطعة أرض أو عملية مؤقتة ينتهي دورها بعد تحقيق أحد أهدافها، ولكنها موقف وأسلوب وليست مجرد رد فعل عسكري. إن مقاومة حزب الله اللبناني هي جزء من الموقف الفكري والسياسي والقتال الإسلامي الكامل لبناء دولة قوية ومستقرة ومستقلة. وهذه المقاومة يقوم بها حزب الله بالطرق المشروعة، وتحظى بكل أنواع الدعم والموافقة من الشعب، وتتوافق مع التعاليم السماوية المتعالية وحقوق الإنسان في مجال العدالة والحرية والكرامة الإنسانية. إن مبادئ حزب الله اللبناني تركز على الإيمان بالإسلام. لقد بدأ حزب الله نشاطه على أساس الإيمان بالإسلام، لأنه يعتقد أن "الدين عند الله الإسلام". إن فهم الحزب وموقفه من مختلف القضايا يرتكز على هذا الإيمان، ولا يرى أي انفصال بين الحركة العملية والأسس العقائدية. إلا أن ذكر المبادئ الإسلامية بشكل عام لا يكفي، لأن وجود تفسيرات مختلفة وتعدد المذاهب والتيارات والأحزاب يدل على ضرورة بيان التفاصيل بشكل واضح. ومن الطبيعي أن عوامل وضعت حزب الله والمقاومة في هذا الموقع، وميزت هذه الحركة عن باقي المجموعات في العالم. الدور البنّاء لحزب الله اللبناني في مفهوم إعادة صياغة مشروع المقاومة، والإنجازات الجهادية وكيفية تنظيمه وتفاعله مع

١. المؤسس لمركز فكري باسم: "إيران وسائر الملل"، والمؤلف لكتاب "يكصدگانه انديشه و سياست"؛ الصحفي الحر، طالب ماجستير لفرع العلاقات الدولية بجامعة شهيد بهشتي: ٠٩١٩٨٣٤١٧٨٢-٠٩٩٠١٥٠٣٩٢

الأنشطة العامة الأخرى، نقاط مضيئة في تاريخ الحزب ومواقفه وأدائه في القضية الفلسطينية والتحرير لتخليص الأراضي من الاحتلال، والمشاركة في مؤسسات النظام غير الإسلامي، والتوافق مع الناس والاهتمام بقضاياهم وشؤونهم، وعلاقات الحزب مع محيطه المختلف على المستوى الداخلي والإقليمي والدولي. في هذا المقال، نتناول كلام ومواقف الشيخ نعيم قاسم، نائب الأمين العام لحزب الله في لبنان، بإجمال وإيجاز لقضايا مثل: حزب الله تجمع طائفي أم ممنهج؟ التوقعات المستقبلية لحزب الله اللبناني وفصائل المقاومة، واستمرار المقاومة، واحتمالات ممارسة الضغوط على حزب الله اللبناني وفصائل المقاومة؛ ويتم بحثها في إطار منظومة وجهات النظر التوجهات التي تقود الحزب نحو تحقيق الأهداف، ويؤدي إلى بحث به عنوان "الدور البناء لحزب الله اللبناني في استمرارية جبهة المقاومة".

الكلمات الرئيسية: حزب الله، لبنان، المقاومة، فلسطين، الصهيونية،

الإستشهاد

the existence of different interpretations and numerous sects, tendencies, and parties indicate the need to state the details clearly. Naturally, some factors have placed Hezbollah and the resistance in this position and distinguished this organization from other groups in the world. The constructive role of Lebanon's Hezbollah in the concept of revising the resistance project encompasses jihadi achievements, how it is organized, its interaction with other public activities, bright spots in the history of the group, its positions and performance on the Palestinian issue and the liberation of territories from occupation, participation in institutions of a non-Islamic system synchronizing with the people and paying attention to their issues and affairs and the party's relations with various surroundings at domestic, regional and international levels. Using the words and positions of Sheikh Naeem Qassem, deputy secretary general of Hezbollah in Lebanon, this article discusses concisely issues such as Hezbollah, a sectarian or methodical gathering, future predictions in Hezbollah and resistance groups in Lebanon, the continuation of resistance, possibilities to exert pressure on resistance groups and Hezbollah in the framework of the system of views and approaches that the leader of Hizbullah towards the realization of the goals.

Keywords: Hezbollah, Lebanon, Resistance, Palestine, Zionism, Martyrdom

The constructive role of Lebanon's Hezbollah in the Continuity of the Resistance Front

Sayyid Mahmoud Kamal Ara (Zakaria)¹

Abstract:

Resistance is not an armed group seeking only to liberate a piece of land or having a temporary function so that its role ends after achieving one of its goals. In other words, it is an attitude and method, not just a military response. Lebanon's Hezbollah resistance is part of a perfected Islamic intellectual, political and combative attitude to build a strong, stable and independent country. This resistance is carried out by Hezbollah through legitimate means. It enjoys all kinds of popular support and approval being compatible with the lofty heavenly teachings and human rights in the field of justice, freedom and human dignity. The principles of Lebanese Hezbollah's policy are based on faith in Islam. Hezbollah started its activities based on faith in Islam; because it believes that “The Religion in God’s view is Islam”. Hizbullah's understanding and attitude to various issues is based on such faith and does not see a separation between practical movement and ideological foundations. However, it is not enough to state Islamic principles in general, because

1. Founder of Iran and Other Nations Think Tank / Author of One Hundred Thoughts and Politics / Independent Journalist / Master's Student of International Relations at Shahid Beheshti University, WhatsApp: 00989198341782 mkamalara@yahoo.com.

Andishe-e-Taqrib 45/ Vol. 18, No. 2, Summer 2023

regional and regional mechanisms to protect human right and return to Islamic laws in the field of human rights.

Keywords: Muslims, America, International Terrorism, Human Rights, Basic Rights, Islamic Rights

Muslim Confrontation with the US and Its Support for International Terrorism and Human Rights Abuses

Hassan Moslemi ¹

Ahmad Moslemi ²

Abstract:

Human rights is a privilege set of civil, political, economic, social, cultural, etc. rights, belonging to the human being that governments are obliged to observe their entirety, both domestically, in regional and international relations. Today, the set of privileges from some superpowers, especially the US government is directly and indirectly trampled on in the form of state terrorism at three national, regional and international levels,. Using a descriptive, comparative and analytical method, the present article, "America and the Support of International Terrorism and Human Rights Violations", has explored the US government's actions in support of international terrorism and abuse of the fundamental rights of nations. Given that the US government has initiated 236 wars around the world since its establishment and its formation about 246 years ago, it requires the jihad to explain and activate national,

1. PhD in Islamic Jurisprudence, Al-Mustafa International University, Qom.
pzhwshglstan@gmail.com

2. MA in Persian language and literature, Islamic Azad University of Zanjan.
Shahed14@chmail.ir

**Palestine and Islamic unity in the thoughts of Ayatullah Sheikh
Abdul Karim Zanjani and Ayatullah Sheikh Mohammad
Hussein Kashf al-Ghita**

Kamyar Sedaqat Samar Hosseini ¹

Abstract

The present article, in a library and documentary study, deals with the discussion between Sheikh Abdul Karim Zanjani Najafi (1304-1304 AH) and Sheikh Mohammad Hussein Al -Kashif al –Ghita’ (1294-1373 AH) about Palestine. From the comparison, one can analyze the common ground between the two prominent jurists and reformers, and from the joint educational system to the political and social events of their time, one can understand their common positions on Islamic unity and jihad with Zionist usurpers. Both of them have entered the Palestine issue as if they were Palestinians and felt fully the suffering of occupation; thus, while focusing on increasing awareness among Muslims, they emphasize the fight against colonialism and armed jihad against Zionist occupiers.

Keywords: Zionism, Abdul Karim Zanjani, Palestine, Mohammad Hussein Kashif al –Ghita’, Islamic Unity.

1. A member of the Institute for Humanities and Cultural Studies. Sedaghat@ihcs.ac.ir

has explored some aspects of the interaction and confrontation between the United States of America and the Zionist regime in the Palestinian crisis. The research found that the influence of Jewish lobbies in changing the balance of power in the Palestinian crisis is based on the priority of "national mutual interests" of America and Israel.

Keywords: Zionist lobby, United States of America, Balance of power, Palestinian crisis.

The Zionist Lobby in the United States of America and Its Role in Changing the Balance of Power in the Palestinian Crisis

Fateme Sadat Alawi Aliabadi¹

Abstract:

Since the first half of the 20th century, the Palestinian people have been the hosts of uninvited Jewish guests in their country. They witnessed the secret and public support of arrogant countries for this forced present, which eventually led to the possession of parts of Palestine by immigrant Jews and the creation of the "Palestine crisis" in the Middle East and the Islamic world. This article studies the flow of the Zionist lobby in the United States of America and its role in changing the balance of power in the Palestinian crisis. It seems that the Zionist lobby works in various forms, such as the American-Israeli Public Affairs Committee (IPEC), to influence the decisions of the United States of America regarding the Palestinian crisis, in order to stabilize the political-religious sovereignty of Israel. This article argues that the role of the Zionist lobby in changing the balance of power in the Palestinian crisis is an irreplaceable role and is mostly applied in the form of propaganda pressure against the opponents of the Zionist regime and financial support for the supporters of the Zionist regime. With library studies and in a descriptive-analytical way, the author

1. General Department, Sisteran Higher Education Complex, Khorasan Representative Office, Al-Mustafa International University .Mashhad, Iran. f_alavi@miu.ac.ir

Investigating the Causes of Normalization of Relationship with the Zionist Regime in the Century Deal Plan

Mohammad Nazir Irfani¹

Abstract

The Trump's deals of the Century or Peace Plan is a proposal between Israel and Palestine to resolve the Palestinian -Israeli conflict, which was proposed by the former US President Donald Trump. The plan has been developed by the initiative of Jared Kushner, senior adviser to the then US President. Various news agencies refer to the project as the "Deal of the Century", though there is no evidence that the former US President Donald Trump has used the name. According to the plan, Israel agrees to form an independent Palestinian state in exchange for receiving privileges beyond the previous commitments of the Palestinian Liberation Organization and Security Council resolutions, and adding some parts of its occupied areas to its territories. The findings of the study indicate that given the awakening of the Islamic Ummah and the vibrant role of the resistance axis, the Deal of the Century will definitely face nothing but failure and Muslim unity on the first issue of the Islamic world, as the "Oslo Pact" and "Camp David" failed contrary to the great propaganda and heavy costs in cooperation with the reactionaries of the region, including Saudi Arabia to forget the Palestinian objectives. Then, it will, God willing, eliminate this fake regime in the near future

Keywords: Deal of the Century, Palestine, Arab Governments, Resistance Axis, Zionist regime.

1. Mohammad Nazir Irfani, Ph.D. in Quran and Social Sciences, Al-Mustafa International University; mna8181@yahoo.com

Explanation of the Semantic-Identity of the Confrontation between Iran and the Zionist Regime (1357-1392)

Hossein Karimi Fard ¹

Abstract

In the era of the Islamic Republic, the relations between Iran and Israel can be analyzed and investigated based on the "Hobbesian culture", "identity threat" and "danger discourse". Every now and then, the elites of both political units make threats against the political body within the framework of these concepts and discourses. They try to put an "us" against "them" and "inside" against "outside" and it can be said that sometimes this process takes Hobbesian forms. By emphasizing the conflict according to Hobbesian culture, Iran and Israel considers the worst situation regarding each other's intentions and assumes that the other will violate the norms as soon as his interest requires it. It is the identity of the Islamic Republic. The findings of the research indicate that opposition to the Zionist regime and its existence is one of the semantic-identity features of the Islamic Republic.

The Zionist regime and the Islamic Republic regard each other as "adversaries" and "others" and try to organize coalitions and regional alliances against each other.

Keywords: Identity - Hobbesian culture - Iran - Zionist regime.

1. Department of Political Science, Ahvaz branch, Islamic Azad University, e-mail:
Hkarimifard@yahoo.com

اندیشه تقریب

نام:.....

نام خانوادگی:.....

پژوهشگاه مطالعات تقریبی:.....

تعداد از هر شماره:..... از شماره:..... مدت:.....

نشانی:.....

تلفن:.....

درج این مورد نیز موجب سپاس‌گزاری است:

تحصیلات:..... شغل:..... سن:.....

نکات لازم:

- مبلغ اشتراک برای یک سال (چهار شماره) ۲/۸۰۰/۰۰۰ ریال است.
- هزینه ارسال بر عهده مجله است.
- مبلغ اشتراک به حساب جاری ۸۳۰۱۰۰۰۰۴۱۰۱۰۲۷۰۳۱۱۰۰۹۷۰ نزد بانک مرکزی به نام مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی واریز شود.
- مشترکان گرامی در صورت تغییر آدرس، نشانی جدید را سریعاً به دفتر مجله اطلاع دهند.
- اصل فیش بانکی را به همراه برگه تقاضای اشتراک به این نشانی ارسال کنید:
قم، میدان جهاد، بلوار ۱۵ خرداد، نیش کوچه ۴، پژوهشگاه مطالعات تقریبی، طبقه اول
صندوق پستی: ۳۷۱۸۵۳۸۷۳